

آبان ۱۴۰۲



دانشگاه صنعتی شریف

مروری بر تاریخچه ۵۰ ساله و تحولات دانشگاه صنعتی شریف به روایت روسای دانشگاه



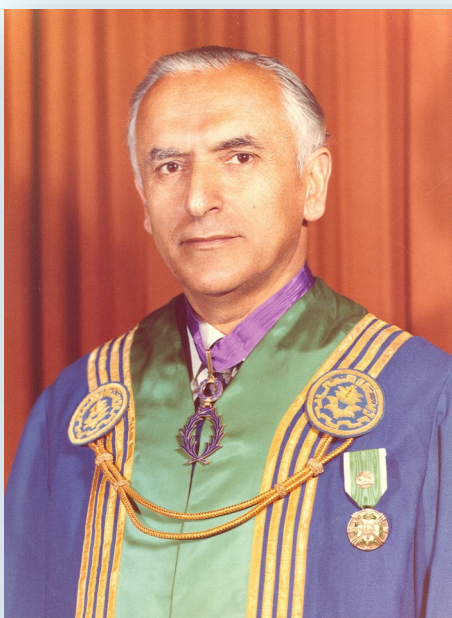
ویژه نامه مرکز اسناد و گنجینه

کتابخانه مرکزی دانشگاه صنعتی شریف

محمد میرزایی و مریم اسدی

نشانی الکترونیکی: ganjineh@sharif.ir / وبگاه مرکز اسناد و گنجینه: ganjineh.sharif.ir

تاسیس اولین دانشگاه فنی مهندسی و اطلاع از روند اقدامات و تحولات آن از این جهت اهمیت دارد که از زمان تاسیس منشاء اثرات مهم در عرصه علمی و اجتماعی کشور بوده است. دانشگاه در عمر بیش از نیم قرنی خود فراز و فرودها داشته و تحولات مختلفی را تجربه کرده است، ولی مسیر رشد را طی کرده و جایگاه ممتازی را در عرصه ملی و بین‌المللی یافته است. بلاشک مدیران و روسای دانشگاه نقش مهمی در پیدایش این روند ایفا کرده‌اند. در این گزارش تلاش شده است این تاریخ بصورت گذرا از نگاه روسای محترم دانشگاه روایت شود. بدیهی است فهم صحیح این تاریخ و تحلیل عقلانی از گذشته دانشگاه، کمک شایانی به شکل‌گیری بهتر آینده دانشگاه می‌کند.



دکتر محمدعلی مجتهدی: موسس و رییس دانشگاه

(۱۳۴۴/۷ تا ۱۳۴۶/۱۱)

دفعه دوم بود که شرفیاب (شاه) می‌شدم. از پشت میزش بلند شد و آمد جلو. دست داد. از تمام جریان با مهندس ریاضی اطلاع داشت. شاه گفتند، دو کار هست که شما شایستگی انجامش را دارید. به شما رجوع می‌کنم و یکی از این‌ها را بپذیرید. تا این حرف را زد من تعجب کردم - برای این که من هیچ ارتباطی با دربار نداشتم - با هیچ کس نداشتم. یعنی ارتباط خانه من بود و مدرسه‌ی البرز و دانشکده‌ی فنی و مسئولیت پلی‌تکنیک که تازگی از آن استعفاء داده بودم. تعجب کردم چه طور شده بین پیغمبران جرجیس پیغمبر را پیدا کرده؟ چه کسی مرا معرفی کرده؟ کی گفته؟ یا خودش به این فکر افتاده؟ گفتند، یا به عنوان سفیر کبیر بروید خارج و به عنوان سرپرست به اوضاع این محصلین اروپا و آمریکا رسیدگی کنید، گفت: این سفرای مان و کنسول‌هایمان این جوان‌های ما را عاصی کرده‌اند. این‌ها احتیاجاتی دارند که بایست با یک پدری مشورت کنند، از یک پدری کمک بخواهند شما شایسته این کار هستید و به عنوان سفیر کبیر هر چه هم بخواهید برای این دانشجویان - این‌ها ثروت مملکتند - در اختیاران می‌گذارم. با اختیار تام، شاید بروید و به کار این‌ها رسیدگی کنید، عقده‌های این جوان‌ها، من یقین دارم، در اثر اعمال شما از بین خواهد رفت. بعد گفت کار دوم می‌خواهم یک دانشگاه بسیار بزرگی، از لحاظ علمی و صنعتی، در تهران تشکیل بدهید و دانشگاه تهران را از خواب بی‌هوشی بیدار کنید. این را هم من یقین دارم که شما حتماً انجام خواهید داد. این نظریه او بود. گفتم که کار ایجاد دانشگاه از عهده‌ی من صد درصد برمی‌آید. فارغ‌التحصیل‌های دبیرستان البرز که حالا استادان بزرگ دانشگاه‌های مختلف آمریکا و اروپا هستند به من کمک خواهند کرد و از دست من بر می‌آید که به این‌ها بگویم بیایند به ایران، بدون چون و چرا خواهند آمد. بدون بحث خواهند آمد. چنان شد که قراردادها را جلیوشان می‌گذاشتم، اصلاً نخوانده امضاء می‌کردند. هفتاد نفرشان را آوردم. نظیر ندارند. این کار از عهده‌ام برمی‌آید. رفتن خارج و سرپرستی محصلین از عهده‌ی خیلی‌ها برمی‌آید. عاشق پول هم نیستم که به خاطر حقوق گزاف بروم خارج از مملکت و فرزندان عزیزم در دبیرستان البرز چه می‌شوند، اعلی حضرت به بنده فرمودند هر چه بخواهی در اختیار شما می‌گذارم که به دانشجویان کمک کنید.

... ثروت مملکت نفت نیست، ثروت مملکت مس نیست، ثروت مملکت طلا نیست، ثروت مملکت مغزهایی است، برجسته و خدمت‌گزار و فداکار. ثروت مملکت جوان‌های مملکت هستند.... شما هریک باید به نوبه خودتان به ایران عزیز به وطن عزیزمان خدمت کنید. آرزوی من خدمت شما به مملکت‌تان است. مملکت‌تان به وجودتان احتیاج دارد. به [این‌که] کی مملکت را اداره می‌کند، کاری ندارم. من از اول سیاسی نبودم و نیستم، ایده‌آلم در مدرسه البرز این بود که با تربیت مغزهای جوان، این مملکت نجات یابد. با حزب و دسته [سیاسی] نمی‌توان مملکت را نجات داد، فقط با راستی و درستی، با حقیقت، بدون غل‌وغش. این کار معلمین شما بود.... یک وصیتی دارم، به بچه‌های‌تان فارسی یاد دهید، بچه‌های شما باید فارسی یاد بگیرند، شما مال ایرانی‌د. دلم می‌خواهد مملکت‌تان با دست شما آباد گردد.

وقتی که چنین چیزی فرمودند، لابد حقوق بنده را هم فوق العاده خوب خواهند داد. بنابراین، پول زیاد در اختیار من خواهد بود و زن و بچه‌ام هم در خارج هستند. هم به زن و بچه‌ام رسیدگی می‌کنم. هم به کارهای محصلین. از اتاق وزیر دربار درآمدم و خداحافظی کردم و دکتر لقمان ادهم به من رسید. ازمین پرسید، "جریان چه بود؟" جریان را به او گفتم. ایشان هم به من گفتند، "آقا، پاشو برو." آمدم مدرسه‌ی البرز. تلفن کردم به آقای دکتر محمد حسین ادیب که از دوستان بسیار نزدیک من بود. رئیس انجمن خانه و مدرسه بود. گفتم، "من یک کاری دارم با شما، خواهش می‌کنم بیا پهلوی من." گفت، "تو زن و بچه‌ات نیستند. تو بیا منزل ما." گفتم، "یک کاری دارم که نمی‌خواهم در حضور خانمت صحبت کنم. می‌خواهم ما دو تا باشیم. گفت، حالا می‌آیم. آمد و گفتم، جریان این است. بیا با هم بنشینیم اساس نامه دانشگاه را بنویسیم. مرحوم دکتر ادیب به من گفت، مگر عقلت کم شده؟ گفتم، چه طور؟ ایشان هم همان حرف‌های آقای قدس نخعی را زدند: پاشو برو. زن و بچه‌ات آن جا هستند. پاشو برو به کار محصلین رسیدگی کن. این ثواب دارد. گفتم، آقا جان، من می‌خواهم دانشگاه ایجاد کنم من می‌خواهم این دانشگاه را ایجاد کنم تا ثابت کنم که در مملکت ما جوان‌های با استعدادمان در دانشگاه‌های خوب آدم‌های حسابی خواهند شد. مملکت ما به مهندسين عالی‌قدر احتیاج دارد و مملکت به دست این‌ها آباد می‌شود. این جوانان فاضل و دارای اعتماد به نفس قوی هستند که احتیاجات مملکت را مرتفع می‌کنند.

به هر حال فرمان برای من صادر شد به عنوان نیابت تولیت، فکر کردم پهلوی خودم که ببینم که ایجاد دانشگاه چه مشکلاتی دارد. دیدم سه نوع کار در این دانشگاه باید انجام بشود تا این دانشگاه ایجاد بشود. یکی تعیین محل دانشگاه و تهیه‌ی زمین. یکی دیگر خرید وسایل کارگاه‌ها و آزمایشگاه‌ها و یکی دیگر انتخاب جوان‌های ایرانی به عنوان استاد جهت تدریس، گفتم اولی و دومی از عهده‌ی من بر نمی‌آمد. من یک جفت جوراب قادر نبودم و حالا هم نیستم برای خودم بخرم. گفتم بایست افرادی را پیدا کنم که این کارها را انجام بدهند. پیشنهاداتی راجع به زمین می‌آمد، مثلاً آقای تیمسار سرلشکر بقائی در نزدیک کرج باغ بزرگی داشت. نصف آن باغ را هدیه کرد به دانشگاه آریامهر. غرضش این بود که در آن زمین دانشگاه ساخته بشود و یک ناهار هم ما را دعوت کرد در آن جا. دکتر ادیب و بنده و چند نفر دیگر هم بودند. پیشنهاد کرد که شما بیايید دانشگاه را این جا بسازید، گفتم، تیمسار، چه جوری دانش جویان بیایند؟ گفت، ترتیبش را می‌دهیم با قطار راه‌آهن بیایند. گفتم، این دو عیب دارد. یکی این که پس فردا به بنده نسبت خواهند داد که من این زمین را انتخاب کردم که نصف دیگر زمین را تیمسار به قیمت گزاف بفروشد. یکی دیگر مشکل راه‌آهن و آمدن جوان‌ها به آن جا. خیلی کار مشکلی است.



من می‌خواهم این دانشگاه را ایجاد کنم تا ثابت کنم که در مملکت ما جوان‌های با استعدادمان در دانشگاه‌های خوب آدم‌های حسابی خواهند شد. مملکت ما به مهندسين عالی‌قدر احتیاج دارد و مملکت به دست این‌ها آباد می‌شود. این جوانان فاضل و دارای اعتماد به نفس قوی هستند که احتیاجات مملکت را مرتفع می‌کنند.

روزی تیمسار ایادی آمد گفت که زمینی هست بالای اتوبان - که بعد خرم در آنجا کازینو درست کرد - شما بیاید آن زمین را انتخاب کنید. رفتیم آنجا را دیدیم، دیدیم آنجا هم از لحاظ رفت و آمد همین خاصیت را دارد. گفتیم، نه. هویدا، نخست وزیر، می دانست من با ایشان صحبت نکرده بودم. ولی طرز فکر مرا می دانست یک شبی در یک مهمانی به من گفت، برای شما زمین دولتی پیدا کردم قبول می کنید؟ گفتم، بله، زمین دولتی دیگر غل و غشی ندارد. زمین در جاده مهرآباد روبروی دبستان عاصمی، بین میدان شهیاد و مهرآباد بود. روبروی دبستان عاصمی، یک جایی بود که ساخته بودند هنرستان بکنند. ولی مدت هایی بود که این ساختمان همین طور افتاده بود، بی در و پنجره و عرض زمینش، درست یادم نیست، از دم جاده به نظرم چهل متر بود، یا شصت متر بود. یادم نیست، ولی عمق زمین خیلی زیاد بود، شرق و غربش هم زمین های بایر بود، می شد خرید. کمیسیون تشکیل دادم. آقای دکتر ادیب را کردم خزانه دار، چون به دکتر ادیب من ایمان داشتم، مرد بسیار شریف و وزیر بهداری بود، استاد دانشکده پزشکی بود. ایشان را کردم خزانه دار. تمام وجوهی که به دانشگاه می آمد تحت نظر ایشان بود. حالا گروگر دانشجویان ایرانی خارج، اکثراً فارغ التحصیل های دبیرستان البرز، برای من پول می فرستادند، از پول دانشجویی که اولیا ایشان برایشان می فرستادند، یکی چک می فرستاد، مثلاً سی دلار و نامه ای می نویسند که تعهد می کنیم که ما هر ماه سی دلار برای دانشگاه آریامهر بفرستیم. این چک ها را مجله خواندنی ها حتی چاپ کرد. معلمین دبیرستان البرز داوطلبانه دستور دادند به حسابداری که ده درصد حق التدریس شان، معلمی که محتاج است و احتیاج دارد، ده درصد حق التدریس شان به دانشگاه آریامهر داده بشود. افراد خیر هر کدام شان یک مبلغی می فرستادند.

شش ماه. روزی شانزده، هفده ساعت بنده و دوستان کار می کردیم، ولی من سهم زیادی ندارم. دوستانم سهم زیاد دارند و این آقایان مهندس ابوذری و مهندس کمالی و مهندس لکستانی و مرحوم دکتر ادیب سهم بسزایی دارند.

روز سلام اول فروردین ۱۳۴۴ وقتی که اعلی حضرت تشریف آوردند، نزدیک صنف دانشگاه گفتند، شما نرفتید؟ گفتم منتظر بودم امروز عرض سلام بکنم، بعد بروم. بعد به عنوان خداحافظی رفتم نزد شاه. روزی بود که هیأت امناء تشکیل شده بود در عمارت سر در سنگی، آنجا هیأت امناء را تشکیل داده بودیم برای این که همان روز می بایست من شرفیاب بشوم و فردا حرکت کنم. برای عضویت در هیأت امناء من سی نفر را به اعلی حضرت پیشنهاد کرده بودم که پانزده نفر را انتخاب کنند. اعلی حضرت بالای نامه ای من نوشته بود که هر سی نفر درست اند، خوب اند، همه این سی نفر باشند. کار مشکلی بود با همه ای این سی نفر کار کردن، ولی این سی نفر منظم می آمدند چون دیسپلین در کار بود. خیلی منظم می آمدند. با علاقه مندی و اینها مشغول کار بودند. وزیر دربار همیشه رئیس هیأت امنای دانشگاه آریامهر بود. آن موقع قدس نخعی وزیر دربار بود. دکتر اقبال پرسید، فردا شما می روید؟ گفتم، بله. گفت، خوب اینهایی که می خواهید بیاورید چه قدر حقوق می خواهید بدهید؟ گفتم، پنج هزار تومان. گفت، پنج هزار تومان؟ شما که خودتان رتبه ای ده استادی هستید چه قدر می گیرید؟ گفتم، با دبیرستان البرز یا بی دبیرستان البرز؟ درست است که حقوق رتبه ده استادی ۲۰۰/۲ تومان بیشتر نیست، ولی در مورد من دبیرستان البرز هم هست. من نمی خواهم اینهایی که برای دانشگاه آریامهر می آورم یک دبیرستان البرز را یدک بکشند.

..... دلم به حال آن جوان ها می سوخت که نمی توانند به دانشگاه بروند و مملکت ما آدم لازم دارد، جوان های فاضل لازم دارد که خدمت به مملکت بکنند و ایده آل من و طرز فکر من این است، حالا یا غلط یا صحیح. طرز فکر من این است که ایران را باید جوان های ایرانی آباد کنند، جوان های فاضل با تقوای ایرانی، نه خارجی. خارجی هایی که می آیند به ایران فاضل نیستند، خارجی های فاضل و دانشمند نمی آیند. اکثر خارجی هایی که می آیند یا به قصد استفاده ی مادی می آیند یا به قصد جاسوسی وارد می شوند. کمتر خارجی به قصد خدمت بی دریغ می آید. جوان های شایسته ایرانی، جوان های خوب که خدا را شکر می کنم که هفتاد نفر از اینها را آوردم، یکی از یکی برجسته تر، یکی از یکی بهتر. حقیقتاً مفتخرم به این کار.

.... به ایشان (آقای علم) گفتم، من عقب مقام نیستم، نبودم، اگر عقب مقام بودم، سبهد رزم آرا به من پیشنهاد وزارت فرهنگ را کرد. گفتم من قبول نمی کنم که آقای دکتر جزایری را بعد انتخاب کرد. چندین بار آقای دکتر امینی به من پیشنهاد کردند و من نپذیرفتم. چرا؟ برای این که من کار را، حالا مطابق مغز خودم، کار را، بیشتر به خاطر این انجام می دهم که خودم شب فکر بکنم راندمان کار خوب چه طوری است؟

از لحاظ رضایت خاطر خودم که نتیجه برای جوان‌های ما چیست؟ خدمت به مملکت. من، ببخشید، دانشگاه آریامهر را قبول کردم، ترجیح دادم بر رفتن به خارج. یعنی پول را دور ریختم؛ پولی که در اختیارم می‌خواست قرار بگیرد. همه هم به من می‌گفتند پا شو برو خارج، بیخود این جا نمان. آن را دور ریختم، این جا را قبول کردم. با این همه زحمت و مشقت شش ماهه دانشگاه را ایجاد کردم به خاطر عشق و علاقه‌ای بود که به این جوان‌های مملکت دارم.

عرض بکنم که من اخلاقم این نبود که دلم خوش باشد که من رئیس دانشگاه هستم. دلم خوش بود از لحاظ این که کار را صحیح انجام بدهم. جوان‌های ما بدون اشکال تحصیلات حساسی بکنند. این آرزوی من بود، نه عنوان ریاست دانشگاهی. حقوق خودم را که اعلی‌حضرت خودش شخصاً تعیین کرده بود و ابلاغ از دربار صادر کرده بود، من دستور دادم به حسابداری که به محصلین بی‌بضاعت بدهید. من حقوق دانشگاهم، دانشکده‌ی فنی و حقوق دبیرستان البرزم برایم کافی بود. التفات می‌کنید؟ دستور دادم که آن را به محصلین بی‌بضاعت دانشگاه بدهند. آقای دکتر عیسی شهبانی را هم مأمور کردم برای این کار که محصلین بی‌بضاعت را تشخیص بدهد و ماهی مبلغی از این پول را بین این‌ها تقسیم کند.

کشور ما در زمینه تحقیقات ضعیف است الان در بخش صنایع دنیا سعی می‌کنند به وسیله تحقیقات کالاهای خود را با کیفیت و شکل بهتر و جدیدتری به دنیا عرضه کنند و از رقبای خود پیشی بگیرند و صنایع کشور ما قادر به چنین رقابتی نیستند در ایران بهترین راه این بود که هر دانشکده‌ای را با بهترین دانشکده‌های دنیا ژومله کنیم (یعنی دو بچه‌ای که با هم از یک مادر متولد می‌شوند، دوقلو) بدین صورت می‌توانیم در تحقیقات و آرایه دروس به‌روز باشیم و این موجب می‌شود جوانانی که دور از این دانشگاه‌های بزرگ دنیا می‌باشند، حتی اگر نخواهند برای ادامه تحصیل بروند، با صنایع مدرن آشنا می‌شوند. در دانشگاه پلی‌تکنیک این برنامه در سه دانشکده برق، نساجی و مکانیک اجرا و نتیجه‌ی خوبی هم کسب شد. این کار یک فایده‌ی دیگری هم داشت و آن این بود که دانشگاه‌های معتبر خواهان اهداء بورس و جذب دانشجویان ما بودند. این دانشجویان با دریافت بورس به دانشگاه‌های مذکور رفته و به تحقیقات می‌پرداختند که این موضوع به نفع دانشگاه بود این برای کشور ما هم بسیار سودمند بود که این دانشجویان به خارج رفته آن محیط را ببینند و تعلیمات لازم را کسب کنند ولی به شرط اینکه مجدداً به مملکت خود بازگردند و موجب رشد و شکوفایی صنعت مملکت شوند در خصوص دانشگاه آریامهر هم بنده خدمت مسؤولین وقت رفتم و پیشنهاد کردم هر دانشکده را با یک دانشکده‌ی خوب دنیا ژومله کنیم، آنها گفتند چرا دانشگاه را با یک دانشگاه ژومله نکنیم؟ این کار توسط آقای علم در دانشگاه شیراز انجام شده بود. دانشگاه شیراز با انعقاد یک قرارداد با دانشگاه پنسیلوانیا و پرداخت دویست هزار دلار در سال با آن ژومله شده بود. گفتم من پیشنهاد می‌کنم دانشکده‌ها به تفکیک ژومله شوند چرا که در این حالت ما قدرت انتخاب و تصمیم‌گیری داریم و می‌توانیم بهترین‌ها را انتخاب کنیم، پذیرفتند و من اولین سفر خود را آغاز کردم. به آمریکا و اروپا سفر کردم، ولی این دانشکده‌ها در مقابل این قرارداد مبالغی را مطالبه کردند؛ مانند قرارداد دانشگاه شیراز و متأسفانه من پولی جهت عقد قرارداد نداشتم. در سفر دوم خود قراردادهای لازم را انعقاد کرده و بازگشتم. هیأت امناء دانشگاه تشکیل شد و در جلسه هیأت امناء آقای علم اصرار داشتند مسئله‌ی ژومله دانشگاه آریامهر را با یک دانشگاه خارجی به تصویب برسانند من سعی کردم به ایشان بفهمانم که این موضوع را پس از مطالعه پرونده مربوطه مطرح کنند ولی ایشان نپذیرفتند اعلام این مورد در جلسه‌ی هیأت امناء موجب مخالفت بنده و ارائه دلایل و توضیحات پیرامون این پرونده گردید در نتیجه هیأت امناء با اکثریت آراء طرح آقای علم را تصویب نکردند همواره این یکی از بدبختی‌های مملکت ما بوده که کسانی مانند علم که مدرک ششم متوسطه‌ی خود را به زور از دانش سرای مقدماتی کشاورزی کرج گرفته‌اند می‌خواهند در خصوص مسائل مهم کشور که آگاهی لازم را در خصوص آن ندارند اظهار نظر کنند. شاید اگر افراد برجسته را بر حسب آگاهی‌ها و توانایی‌هایشان در کارها منصوب کنند و از نیروهای برجسته و جوان که سرمایه کشور هستند استفاده نمایند ایران توسط همین جوانان آگاه آباد شود.

دلم به حال آن جوان‌ها می‌سوخت که نمی‌توانند به دانشگاه بروند و مملکت ما آدم لازم دارد، جوان‌های فاضل لازم دارد که خدمت به مملکت بکنند و ایده آل من و طرز فکر من این است، حالا یا غلط یا صحیح. طرز فکر من این است که ایران را باید جوان‌های ایرانی آباد کنند، جوان‌های فاضل با تقوای ایرانی، نه خارجی. خارجی‌هایی که می‌آیند به ایران فاضل نیستند.

یکی آمد به من گفت که این‌ها آمدند از سفارت آمریکا شما را ملاقات کنند. گفتم که وقتی که آدم می‌خواهد کنسول آمریکا را ببیند، قبلاً باید تلفن کند، ازش وقت بگیرد. آن هم به زحمت وقت می‌دهد. چه‌طور این‌ها همین‌طوری آمدند قبل از این که وقت بگیرند. آن کسی که این حرف راشنید رفت و به آن‌ها گفت. گفتند، ما آمدم فقط برای دیدن تأسیسات دانشگاه. با فلانی کاری نداریم. بنابراین، من به او گفتم اگر این است خودت آن‌ها را هدایت کن. همه‌جا را ببینند. رفت و دو ساعتی همه‌جا را دیدند. بعد همان آقا که کارمند دانشگاه بود، آمد به من گفت که آن رئیسشان می‌گوید، ما می‌خواهیم دبیرستان البرز را هم ببینیم. کی فلانی وقت دارد که در آن روز ما بیایم. گفتم، حالا شدند آدم [خنده]. گفتم، فلان روز بیایند دبیرستان البرز. من خودم خواهم بود.

من نمی‌دانم. شاهی که یک ماه پیشش آن سخنرانی عجیب را کرد و مرا برد به آسمان هفتم، به جای من رضا را انتخاب کرد؟ نمی‌دانم. آیا همان آمریکایی‌هایی که آمدند برای بازدید از دانشگاه دستور دادند و اوامر آمریکایی‌ها را اعلی‌حضرت انجام می‌داد؟ شاه ضعیف‌النفس بود، ملاحظه می‌فرمایید؟ چون من در آن موقع که شاه را شناختم، خیلی ضعیف‌النفس بود. از این جهت که خودش تحصیلاتی نداشت، وارد نبود در امور، ولی اطرافیان‌شان برای این که از وجودش استفاده کنند، زیر بغلش هندوانه می‌گذاشتند و تصور می‌کرد که در همه چیز وارد است





اگر بخواهم خدمت ناچیز خود را در مدت کوتاهی که در دانشگاه شریف بودم خلاصه کنم در سه جمله می‌توان گفت:

۱- تاکید بر تفکر و خلاقیت و فرمانروایی لوح و قلم و فقه ایرانی به جای فرمانبرداری از برنامه‌ی ماشین‌سازان غرب.

۲- آزادی دانشجویان در گزیدن دروس اختیاری که امروز در ایران به کلی رایج شده است.

۳- تأکید بر آموزش زبان فارسی و فرهنگ ملی و هویت ایرانی.

در آن زمان که بنده آمدم، این دانشگاه با سعی و تلاش افرادی چون مرحوم دکتر مجتهدی و همکارانشان تأسیس و شروع بکار گردیده بود. بنده این طور به ذهنم رسید که تحصیل کرده‌های صاحب نفوذ و با تجربه ایران در آن زمان بیشتر با مدارس سنتی فرانسه و کمتر با دانشگاه‌های پژوهش‌گرای آمریکا آشنایی داشتند، لذا نگران بودم که ساختار دینامیک مدیریت و پژوهش آمریکای

جوان نادیده بماند و سنت‌های پرمطراق اروپای کهن دوباره در ایران ریشه پیدا کند. آزادی اجتماعی که در کشور جوان آمریکا بعد از جنگ رایج شده بود به زودی در دانشگاه‌ها رخنه کرد، روح طلبگی و پژوهش در جمع آوری اطلاعات بر نمره و نظام شاگرد - استادی چیره شد. هنگامی که در بیشتر مدارس اروپایی آن زمان هنوز پای بند جزوه، کتاب و نمره و قال الاستاد الاساتید بودند بنده بسیار شاهد و امیدوار بودم در ایران در کنار مدارس مهندسی که با جزئیات عملی مسائل ساختمانی و صنایع روز سر و کار داشتند یک دانشگاه علمی و صنعتی پژوهش‌بنیاد برپا کنند که از جزوه و نمره و کار با ماشین‌آلات وارداتی فراتر برود و جام جهان‌نمای دانش و فناوری فردای ایران باشد و خلاقیت و سازندگی جای تقلید و پیروی را بگیرد. در مورد اقلیت برگزیده‌ی دانشگاه‌های دانشی و فناوری، باید اعتراف کرد که امکانات اقتصادی و اجتماعی غرب فرار مغزها را ترویج می‌کند، مثلاً تحصیلکرده‌های دانشگاه شریف را مؤسسات نامدار دنیا با اشتیاق می‌پذیرند که به فناوری غرب کمک کنند. البته در جهان پر تحول عصر انفورماتیک، زبانی ندارد که بعضی تحصیلکرده‌های دانشگاه‌های ایران، بر اثر هوش و کاردانی در کشور دیگری کارهای بهتری بدست بیاورند و مؤسسات بزرگ‌تری را سرپرستی کنند و میلیاردها دلار به اقتصاد و بازار مصرف فلان کشور سود برسانند به شرط اینکه سفیر فرهنگی ایران باشند. این سفیرها اگر جنبه‌ی انسانی و علمی داشته باشند زبانی ندارند، اما بنده به یک گره و گرفتگی اشاره می‌کنم، دنیای غرب چنان است که این گونه تحصیل کرده‌ها را به کار بازار مصرف می‌گمارد و از دانش علمی و فناوری آنها استثمار مادی می‌کند. مضافاً آنها را در فرهنگ بازار غرب چنان مستحیل می‌کند، که اغلب هویت اصلی‌شان را فراموش کنند. دریغ است

که ایران و دانشگاه صنعتی شریف از این پرورش یافتگان خود که در خدمت به غرب ممکن است مستحیل شوند، بی‌بهره بمانند. درس‌های ادب فارسی، فرهنگ ملی و هویت ایرانی تدوین و تدریس شود. اما توفیق کامل این گونه برنامه‌ها را از گرفتن یک درس اطلاعات عمومی - ادبی نمی‌توان انتظار داشت. زبان فارسی از نیرومندترین زبان‌های دنیا و زبان ماندگار جهان است. شعر ناب و معارف عارفانه در آن موج می‌زند، بیش از هزار سال است که از هند و کاشمر تا روم و حلب، زبان فارسی خریدار دارد. همسنگ و همتای رومی، حافظ، سعدی و فردوسی را بنده در هیچ فرهنگ دیگری سراغ ندارم. گنج‌خانه فرهنگ ایران بسیار گرانبهاست. برخورداران از این فرهنگ، هرکجا بروند خدمتگذار انسانیت خواهند بود و کشش فرهنگ عارفانه والای ایران آنها

گنج‌خانه فرهنگ ایران بسیار گرانبهاست. برخورداران از این فرهنگ، هرکجا بروند خدمتگذار انسانیت خواهند بود و کشش فرهنگ عارفانه والای ایران آنها را به خدمت مردم خواهد گماشت و آنها را سفیر ایران خواهد کرد. از سوی دیگر دنیای غرب، امروز گرفتار یک بحران معنوی شده است که از بازار مصرف و تبلیغات آزمندان مایه می‌گیرد. دنیای غرب نیاز مبرم به معنویت و اعتلای فضایل آدمیت دارد. به نظر من برگزیدگان هوشمندی که

دانشگاه‌های ما مانند دانشگاه شریف را طی می‌کنند و برای تکمیل معلومات و یا کار به جهان غرب می‌روند، آنها می‌توانند همزیستی مسالمت‌آمیز را پیروانند و بیاموزانند. دانشجویان دانشگاه‌های فنی بیش از دانشجویان دیگر نیاز به تکامل معارف معنوی و روحانی دارند

دکتر محمدرضا امین: رییس دانشگاه (۱۳۴۷/۵ تا ۱۳۵۱/۹)



در شهریور سال ۱۳۳۳ تقاضای استخدام به دانشگاه تهران دادم و اوایل زمستان با سمت دانشیار در دانشکده فنی شروع به کار نمودم. برقراری محدودیت در محتوای دروس و روش تدریس، فقدان ابزار لازم در تعلیم و تدریس و حاکمیت بروکراسی شدید اداری موجب دلسردی من گردید و آب سردی بر آتش اشتیاقم ریخت.

دانشیاران جوان در عمل دستیاران استادان بودند و الزام داشتند جزوهای منتخب استادان را تدریس کنند. در کتابخانه‌های دانشکده علوم و دانشکده فنی مجلات خارجی علمی و فنی نادر بود و امکان دسترسی به پیشرفت‌های جهانی وجود نداشت. ورود دانشجویان به آزمایشگاه‌ها در ساعت غیررسمی مستلزم کسب اجازه مخصوص از ریاست دانشکده و حضور نگهبان برای باز کردن درب آزمایشگاه بود. به عبارت دیگر به نگهبان بیش از دانشیار اعتماد داشتند.

در اوایل سال ۴۷ با مجید رهنما که به تازگی وزیر علوم شده بود آشنا شدم و طی ۲ یا ۳ جلسه غیررسمی مسائل تکنولوژی و نیروی انسانی را در چهارچوب نقش دانشگاه‌ها با او مطرح کردم و در آن زمان فکر اینکه این‌گونه گفتگوها منجر به انتخاب من به سمت ریاست دانشگاه شریف شود هرگز به ذهن من خطور نمی‌کرد. ساعت ۷ بعدازظهر روزی در اواسط مرداد سال ۱۳۴۷ به ملاقات فوری نخست وزیر دعوت شدم. نخست وزیر مقدمه کوتاهی در مورد تغییرات دانشگاهی که مورد نظر دولت بود را عرضه کرد و افزود که قرار است پروفیسور رضا به ریاست دانشگاه تهران منصوب گردد، تصمیم گرفتیم که مسؤولیت دانشگاه آریامهر را به شما واگذار کنیم. در پاسخ به پیشنهاد نخست وزیر گفتم چون از یک طرف از کار فعلی خود فوق‌العاده راضی هستم و در قسمت اقتصادی خدمات مفیدی انجام می‌دهم و از طرف دیگر اطلاعات من در مورد دانشگاه‌های ایران محدود است و بیش از ۱۳ سال از تجربه ناچیز من در دانشگاه تهران می‌گذرد و بعلاوه ترجیح می‌دهم در بخش خصوصی بمانم آمادگی قبول ریاست دانشگاه صنعتی شریف را ندارم. نخست وزیر این دلایل را نپذیرفت و اضافه کرد اولاً دانشگاه صنعتی یک مؤسسه نیمه دولتی است، ثانیاً این فرصتی است که توصیه‌های خود را در حل مسائل تکنولوژی و نیروهای انسانی عملی کنی. آرزوی من این بود که دانشگاه صنعتی چنان مؤسسه‌ای باشد که اگر من دانشجو بودم به فارغ‌التحصیلی این دانشگاه افتخار کنم و اگر استاد بودم بتوانم آزادانه به تحقیق و تدریس بپردازم و در اتخاذ تصمیمات آموزش و پژوهش شرکت کنم. هنگام اولین جشن فارغ‌التحصیلی این دانشگاه ساختمان مرکز آموزش بعنوان ساختمان دکتر مجتهدی نامگذاری شد و مجدداً پس از انقلاب در مراسمی خدمات وی مورد تجلیل قرار گرفت. طی خدمت در دانشگاه هیچ گاه شک نکردم که مقامات مؤثر خواهان رشد سریع به سطح بین‌المللی می‌باشند. در اینجا سؤال زیر مطرح می‌شود اگر این خواسته واقعی بود و کادر شایسته‌ای در دانشگاه حضور داشت، چرا دوره خدمت خود در دانشگاه را مشکل‌ترین دوره کاری خود می‌دانم؟ پاسخ این پرسش در یک جمله خلاصه می‌شود، **مقابله و مبارزه پیوسته با دستگاه پر قدرت امنیتی کشور.**

علی‌رغم مشکلات مذکور، دانشگاه طی ۴ سال توانست با جذب افراد لایق، کادر آموزش را از ۷۰ نفر به بیش از ۲۰۰ نفر افزایش دهد، ساختمان‌های ناتمام را به اتمام برساند. دو دانشکده به دانشکده‌های موجود بیفزاید. آزمایشگاه آموزش و پژوهش را مجهز سازد، روابط دانشگاه‌های خارجی را تقویت کند. برای اولین بار در ایران با کاربرد کامپیوتر سیستم کنکور را مکانیزه کند و سطح علمی دانشگاه را به جایی برساند که فارغ‌التحصیلان دانشگاه بتوانند به آسانی در دانشگاه‌های معتبر آمریکا و اروپا برای تحصیلات بعد از لیسانس پذیرفته شوند.

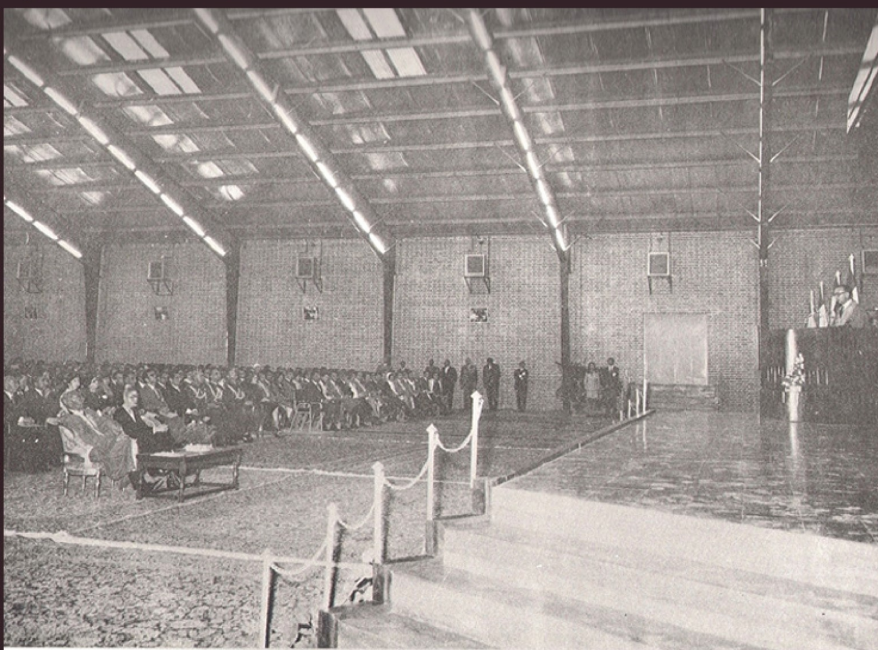
طی خدمت در دانشگاه هیچ گاه شک نکردم که مقامات مؤثر خواهان رشد سریع به سطح بین‌المللی می‌باشند. در اینجا سؤال زیر مطرح می‌شود اگر این خواسته واقعی بود و کادر شایسته‌ای در دانشگاه حضور داشت، چرا دوره خدمت خود در دانشگاه را مشکل‌ترین دوره کاری خود می‌دانم؟ پاسخ این پرسش در یک جمله خلاصه می‌شود، مقابله و مبارزه پیوسته با دستگاه پر قدرت امنیتی کشور.

تعداد دانشجویان از ۸۰۰ نفر به ۲۵۰۰ نفر افزایش یافت و علاوه بر بورس‌های دولتی تعدادی بدون قید و شرط از طرف بخش خصوصی برای کمک به دانشجویان ایجاد شد. در اوایل سال ۱۳۵۱ گروهی در بخش خصوصی تقاضای پروانه برای ایجاد کارخانه تولید فولاد با بکاربردن تکنولوژی جدید، احیاء مستقیم آهن، از وزارت صنایع و معادن کردند. چون سرمایه‌گذاری در چنین طرحی خارج از امکانات بخش خصوصی بود دولت تصمیم گرفت طرح را در بخش دولتی اجرا و مأموریت تهیه و اجرای طرح را همزمان با اداره دانشگاه به من داد....

توفیق چشمگیر اکثر همکاران و فارغ‌التحصیلان دانشگاه طی ۲۰ سال گذشته برای من که سهم ناچیزی در سازندگی این دانشگاه داشتم، پاداش پر ارزشی است که امیدوارم همچنان ادامه یابد. دانشگاه صنعتی آریامهر دیروز و شریف امروز یکی از نهادهای اصیل کشور ماست که براساس آزادی و تحقیق و به منظور گسترش دانش بنا شده است. با آرزوی موفقیت این مهد دانش در ادامه عرضه خدمات به جامعه ایران



دکتر امین در مراسم پنجمین سالگرد تأسیس دانشگاه و اولین دوره فارغ التحصیلی - ۱۳۴۹



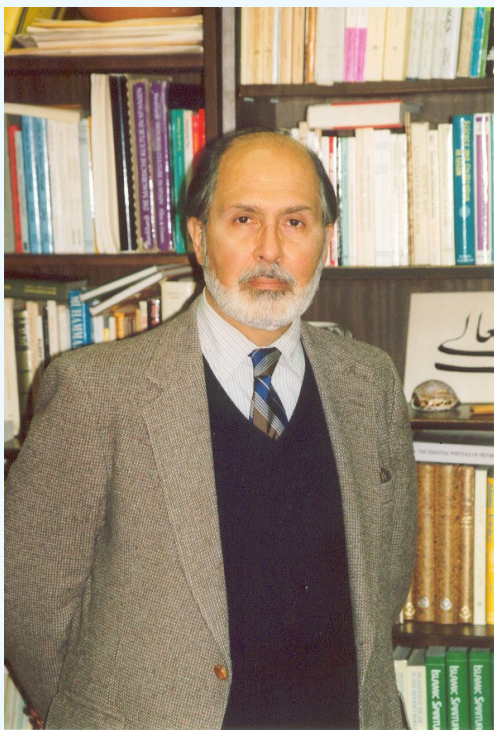


عکس بالا و پائین : محوطه دانشگاه با پرفسور بیل نسکی استاد طراحی-۲۵ اسفندماه ۱۳۴۹



اسفندماه ۱۳۵۰- آزمایشگاه سیالات- از سمت راست : محمد جواد نخعی، علی اکبر مکرم، علی اکبرخانی، فریدون قبادی

دکتر سیدحسین نصر : رییس دانشگاه (۱۳۵۱/۹ تا ۱۳۵۴/۴)



این دانشگاه یکی از مهم‌ترین نهادهای آموزشی و فرهنگی کشور است و بنده چند سال افتخار تصدی آن را داشتم و از نزدیک با سطح علمی و اهمیت آن برای جامعه ایران آشنا بوده و هستم. نشانه پایه استوار و محکم این دانشگاه همین است که اولاً در طول سال‌های گذشته از چند سال بعد از ولادت این دانشگاه به رغم اینکه ریشه دیگری در دانشگاه دیگری نداشت، دانشجویان آن همواره در تمام دانشگاه‌های بزرگ جهان به صورت برجسته فعالیت داشتند و استادان آن می‌توانستند و هنوز هم می‌توانند در صحنه بین‌المللی در بالاترین وجه آن شرکت کنند. دانشگاه به نظر بنده وظیفه دیگری هم دارد و آن انس و الفت دادن علوم و صنعت جدید در دامن فرهنگ اسلامی و ایرانی است و اگر این مهم انجام نشود، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر اسلامی، برای دست یابی به فناوری غرب و علوم غربی با یک بحران بزرگ اجتماعی و فکری و فلسفی توأم خواهد بود و من امیدوارم که دانشگاه شریف همواره در رسیدن به این هدف بسیار مهم پیشگام و راهنمای سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی کشور باشد و در عین حال دانشجویان را در زمینه‌هایی که مورد نیاز ایران است تربیت کند.

این دانشگاه از ابتدا استادانش همه تمام وقت بودند و تمام وقتشان مصروف به تدریس یا رسیدن به

دانشجو می‌شد، در حالیکه بقیه، استاد ۲۰ ساعت دانشگاه تهران بودند. من سابقه دارم خیلی گرفتاری داشتیم تا برنامه تمام وقت را اجرا کنیم، آن هم ۱۰۰ نشد. این دانشگاه تنها دانشگاهی بود (شاید دانشگاه شیراز و یکی دو جای دیگر هم بودند ولی در تهران تنها دانشگاهی بود) که کاملاً مبتنی بر استادان تمام وقت بود و این‌ها استادان جوانی بودند. در آن زمانی که بنده تصدی دانشگاه را داشتم، هنوز وارد سیاست نشده بودند که یک روز استاد باشند، یک روز وزیر باشند، یک روز وکیل باشند.

دانشگاه به نظر بنده وظیفه دیگری هم دارد و آن انس و الفت دادن علوم و صنعت جدید در دامن فرهنگ اسلامی و ایرانی است و اگر این مهم انجام نشود، چه در ایران و چه در کشورهای دیگر اسلامی، برای دست یابی به فناوری غرب و علوم غربی با یک بحران بزرگ اجتماعی و فکری و فلسفی توأم خواهد بود و من امیدوارم که دانشگاه شریف همواره در رسیدن به این هدف بسیار مهم پیشگام و راهنمای سایر دانشگاه‌ها و مؤسسات علمی کشور باشد و در عین حال دانشجویان را در زمینه‌هایی که مورد نیاز ایران است تربیت کند.



بیشتر دانشجویان دانشگاه صنعتی از خانواده‌های فقیر بودند و سختی روزگار را چشیده بودند و به همین جهت خیلی به درس خواندن علاقه‌مند بودند، ولی این یک پیامد داشت و آن بحران بین فرهنگ سنتی ما و فناوری جدید. این فناوری یک فرهنگی هم با خودش داشت که بیشتر از همه توسط این‌ها احساس می‌شد و به همین جهت یک نوع تنش قوی از لحاظ فکری و روانی بین این‌ها بود.

یک چیزی که پیش آمده بود در دانشگاه‌های دیگر مخصوصاً دانشگاه تهران، دانشگاه تهران به علت اینکه اولین دانشگاه ایران بود و مرکزی بود که بسیاری افراد با سواد در آن بودند، مرکزی بود که هم استاد داشت و هم استادان بالاترین مقامات مملکت را داشتند، بنده یادم می‌آید وقتی که شورای دانشگاه تهران را اداره می‌کردم عده زیادی وزیر و نخست وزیر و اینها دور میز نشسته بودند که همه استاد بودند، ولی اینها سال‌های زیادی وقتشان را مصروف کارهای دیگر کرده بودند و استادی را یدک کشیده بودند. در دانشگاه صنعتی اصلاً این طور نبود ما اجازه نمی‌دادیم. یکی دو نفر از معاونین من هم که بعداً رفتند رئیس دانشگاه‌های دیگر شدند مثل دکتر ریاحی و غیره، آنها دیگر از دانشگاه صنعتی رفتند نه اینکه هم استاد دانشگاه باشند هم بروند کار بزرگی جای دیگری انجام دهند.

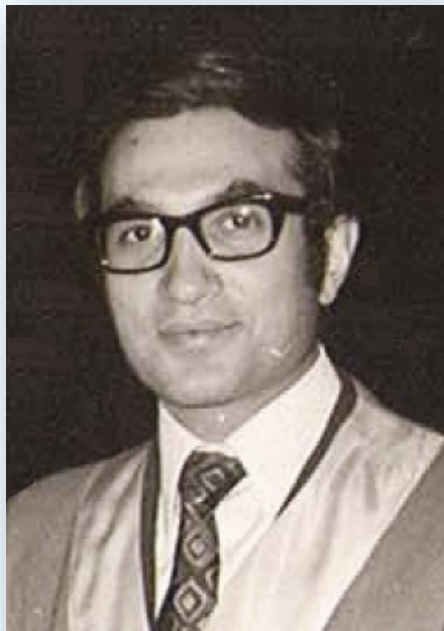
ولی روی هم رفته سطح این دانشجویان از تمام دانشجویان دیگر در رشته ریاضی دبیرستان که امتحان می‌دادند بالاتر بود؛ مثلاً دانشجویان دبیرستان البرز در رشته ریاضی، دبیرستان شرف، دبیرستان‌های خوب تهران. نقطه قابل توجه این است که در آن زمان خیلی از بچه‌های خانواده‌های اعیان و ثروتمند می‌رفتند اروپا و آمریکا درس می‌خواندند. بیشتر دانشجویان دانشگاه صنعتی از خانواده‌های فقیر بودند و سختی روزگار را چشیده بودند و به همین جهت خیلی به درس خواندن علاقه‌مند بودند، ولی این یک پیامد داشت و آن بحران بین فرهنگ سنتی ما و فناوری جدید. این فناوری یک فرهنگی هم با خودش داشت که بیشتر از همه توسط این‌ها احساس می‌شد و به همین جهت یک نوع تنش قوی از لحاظ فکری و روانی بین این‌ها بود و این هم که این دانشگاه از همه دانشگاه‌های دیگر سیاسی‌تر شده بود و از کمونیسم گرفته تا آن‌هایی که طرفدار اسلام بودند همه در آنجا بودند، مقدار زیادی مربوط بود به خانواده و زمینه اولیه و برخورد با علوم و فناوری غربی در بالاترین سطح آن و آمادگی نداشتن از لحاظ فرهنگی برای کنار آمدن با این مسایل. این مشکل هنوز در ایران و تمام ممالک اسلامی هست و از بین نرفته و هر چه سطح دانشجو بالاتر باشد و هوشش بیشتر، هر چه عاقل‌تر رنگش زردتر به قول مولانا بیشتر این را حس می‌کند. آن وقت این مسأله در دانشگاه خیلی قوی بود ولی توأم بود با یک هوشیاری و هوش عجیبی که من حتی در دانشگاه تهران که بهترین شاگردها را در رشته‌های مختلف فنی می‌گرفتند نمی‌دیدم. در مجموع دانشجویان رشته‌های فنی بهترین دانشجویان ایران به حساب می‌آمدند بنده چون خداوند لطف کرده همیشه علاقه زیادی به دین داشتم. اصرار زیادی می‌کردم که این‌ها جایی برای نماز داشته باشند. حتی در ماه رمضان برایشان سحری در خوابگاه بدهند و در موقع افطار همه این چیزها را سعی می‌کردم و دستور داده بودم که اکیداً رعایت شود. همه شاگردها علاقه‌مند به این نبودند. یعنی نصف به نصف بود یک عده هم درست نقطه مقابل بودند. ولی یک نکته دیگر هم بود و آن این بود که در دانشگاه صنعتی تعداد دانشجویان دختر خیلی کم بود، در مقایسه با دانشگاه تهران و یا دانشگاه ملی (شهید بهشتی) و دانشگاه‌های بزرگ ایران که این یک اثر غیر مستقیم البته بر روی رفتار و روند کار و درواقع عملیات هر روزه دانشجو داشت و این قابل انکار نیست. من مقایسه می‌کردم با دانشکده حقوق، دانشکده الهیات، دانشکده هنرهای زیبا مخصوصاً دانشکده‌هایی که دانشجویان دختر خیلی زیاد داشت. بحث بودن زنان باعث می‌شد پسرهای جوان با حرف و بساط و با جوی که برای آنها درست کرده بودند، که از فرهنگ سنتی ما خیلی دور بود یک مقداری تحت تأثیر قرار گیرند. در دانشگاه صنعتی این موضوع کمتر بود به علت اینکه اکثریت بالایی با پسرها بود و تعداد دخترها در آن دانشگاه کم بود. آن چند نفری که از دخترها بودند آن‌ها هم مثل پسرها از وسط نصف بودند، یعنی نصفشان با وجودی که همه‌شان از خانواده‌های دینی آمده بودند و طبقات ایران هنوز خیلی متجدد و فرنگی مآب نشده بودند ولی با وجود این یک عده شان خیلی خیلی فرنگی مآب شده بودند و بی‌علاقه به دین، یک عده‌شان هم خیلی خیلی علاقه‌مند به دین شده بودند. کوشش من در آن زمان این بود که وسایل را برای همه دانشجویان فراهم کنم و مخصوصاً جلوی فعالیت دانشجویان دینی را از لحاظ محل عبادت و افطار و این‌ها نگیریم.

آن دانشجویان دیگر هم که نمی‌خواستند به این چیزها بپردازند، آن‌ها هم آزادی داشتند که هر کسی کاری داشت انجام بدهد. دانشجویان این دانشگاه با هوش‌ترین دانشجویان ایران هستند ولی همه‌شان از خانواده‌های خیلی محافظه‌کار و خیلی‌هایشان حتی با دختر عموهایشان دست نداده بودند. آن وقت این اتوبوسشان از اصفهان و یا قم می‌آید بالا به میدان ۲۴ اسفند (انقلاب فعلی) می‌رسد یک نقاشی بزرگ از یکی از هنر پیشه‌های ایرانی می‌بیند که خیلی معذرت می‌خواهد تصویر پاهایش ۱۵ متر و نیمه لخت است دونه‌ر آنجا ایستاده‌اند، به این دانشجو شوک دست می‌دهد مقابل این چیز. یک عده‌ای چپ‌ها هستند که می‌گویند آقا این چیزها را ولش کن. این‌ها همه امل و فتاتیک هستند. یک عده هم آن طرف هستند که می‌گویند نگاه کن، اخلاق جامعه دارد از بین می‌رود. دلیلی که دانشجویان این دانشگاه خیلی سریع سیاسی می‌شدند، بیش از هر دانشگاه دیگر و خیلی‌هایشان افراط‌گر می‌شدند بیش از دانشگاه‌های تهران و پلی‌تکنیک گرچه آنجا هم بود به این علت بود که این دانشجویان بیش از دانشگاه‌های دیگر تصادم بین فن و علوم غربی و فرهنگ سنتی خودشان را حس می‌کردند و چیزی که این وسط وجود نداشت و این را در تمام دنیای اسلام می‌بینیم علوم انسانی، اسلامی است. شما اگر توجه بفرمایید این مسأله در مصر، ترکیه و جاهای دیگر هم هست. خیلی افرادی که افراطی می‌شوند یا دینی یا ضد دینی، هر دو این‌ها علوم غربی را فرا گرفتند، آن‌هایی که دینی هستند ایمان دارند و نماز می‌خوانند ولی این‌ها علوم انسانی چه ایرانی، چه مصری و اسلامی را فرا نگرفته‌اند. آن وقت در نظام آموزشی این خلاء بود که بنده همیشه راجع به آن صحبت می‌کردم، هیچ کس هم متأسفانه به بنده گوش نمی‌داد.

حالا امیدوارم که البته بپردازند و این خلاء را پر کنند و کار آسانی هم نیست، کار خیلی خیلی مشکلی است. جبر درس دادن در کلاس نهم یا شیمی در کلاس دهم خیلی آسان‌تر است تا اینکه بیایند علوم انسانیش را اسلامی ایرانی بکنند. خیلی کار سختی است و بنده هم زیاد موفقیتی نمی‌بینم بنده آن موقعی که رئیس دانشگاه بودم هیچ مشکلی برای گرفتن بودجه نداشتم. هر پولی که می‌خواستم فوراً می‌گرفتم. سعی می‌کردم دانشگاه یک مقدار استقلال مالی داشته باشد که برای هر کاری به وزارت علوم یا مجلس مراجعه نکند. بدون استقلال مالی و استقلال اداری، هیچ دانشگاهی نمی‌تواند دانشگاه درجه اول باشد مگر اینکه در این دو استقلال داشته باشد. البته دولت یک نظارتی باید داشته باشد ولی این که دانشگاه‌ها جزء ادارات دولتی باشند که این در بیشتر ممالک اسلامی دیده می‌شود یکی از بزرگ‌ترین موانع برای پیشرفت دانشگاه‌هاست. دلیل اینکه در تشیع خیلی بیشتر از تسنن مدارس و تربیت علما طی قرون باقی ماند، همین بود. در عالم تسنن علما کارمند دولت بودند، در تشیع مستقل بودند و توانستند استقلال فکریشان را حفظ کنند. حالا دانشگاه هم همین است. چیزی که در فکر من بود اولاً استقلال دانشگاه از لحاظ مالی و اداری بود، ثانیاً به هر قیمتی که هست حفظ کیفیت در مقابل کمیت. یکی از نبردهایی که آن وقت با تمام رؤسای دانشگاه‌ها چه در اینجا و چه در جاهای دیگر داشتم اینکه دولت‌ها فشار می‌آوردند که شاگرد بیشتر پذیرفته شود و کمیت زیاد، از کیفیت کم می‌کند. یکی از نقاط بسیار قابل توجه دانشگاه صنعتی این بود که ما ۵۰۰۰ - ۴۰۰۰ دانشجو بیشتر نداشتیم و من نمی‌گذاشتم دانشگاه، کمی بشود. روی کیفیت ما فشار می‌آوردیم، ولی هر فارغ التحصیل دانشگاه کفایت فوق العاده داشت. از صنعت فولاد گرفته تا مس سرچشمه تمام کارهای حساس زیر نظر دانشجویان این دانشگاه بود. این نکته دوم؛ یعنی اصل تأکید بر کیفیت، ثالثاً سعی می‌کردم تمام نیروی فکری ممکن موجود چه در ایران و چه در خارج را برای فراهم کردن یک نوع جوی که اصالتاً ایرانی و اسلامی باشد به کار ببرم از لحاظ فکری نه فقط از لحاظ داشتن نمازخانه که کار آسانی است. ایران اگر می‌خواهد اصالتاً و واقعاً اسلامی باشد و یک رهبری اسلامی داشته باشد، تفکر اسلامی را پرورش بدهد و بتواند در مقابل فناوری جدید یک اصالت و یک ریشه‌ای از خودش داشته باشد و نه تربیت غربی‌ها را بکند و یک اسم فارسی رویش بگذارد و همه بگویند، به به چقدر خوب است. در یک مرحله باید این کار را کرد ولی مرحله نهایی نمی‌تواند آن باشد. من هنوز هم امیدوارم که در این دانشگاه یک دپارتمان علوم انسانی که بتواند هم ریشه علوم ایرانی و اسلامی داشته باشد و هم با بهترین دانشکده‌های علوم و فنون سرو کار داشته باشد رشد پیدا کند و در تمام ایران بتواند این افراد را تربیت کند.

ایران اگر می‌خواهد اصالتاً و واقعاً اسلامی باشد و یک رهبری اسلامی داشته باشد، تفکر اسلامی را پرورش بدهد و بتواند در مقابل فناوری جدید یک اصالت و یک ریشه‌ای از خودش داشته باشد و نه تربیت غربی‌ها را بکند و یک اسم فارسی رویش بگذارد و همه بگویند، به به چقدر خوب است

دکتر مهدی ضرغامی : رییس دانشگاه (۱۳۵۴ تا ۱۳۵۶)



شاه فرمان تأسیس دانشگاه صنعتی آریامهر را صادر کرد تا از یک سو نیروی انسانی متخصص مورد نیاز صنایع کشور مخصوصاً صنایع سنگین را تربیت کند و از سوی دیگر با انجام پژوهش‌های علمی و تکنولوژی در شمار دانشگاه‌های معتبر جهان درآید. این اولین باری بود در دوران اخیر که پژوهش علمی و تکنولوژی (نه آموزش) دلیل پیدایش یک دانشگاه شده بود.

دکتر مجتهدی را برای تأسیس این دانشگاه انتخاب کرد. دکتر مجتهدی با شجاعت و سرعت چند کار کرد. شاه را متولی دانشگاه کرد و خود نایب التولیه شد. (دادن تولیت افتخاری دانشگاه به یکی از خاندان سلطنتی در انگلیس و چندین کشور دیگر متداول است.)

دانشگاه را غیر دولتی اعلام کرد و از دولت پول نخواست. او می‌دانست با پول دولت محدودیت و مداخله می‌آید او برای جمع‌آوری اعانه و کمک (Fund Raising) سخت مشغول بکار شد. (بعد از مذاکره با دکتر اقبال رئیس شرکت ملی نفت ایران دستور داد یک روز حقوق کلیه کارکنان شرکت ملی نفت ایران

به دانشگاه هدیه شود و معادل یک روز حقوق نیز به همه پاداش داده شود.) در سال‌های بعد شرکت نفت هر ساله مبلغ یکصد میلیون ریال به دانشگاه کمک می‌کرد که در ابتدا درصد عمده‌ای از بودجه دانشگاه بود.

حقوق استادان با درجه دکتری ولی بدون تجربه را پنج هزار تومان و با تجربه را پنج هزار و پانصد تومان که تقریباً سه برابر حقوق استادان دانشگاه تهران بود قرار داد. اعلام کرد که در مهرماه همان سال دانشجو می‌گیرد. کارهای دکتر مجتهدی دولت را در مقابل عمل انجام شده قرار داد. دکتر جمشید آموزگار وزیر دارائی وقت در هیأت امناء دانشگاه گفت که این حقوق وقتی قابل توجه است که دانشگاه در شهرستان تشکیل شود. محل دانشگاه، اصفهان اعلام شد و مقرر شد که موقتاً تا پایان ساخت پردیسه‌ی اصفهان، دانشگاه در تهران دانشجو بگیرد. از این رو از ابتدا جمله‌ای در کلیه‌ی قراردادهای استخدامی کادر آموزشی و اداری گنجانده شد، حاکی از اینکه هر زمان دانشگاه به اصفهان منتقل شود کارمند قبول می‌کند که به اصفهان برود و در آنجا خدمت کند. دانشگاه در مهرماه ۱۳۴۵ با پذیرش ۴۰۷ دانشجو در چهار رشته‌ی مهندسی برق، مهندسی مکانیک، مهندسی متالورژی و مهندسی شیمی با ۸ معلم (با درجه دکتری) و تعدادی مربی و دستیار (که دکتری نداشتند) شروع به کار کرد.

تقریباً همزمان با ایجاد دانشگاه صنعتی آریامهر در ایران، انقلاب بزرگ آموزشی در فرانسه و اعتراض عظیم دانشجویان آمریکا به جنگ ویتنام در شرف تکوین بود. وزیر علوم ایران دکتر مجید رهنما خطر تسری این اعتراضات را به محیط آموزش عالی کشور پیش‌بینی می‌کرد و شاه را تشویق به یک تغییر بنیادی در نظام آموزش عالی کرد. کنفرانس آموزشی رامسر تشکیل شد و انقلاب آموزش عالی بر اصول زیر شکل گرفت.

- لزوم دیالوگ با دانشجو
- لزوم پژوهش در محیط دانشگاه
- آزادی دانشجو در انتخاب درس و ایجاد سیستم واحدی
- حذف کرسی استادان

تقریباً همزمان با ایجاد دانشگاه صنعتی آریامهر در ایران، انقلاب بزرگ آموزشی در فرانسه و اعتراض عظیم دانشجویان آمریکا به جنگ ویتنام در شرف تکوین بود. وزیر علوم ایران دکتر مجید رهنما خطر تسری این اعتراضات را به محیط آموزش عالی کشور پیش‌بینی می‌کرد و شاه را تشویق به یک تغییر بنیادی در نظام آموزش عالی کرد. کنفرانس آموزشی رامسر تشکیل شد و انقلاب آموزش عالی بر اصول زیر شکل گرفت.

پروفسور رضا، رئیس دانشگاه به ریاست دانشگاه تهران منصوب شد تا این انقلاب را در دانشگاه تهران پیاده کند و دکتر محمدرضا امین نایب التولیه دانشگاه صنعتی آریامهر شد. دکتر امین مدیر لایقی بود ولی سابقه‌ی دانشگاهی و کار دولتی نداشت. اسدالله علم هنگامی که او را به استادان معرفی می کرد گفت، حتی او دکتر امین را قبلاً نمی شناخت. دکتر امین در مدت کوتاهی آیین نامه‌ها و مقررات دانشگاه را تدوین کرد. به شورای دانشگاه مسئولیت تصویب کلیه مقررات آموزشی و دانشجویی را داد و شورای دانشگاه آیین نامه‌های آموزشی را تدوین و تصویب کرد. نتیجه این مقررات و اقدامات دیگر موجب شد: استادان تمام وقت شدند. امور آموزشی در اختیار شورای دانشگاه متشکل از رئیس دانشگاه و سرپرست دانشکده‌ها و نمایندگان منتخب شورای دانشکده‌ها قرار گرفت. ارزیابی و ارتقاء کادر آموزشی فقط مبتنی به کیفیت و کمیت آموزش، پژوهش و خدمت آنان به جامعه، توسط کمیته‌ای منتخب از استادان انجام گرفت. مقررات آیین نامه آموزشی مخصوصاً ماده‌ی ۱۳ که بر اساس آن دانشجویانی که نمراتشان به حد نصاب نمی‌رسید از دانشگاه اخراج می‌شدند، به موقع به مرحله اجرا گذاشته شد. امکانات پژوهشی در اختیار استادان گذاشته شد. رابطه با صنعت تشویق و تقویت شد.

اکنون دانشگاه صنعتی آریامهر (شریف) کعبه‌ی آمال همه دانشگاهیان شده بود. دانشگاه به سرعت در راه ایجاد یک محیط علمی کوشا بود و عده‌ی قابل ملاحظه‌ای از استادان به پژوهش مشغول بودند و در کنفرانس‌های علمی و مهندسی در آمریکا و اروپا شرکت می‌کردند و مقاله ارایه می‌دادند. فارغ‌التحصیلان جذب صنایع کشور می‌شدند و در آنجا می‌درخشیدند. این دوران شکوفایی سریع دانشگاه بود.

اعتراضات و اعتصابات دانشجویی همزمان با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله و واقعه‌ی ۱۲ اردیبهشت سال ۱۳۵۰ و ضرب و شتم دانشجویان و استادان در یورش پلیس به دانشگاه (که در آن دست دکتر مارکار گریگوریان استاد دانشکده سازه شکست) و استقرار گارد در دانشگاه موجب شد، دیالوگ دانشجو و استاد معنی خود را از دست بدهد و یک احساس بیگانگی نسبت به محیط دانشگاه در کثیری از دانشجویان به وجود آید. دکتر سیدحسین نصر نایب التولیه دانشگاه شد، دکتر نصر معتقد بود که تشنج محیط دانشگاه ناشی از بیگانگی فرهنگی دانشجویان نسبت به محیط علمی و مهندسی دانشگاه است و لذا مرکز علوم انسانی را بوجود آورد و دروس فلسفی، دینی، هنری و تاریخی را به دانشجویان ارایه داد. ضمناً شورای دانشگاه برای حفظ کیفیت آموزش تصمیم گرفت که هر کلاسی که به دلیل اعتصابات دانشجویی منحل شود می‌بایستی جبران شود ولی اگر تعداد ساعات کلاس منحل شده درسی بیش از دو هفته باشد، آن درس منحل می‌شود. در سال‌های ۱۳۵۲ تا ۱۳۵۴ دو ترم کامل دانشجویان و تعداد کثیری از دروس آنان در ترم‌های دیگر منحل شد.



دکتر محمد رضا امین در سال ۱۳۴۹ مسؤولیت طرح ایجاد پردیسه‌ی دانشگاه را در اصفهان، به من پیشنهاد کرد و من با شرط اینکه دانشگاه از تهران به اصفهان منتقل نشود، بلکه پردیسه‌ی جدیدی با یک برنامه نو و درگیر با نیازهای جامعه ایران در اصفهان بوجود آید پیشنهاد او را پذیرفتم. دکتر امین قبلاً زمینی به مساحت ۱۶ میلیون متر مربع در محل فعلی دانشگاه در اصفهان جهت ایجاد پردیسه اصفهان از دولت گرفته بود و اغلب دعاوی روی این اراضی را با کمک تقی کیائی حل و فصل کرده بود پاره‌ای از این دعاوی تا زمان ریاست دکتر حسین نصر ادامه داشت. این مساحت عظیم به دانشگاه امکان می‌داد که بتواند مراکز پیشرفته پژوهشی و صنعتی را بدون هیچ‌گونه محدودیتی در جوار خود بوجود آورد و منشأ تحولات فنی و تکنولوژی پیشرفته در کشور گردد. (نظیر این تفکر در دانشگاه استنفورد منجر به ایجاد Silicon Valley شد که همواره در طرح پردیسه اصفهان نیز مد نظر بود). وی قرارداد تهیه طرح جامع فونکسیونل دانشگاه را با شرکت مشاور ADL منعقد کرده بود و مرا مگری این قرارداد کرد.

طرح جامع فونکسیونل عبارت بود از تعیین فضاهای مورد نیاز و روابط این فضاها با هم، طرحی که زیربنای طرح جامع معماری و هادی ساخت دانشگاه قرار گرفت. شرکت ADL، پروفیسور گردن برآون که قبلاً رئیس (Dean) کالج مهندسی ام.آی.تی بود را به عنوان مشاور استخدام کرد. بحث های اولیه‌ی من با پروفیسور برآون فوراً روشن کرد که برای ایجاد این پردیسه احتیاج به یک فلسفه‌ی بنیادی تأسیس برای این پردیسه جدید دانشگاه داریم.

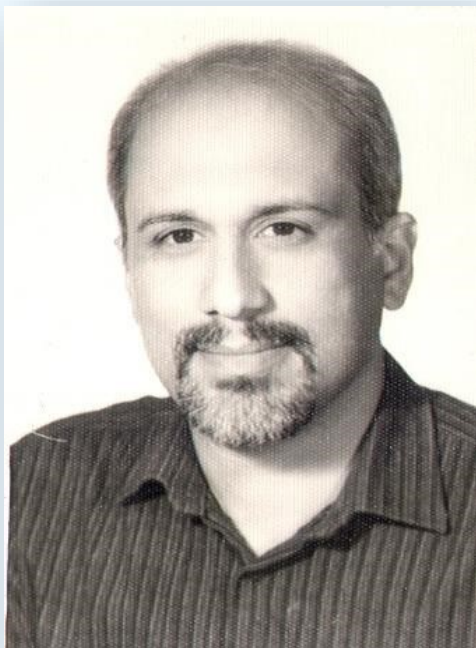
همزمان با تأسیس پردیسه اصفهان، دانشگاه در تهران در راه تکامل کیفی به سرعت پیشرفت کرد. متقاضیان استخدام در کادر آموزشی دانشگاه بطور قابل ملاحظه‌ای افزایش یافتند و این امر باعث شد بتوانیم نیاز کادر آموزشی و پژوهشی دانشگاه را با شایسته ترین افراد تأمین کنیم. پژوهش در دانشکده‌ها و مراکز، رونق چشمگیری گرفت. چون توسعه پژوهش و ایجاد برنامه‌های فوق لیسانس مستلزم فضای بیشتری بود ساختمان‌های جدید برای دانشکده‌های فیزیک، مهندسی سازه و مهندسی شیمی طراحی شد و مقدمات ساختمان آنها فراهم شد.



اسفند ۱۳۵۰ آزمایشگاه سیالات- از سمت راست: محمد جواد نخعی کمال آبادی، محمدرضا آقایی سودانی، فریدون قبادی، علی اکبر مکرم



اسفندماه ۱۳۵۰ آزمایشگاه ترمودینامیک- از راست: سید ابوالقاسم موسوی شهرکی- غلامعلی علی اکبر خانی- فریدون قبادی- علی اکبر مکرم- دکتر منصور رشیدی



از سال ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۵ در طول ده سال فعالیت علمی، این دانشگاه بعنوان یکی از مراکز آموزشی و پژوهشی ارزنده شناخته می‌شد و علی‌رغم تعداد نسبتاً کم اعضای هیأت علمی، تعداد فارغ‌التحصیلان این دانشگاه مرتباً افزایش می‌یافت تا جایی که در سال ۱۳۵۵، به یک چهارم تعداد کل مهندسين فارغ‌التحصیل از دانشگاه‌ها و مؤسسات آموزش عالی کشور رسید. همزمان با توسعه این دانشگاه، شعبه‌ی اصفهان شروع به شکل‌گیری کرد، علی‌رغم موفقیتی که دانشگاه در طی حیات ده ساله‌اش با همت و پشتکار کارکنان خود بدست آورده‌است در این مرحله در شعبه اصفهان تقریباً هیچ بهره‌ای از تجربیات این افراد، چه به منظور تنظیم برنامه‌های آموزشی و چه به منظور ایجاد ساختمان‌ها و تأسیسات گرفته نمی‌شد. نتیجه اینکه سیستم آموزشی شعبه اصفهان کاملاً متفاوت با سیستم موجود در این دانشگاه بود و استخدام کادر آموزشی در شعبه اصفهان نیز بدون توجه به مقررات، ضوابط و روش معمول در شعبه تهران انجام می‌پذیرفت.

از آغاز حیات این دانشگاه، اعضای هیأت علمی آن بسته به مورد، با دخالت دولت در امور دانشگاه، سلب آزادی‌های دانشگاهی و حضور گارد در محیط دانشگاه مخالفت ورزیده و معتقد بودند نظام دانشگاهی ایران باید بر اساس اصول دموکراسی بنیاد گردد. اصول دموکراسی باید در کلیه سطوح جامعه دانشگاهی، تنها تعیین کننده ضوابط و روابط دانشگاهی باشد و هرگونه قدرت دیوان سالاری با نظام دموکراسی دانشگاهی مغایرت دارد. کلیه مسؤولان دانشگاهی باید به رأی دانشگاهیان و از میان آنان برگزیده شوند. این خواست‌ها که مبارزات نفس‌گیری را به دنبال داشت، باعث خشم رژیم گردید و اسفند ۱۳۵۵، نماینده‌ای به نام دکتر پرویز آموزگار، که بعدها رییس دانشگاه فردوسی مشهد شد از طرف دولت در مجمع عمومی کادر آموزشی حضور یافته و تهدید نمود که دولت در مقابل اقدامات کادر آموزشی ساکت نخواهد نشست و دست به عمل متقابل خواهد زد.

فروردین ۱۳۵۶، دولت هویدا رسماً انحلال تدریجی دانشگاه صنعتی تهران را زیر پوشش انتقال به اصفهان و متناقض با نص صریح اساسنامه‌ی دانشگاه اعلام نمود. به دنبال اقدامات مربوطه، گزینش دانشجو برای سال تحصیلی ۵۷-۵۶ متوقف گردید در حالی که بنابر نظر برنامه‌ریزان دولتی، تا پایان برنامه‌ی ششم آن زمان، یعنی در مدت ۵ سال، کشور به حدود ۶۰ هزار مهندس جدید احتیاج داشت و هیچ بهانه‌ای نمی‌توانست توقف تربیت ۷۰۰ مهندس در سال را در این دانشگاه توجیه نماید. این اقدام دولت، با مخالفت عمومی کارکنان دانشگاه روبرو شد. تصمیم یک‌جانبه‌ی دولت ناقض اساسنامه‌ی دانشگاه بود و هیأت علمی، آن‌را مخالف با مصالح کشور می‌دانستند. تیر ۱۳۵۶، دوازده نفر از اعضای هیأت علمی این دانشگاه برخلاف مقررات و آیین‌نامه‌ها و علی‌رغم تمایلات شخصی، از طرف مدیریت دانشگاه به تبعید اداری در مؤسساتی به خارج دانشگاه فرستاده شدند.

اقدامات زیادی برای مذاکره با مقامات دولتی، اعضای هیأت امناء دانشگاه و دست‌اندرکاران آموزش عالی صورت گرفت و در اثر تلاش پیگیر کادر آموزشی در شهریور ماه ۵۶ رییس دانشگاه تعویض و همکاران تبعیدی به دانشگاه بازگردانده شدند. در بهمن ماه ۵۶ پس از آنکه مذاکرات متعدد با مقامات از طریق مدیریت جدید به منظور ابقاء دانشگاه بی‌نتیجه ماند، نامه‌ای به امضای ۱۳۸ نفر از اعضای هیأت علمی این دانشگاه به نخست وزیر نوشته شد. در این نامه مصرراً از دولت خواسته شده بود که نسبت به انحلال دانشگاه تجدید نظر کند. نامه بدون جواب ماند و کلیه درخواست‌ها و تقاضاها برای انصراف مقامات از انحلال دانشگاه به سکوت برگزار گردید. پس از گذشت بیش از یکسال و بی‌نتیجه ماندن مذاکرات و مکاتبات، کادر آموزشی دانشگاه در مجمع عمومی مورخ دهم اردیبهشت ۵۷ قطعنامه زیر را به تصویب رساند:

همزمان با توسعه این دانشگاه، شعبه‌ی اصفهان شروع به شکل‌گیری کرد، علی‌رغم موفقیتی که دانشگاه در طی حیات ده ساله‌اش با همت و پشتکار کارکنان خود بدست آورده‌است در این مرحله در شعبه اصفهان تقریباً هیچ بهره‌ای از تجربیات این افراد، چه به منظور تنظیم برنامه‌های آموزشی و چه به منظور ایجاد ساختمان‌ها و تأسیسات گرفته نمی‌شد.

با توجه به نیاز مبرم مملکت به کادر فنی متخصص و کثرت داوطلبین ورود به دانشگاه‌ها و مذاکرات مفصل و طولانی با مقامات مسؤول و نظر به نامه اخیر کادر آموزشی به نخست وزیر و مصوبه مورخ ۲/۲/۵۷، شورای دانشگاه در مورد اعلام آمادگی پذیرش حداقل ۷۰۰ دانشجو برای مهرماه سال جاری در پردیس تهران از اردیبهشت ۵۷ تا اعلام رسمی گزینش در رسانه‌های گروهی کشور از ادامه فعالیت آموزشی خودداری خواهد کرد. دو روز پس از تصویب این قطعنامه دانشجویان این دانشگاه در نشستی حمایت خود را از مفاد آن اعلام داشتند.

دولت همچنان نسبت به مسئله بی‌اعتنا بود. متعاقب مفاد قطعنامه، فعالیت آموزشی از این روز متوقف شد. در مقابل دولت دست به عملیات انتقامی زد. ناهارخوری کارکنان به دستور رییس دانشگاه بسته شد و از ورود دانشجویان به محوطه دانشگاه ممانعت بعمل آمد و نسبت به قطع حقوق اعضای هیأت علمی اقدام شد.

خرداد ۵۷ اعتصاب با موفقیت ادامه داشت. برای مقابله با قطع حقوق اعضای هیأت علمی صندوقی جهت دریافت وام از مردم و پرداخت وام اضطراری به افرادی که حقوق ماهانه ایشان قطع شده بود ایجاد گردید. هدف از ایجاد این صندوق رفع تبعیض ناشی از قطع حقوق و دیگر فشارهای اقتصادی بود، این صندوق زیر نظر هیأت مدیره‌ای متشکل از نمایندگان دانشکده‌های مختلف دانشگاه اداره می‌شد. هیأت مدیره‌ی صندوق از کلیه متقاضیان وام تقاضا می‌کرد که به نمایندگان خود در دانشکده‌ها مراجعه کنند و یا وجوه خود را به حساب جاری شماره ۲۷۷۷ بانک ملی ایران شعبه دانشگاه صنعتی به نام آقایان دکتر محمدجعفر امینی و دکتر فرخ علیم مروستی و دکتر محمد اخوان فرشچی واریز کنند و رونوشت رسید آن‌را به نماینده‌ی خود در دانشکده تحویل دهند. کمیته‌ای از استادان نیز شروع به انتشار نشریه‌ای هفتگی، بنام بولتن خبری به دور از دستبردها و سانسورهای متداول و به منظور انعکاس نظرات و خبرهای مربوط به دانشگاه نمودند. اخبار مربوط به اعتصاب دانشگاه در پهنه‌ی کشور پخش می‌شد.

به دنبال ابراز علاقه و نگرانی مردم نسبت به سرنوشت دانشگاه، روزنامه‌های دولتی و تحت کنترل دولت شروع به درج مطالبی درباره خواست‌های دانشگاهیان کردند و دامنه حملات دولت به روزنامه‌ها کشیده شد. روزنامه‌ی رستاخیز در ۱۶ خرداد سرمقاله‌ای توهین آمیز نسبت به اعضای هیأت علمی این دانشگاه چاپ کرد و دیگر روزنامه‌ها نیز از درج مطالب قالبی و دیکته شده خودداری نمی‌کردند.

پشتیبانی گروه‌های مختلف مردمی از خواست ملی جامعه دانشگاه صنعتی بصورت حمایت‌نامه‌های متعدد و همچنین کمک به صندوق وام اضطراری دانشگاهیان متجلی می‌گردید. آقای نخست وزیر در مصاحبه‌ای با رادیو بی بی سی دلیل از بین رفتن دانشگاه صنعتی را بی‌نیازی مملکت از مهندسين و فارغ التحصیلان این دانشگاه اعلام کرد و یادآور شد که مملکت به مهندس عملی در سطح پایین‌تر نیاز دارد.

پس از ۸ هفته بی‌اعتنایی، توهین و اعمال فشار از طرف مقامات و پس از آنکه اخبار مربوط به اعتصاب دانشگاه صنعتی تهران به گوش همه رسید آقای نخست وزیر ابراز علاقه کرد که با کادر آموزشی دانشگاه ملاقات نماید و جلسه‌ی ملاقات برای روز یازده تیر تعیین شد. چند روز بعد تاریخ جدیدی برای ملاقات تعیین گردید. آقای نخست وزیر در ملاقات ۲۴ تیرماه با سیزده نفر از اعضاء هیأت علمی، عنوان کردند به نظر شخص ایشان، دانشگاه صنعتی تهران باید به تربیت دانشجویان دوره‌ی فوق لیسانس و دکترای اختصاص یابد (متناقض با گفته‌های قبلی ایشان به مخبر بی بی سی) و دوره‌های لیسانس در شهرستان‌ها دایر شود، ایشان همچنین گفتند به هیچ وجه علاقه‌مند نیستند که این نظرات شخصی را به کسی تحمیل کنند.

دوشنبه ۲ مرداد ۵۷، شورای دانشگاه تشکیل و به دبیر شورا مأموریت داده شد که آگهی پذیرش دانشجو را برای درج به جراید بفرستد.

فردای آن روز، آگهی پذیرش در یکی از جراید تهران درج گردید که متعاقب آن، دستور توقف انتشار آن توسط دولت داده شد.

چهارشنبه ۴ مرداد، در جراید و رادیو و تلویزیون تکذیب نامه‌ای مجعول به نام دانشگاه صنعتی تهران انتشار یافت و نیز اطلاعیه‌ای مفصل و غرض آلود، مملو از نظرات ضد و نقیض در مورد سرنوشت این دانشگاه منتشر شد. و پنج شنبه، جوابیه دبیر شورای دانشگاه جهت تکذیب نامه‌ی مجعول، در یکی از روزنامه‌های صبح منتشر شد. ده روز بعد نیز عین جوابیه در یکی از روزنامه‌های عصر درج گردید.

علی‌رغم کارشکنی‌ها و مخالفت‌های دستگاه‌های دولتی، ثبت نام داوطلبان ورود به دانشگاه شروع شد و هزاران جوان ایرانی برای اخذ فرم پذیرش و ثبت نام به دانشگاه مراجعه کردند. ثبت نام داوطلبان دوره لیسانس، قطع حقوق اعضای هیأت علمی، سانسور شدید مطبوعات و سکوت یک‌جانبه آن‌ها بر روی خبرهای دانشگاه همچنان ادامه داشت. در آخرین بیانیه اعضای هیأت علمی به تاریخ اول شهریور ۵۷ می‌خوانید:

هموطنان، در ماه‌هایی که از آغاز فعالیت ما برای ابقاء دانشگاه صنعتی تهران می‌گذرد ما با انواع فشارها و تهدیدها و دو دوزه بازی‌ها از طرف دولتیان روبرو شده‌ایم. در مقابل همه اینها، به منافع میهنمان و تعهد خود نسبت به حرفه‌مان اندیشیده و ایستادگی کرده‌ایم. اعتصاب ما تا تحقق کامل خواسته‌مان ادامه خواهد یافت. حمایت‌های مادی و معنوی شما را ارج می‌نهیم و آنرا به عنوان عاملی اساسی در پایداریمان می‌شناسیم. در ۵ شهریور ۵۷ دولت آموزگار سقوط کرد، مهندس جعفر شریف امامی رئیس مجلس سنا به نخست وزیر منصوب گردید و دولت خود را دولت آشتی ملی اعلام کرد و چهار روز بعد در تاریخ ۹ شهریور در روزنامه کیهان اعلام گردید که موضوع دانشگاه صنعتی تهران در جلسات دولت مطرح است و ۷۰۰ دانشجو از تهران در این دانشگاه پذیرفته خواهند شد.

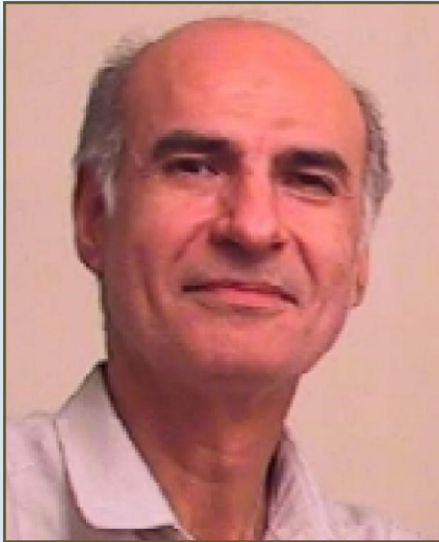
در ۱۵ شهریور ۵۷ رسماً اعلام گردید که دانشگاه صنعتی تهران باقی می‌ماند و رئیس دانشگاه توسط شورای دانشگاه انتخاب خواهد شد. رئیس دانشگاه برکنار گردید و بدین ترتیب پیروزی بزرگ دیگری برای مبارزات سخت و نفس گیر اعضای هیأت علمی و دانشجویان دانشگاه صنعتی در تاریخ آموزش عالی ثبت شد.

تعیین نام دانشگاه، پس از بحث‌های فراوان دو نام شریف و تهران در شورا پیشنهاد شد و مقرر گردید در یک نظرسنجی از کلیه اساتید، کارکنان و دانشجویان یکی از این دو نام را انتخاب نمایند. شورا کمیته‌ای برای برگزاری نظرسنجی انتخاب کرد. در این نظرسنجی از ۴۳۲۰ نفر کل افراد دانشگاه، ۲۹۰۰ نفر در رأی‌گیری شرکت کردند. از این تعداد ۱۷۳۷ نفر به شریف و ۱۱۱۶ نفر به تهران رأی دادند. شورا پس از بحث و تبادل نظر در تاریخ ۶ آبان ۱۳۵۸ ضمن تایید نظرسنجی با اکثریت آرا نام شریف را انتخاب نمود و قرار شد به رسانه‌ها و وزارت علوم اعلام شود.



دکتر عباس انواری : رییس دانشگاه

(دوره اول: ۱۳۵۹ تا ۱۳۶۱؛ دوره دوم: ۱۳۶۴ تا ۱۳۶۹)



به نظر من سنگ بنای این دانشگاه از ابتدا درست بنیان گذاشته شده است و این را باید مرهون درایت و مدیریت بسیار خوب مرحوم دکتر محمدعلی مجتهدی دانست. دوم اینکه در انتخاب اعضای هیأت علمی نیز سنگ تمام گذاشته شد و کادر هیأت علمی دانشگاه از همان ابتدا جوان، فعال و کار آمد بود. به نظر من این دو عامل که بتدریج با عامل سوم یعنی جذب دانشجویان خوب همراه شد مهمترین فاکتورهای مؤثر در پیشتازی این دانشگاه بوده‌اند.

من دو دوره به‌عنوان رئیس دانشگاه و دو دوره نیز به‌عنوان رئیس دانشکده فیزیک انجام وظیفه کرده‌ام که جمعاً شاید حدود یک سوم از فعالیت‌های من در این دانشگاه را تشکیل می‌دهد. اما دوره اول ریاست

من که در سالهای ۵۹ تا ۶۱ بود دوران بسیار سختی بود. در این دوره نشیب و فرازهای سیاسی که در سطح جامعه وجود داشت به‌داخل دانشگاه نیز کشیده شده بود و هدایت دانشگاه مشابه هدایت یک کشتی بود که باید در یک دریای مین گذاری شده حرکت کند و تدابیر بسیار زیادی را می‌طلبید. خوشبختانه در این دوره تعداد زیادی از همکاران با تجربه به من کمک و مشاوره می‌دادند. شرایط اداره دانشگاه در آن زمان بسیار سخت بود، اما من و همکارانم این سختی را تحمل می‌کردیم، زیرا در آن جو جنگ و ترور احساس می‌کردیم که ما هم به نوبه خود همانند دیگر هموطن‌هایی که در جبهه فعالیت می‌کنند خدمت می‌کنیم. هیچ نوع جاذبه مالی و یا حق الزحمه‌ای هم وجود نداشت. جلسات من با این دوستان گاه تا ساعت ۱۱ شب طول می‌کشید و تقریباً در تمام مدتی که در این دوره مشغول بکار بودم فرصت خارج شدن از اتاقم را نداشتم و مانند یک زندانی از ۸ صبح تا ۸ شب کار می‌کردم و همین فشار زیاد کار همراه با استرس ناشی از آن بود که بیماریهای جسمی زیادی را برایم به ارمغان آورد. از زمانی که آیت الله مطهری ترور شدند و ترورهای دیگری از این قبیل در سطح جامعه به وجود آمد دستور داده شد که همه مسؤولین به‌نوعی از خود محافظت کنند. بر همین اساس شب‌ها که دیر وقت به منزل می‌رفتم یکی از نگهبانان که اسلحه کمربند داشت به اصرار مرا تا منزل مشایعت می‌کرد. البته من نه مسؤول رده بالایی بودم که نگران ترور خودم باشم و نه از این مسئله ابایی داشتم، اما به‌هرحال این وضعیت روی سلامت جسمی من اثر داشت. تعریف این مطالب حالا که آن جو وجود ندارد شاید خنده‌آور باشد ولی این‌ها را بیشتر از این بابت می‌گویم که خوانندگان جوان بویژه دانشجویانی که این مصاحبه شما را می‌خوانند و اکثراً هم اوایل انقلاب را به خاطر ندارند بدانند که چه دوران‌هایی در تاریخچه دانشگاهشان وجود داشته است. درب اتاق من همیشه به‌روی افراد باز بود و وقت گرفتن معنی نداشت، بویژه در آن دوران انقلابی که نوعی احساس برادری و برابری بین همه برقرار بود، بطوریکه اگر یک باغبان هم مشکلی داشت انتظار داشت که بتواند راحت به اتاق من بیاید و مشکلس را مطرح کند و همین کار را هم می‌کرد و من هم با خوش‌رویی او را پذیرا می‌شدم. در حقیقت احساس می‌کردم که وظیفه من به‌عنوان رئیس دانشگاه غیر از مسایل آموزشی به‌نوعی ارایه دادن الگوهای اخلاقی نیز هست.

البته من هیچ‌وقت آدم تندخویی نبوده‌ام و همه همکاران ما نیز همیشه ویژگی‌های خوب خود را داشته‌اند، لکن در آن زمان و در آن حال و هوا گویی نیمی از مسؤولیت من مواظبت از این ارزش‌ها بود. از امکاناتی که به دانشگاه داده می‌شد مانند سهمیه ماشین و آپارتمان و غیره هیچ‌وقت خودم استفاده نکردم و در توزیع آنها دقت زیادی داشتم که شفاف و براساس ضابطه انجام گیرد. از دانشگاه فقط یک پیکان و یک راننده وجود داشت که صبح‌ها مرا به دانشگاه می‌آورد و شب‌ها دوباره باز می‌گرداند. به‌هرحال از آن دوره که بهتر است آن‌را دوران سیاسی دانشگاه بنامیم خاطرات زیادی دارم، اما دوره دوم ریاست من دوره نسبتاً آرامی بود و همین باعث شد که در این دوره بیشتر به کارهای زیربنایی و اساسی بپردازم.

درب اتاق من همیشه به‌روی افراد باز بود و وقت گرفتن معنی نداشت، بویژه در آن دوران انقلابی که نوعی احساس برادری و برابری بین همه برقرار بود، بطوریکه اگر یک باغبان هم مشکلی داشت انتظار داشت که بتواند راحت به اتاق من بیاید و مشکلس را مطرح کند و همین کار را هم می‌کرد و من هم با خوش‌رویی او را پذیرا می‌شدم.

پس از اتمام فعالیت‌های من در دوره اول دیگر مایل نبودم که این مسئولیت را بپذیرم. زیرا احساس می‌کردم که سهم خودم را در خدمت به دانشگاه ادا کرده‌ام و به‌ویژه آن‌که در دوره ریاست برادر گرامی دکتر صالحی نیز کارهای دانشگاه بسیار خوب و بلکه بهتر از دوره من پیش می‌رفت. اصولاً من و ایشان سیاست‌های واحدی را در اداره دانشگاه داشتیم و ایشان یکی از افراد برجسته از تیمی بودند که در هر دو دوره از سرپرستی من، خدمات و همفکری‌های زیادی را انجام دادند. اما یک روز که در جلسه جامعه اسلامی استادان شرکت کرده بودم دکتر صالحی مسأله استعفای خود را مطرح کردند. جمع نسبتاً کثیری که در اطاق شورا حضور داشتند از من خواستند که دوباره این مسئولیت را بپذیرم. اما من قبول نکردم. در آن زمان اصرار من روی دکتر علی اصغر میر عارفی بود که معاونت آموزشی دانشگاه را در دوره اول سرپرستی من به‌عهده داشت و قرار شد که دکتر صالحی موضوع را به اطلاع دکتر فاضل، وزیر وقت برساند. مدتی رفت و آمد شد، اما پس از چند هفته به من گفتند که پس از مذاکره با وزیر صلاح دیده شد که شما دوباره این کار را به‌عهده بگیرید و حکم شما نیز زده شده است. من دو برنامه را تعقیب می‌کردم. یکی فعالیت‌های عمرانی دانشگاه و دیگری فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی. در مورد اول توانستیم ساختمان‌های زیادی را بنا کنیم که مجموعاً متراژ آنها بیش از بناهای موجود دانشگاه در آن زمان بود، که شرح آن‌را بیان می‌کنم. اما در بخش دوم که باز به تفصیل توضیح خواهم داد می‌توانم به ایجاد بعضی دانشکده‌های جدید، ایجاد تعدادی از دوره‌های کارشناسی ارشد، ایجاد اولین دوره‌های دکترا، تقویت و ایجاد تحول در حوزه معاونت پژوهشی به منظور برقراری تسهیلات در امور پژوهشی استادان، ایجاد اولین دوره‌های آموزشی آزاد و اولین قراردادهای آموزشی و پژوهشی اشاره کنم.

ساخت خوابگاه طرشت ۳، یادم می‌آید وقتی دانشجویان خوابگاه‌ها در جلسات گفت و شنود خود از مشکلات خوابگاه‌ها می‌گفتند خیلی دلم می‌خواست کاری اساسی برای آنها انجام دهم. خوابگاه‌های دانشگاه غیر از خوابگاه زنجان اغلب اجاره‌ای و قدیمی بودند. دخترها معمولاً از موش و سوسک شکایت داشتند. اغلب حمام‌ها و دستشویی‌ها خراب بود اتاق‌هایی که در زیر زمین بودند بعضاً نمناک و تاریک بودند. خط تلفن به اندازه کافی نداشتند. آشپزخانه یا نداشتند یا مجهز نبود. ضمناً تراکم دانشجویان گاهی به ۶ یا ۷ دانشجو در یک اطاق می‌رسید که همه این‌ها مشکلات فراوانی را در مسیر درس خواندن بچه‌ها ایجاد می‌کرد. روزی که خوابگاه طرشت ۳ را افتتاح کردم آنقدر خوشحال بودم که حد نداشت. اتاق‌های تمیز موقت شده و نقاشی شده با تجهیزات کافی. واقعاً از اینکه یک مسأله اساسی دانشگاه بصورت بنیادی حل شده بود خیلی خوشحال بودم. اضافه شدن تعداد ۲۷۰ اتاق به واحد خوابگاهی در ظرف دو سال کار کمی نبود.

ساختمان دانشکده مهندسی عمران نیز مشکلات خاص خود را داشت، لکن این بار دعوا با تعدادی از دانشجویان جهادی بود که در سوله قدیمی دانشکده فعالیت می‌کردند. خلاصه این مسأله هم اگر چه بالاخره حل شد، ولی وقت زیادی را از دانشگاه گرفت که یادم می‌آید آقای دکتر اسکروچی و دکتر شایگان در این رابطه زحمت زیادی کشیدند. به‌رحال ساخت این دانشکده (عمران) در ۵ طبقه همراه با آزمایشگاه میز لرزه که در کنار آن ساخته شد چندین هزار متر مربع دیگر به فضای آموزشی دانشگاه اضافه نمود.

ساختمان دانشکده مهندسی شیمی، این ساختمان نیز با متراژ پنج هزار متر مربع در ۵ طبقه یکی دیگر از فعالیت‌های عمرانی آن زمان است که خوشبختانه مشکل جنبی خاصی نداشت. اما ساختمان معطل تهیه تیرآهن‌های بال پهن بود که باعث شد مدتی کار ساخت آن متوقف شود، ولی خوشبختانه با فعالیت‌هایی که انجام شد دانشگاه توانست مشکل را بطریقی حل کند و عملیات ادامه پیدا کند. از دیگر کارهای عمرانی این دوره توسعه خوابگاه زنجان بود که باعث شد تعدادی واحد به این خوابگاه اضافه شود.

نقشه ساختمان معاونت دانشجویی واقع در شمال شرق دانشگاه توسط آقای مهندس باریس پطروسیان از استادان دانشکده عمران که در آن زمان دانشکده سازه گفته می‌شد تهیه شد و فضای نسبتاً خوبی را به فضای اداری دانشگاه افزود.

ساخت یک طبقه روی ساختمان مرکز الکترونیک. این کار که باتلاش آقای مهندس معینی انجام گرفت باعث شد یک طبقه به ساختمان مرکز الکترونیک دانشگاه اضافه نماید.

ساخت یک طبقه روی ساختمان نیمه‌هادیها، با ساخت یک طبقه روی این ساختمان که وسعت نسبتاً زیادی هم داشت، فضای مناسبی ایجاد شد که برای پژوهشکده نیمه‌هادیها متعلق به دانشکده برق در نظر گرفته شد و با همت آقای دکتر اعتمادی به ثمر رسید.

با ساخت یک طبقه روی کارگاه مرکزی نیز تعدادی اتاق جهت انجام کارهای دفتری به فضای کارگاه افزوده شد. لکن بعداً بصورت موقت در اختیار مرکز آب و انرژی قرار گرفت.

ساختمان اصلی آب و انرژی. ساخت این ساختمان که متشکل از یک بنای همراه با یک سوله بزرگ است فضای اداری و آزمایشگاهی بزرگی را در اختیار مرکز آب و انرژی دانشگاه قرار داد و با همت آقای مهندس کاظمی [ایشان در حال حاضر عضو هیأت علمی دانشکده مهندسی عمران هستند] انجام شد. تا آن زمان فعالیت مرکز تعلیمات عمومی دانشگاه به چند اتاق کوچک محدود شده بود. با ساختن پیلوت دانشکده صنایع فضای مناسبی که کفاف این مرکز را تا به امروز داده است در اختیار آن قرار گرفت.

با ساختن پیلوت دانشکده شیمی نیز یک سالن بزرگ به فضای همجوار آمفی تئاتر این دانشکده اضافه شد که در ابتدا به منظور سالن کتابخانه دانشجویان و بعداً به عنوان پذیرایی از آن استفاده شد.

پروژه‌های ساختمان فیزیک، کتابخانه و سلف سرویس، این پروژه‌ها نیز در زمان اینجانب تصویب شد ولی شروع به کار ساختمان آن‌ها در زمان ریاست‌های بعدی انجام گرفت.

خوشبختانه با فعالیت‌هایی که انجام شد دانشگاه توانست مشکل را بطریقی حل کند و عملیات ادامه پیدا کند.

موضوع بعد فعال نمودن رشته‌های کارشناسی ارشد و تأسیس گرایش‌های جدید بود که تقریباً در تمام دانشکده‌ها انجام گرفت. در آن زمان دلم می‌خواست بخش تحصیلات تکمیلی دانشگاه از معاونت آموزشی دانشگاه جدا شود تا دست آن از نظر مالی در انجام امور مربوطه باز باشد و مدتی نیز به کمک آقای دکتر بهادری‌نژاد که این معاونت را پذیرفته بودند این سیستم را ادامه دادیم. غیر از ایجاد چندین رشته جدید در سطح کارشناسی ارشد در تعدادی از دانشکده‌ها مانند فیزیک، برق و مکانیک بصورت همزمان برای ایجاد دوره‌های دکترای فعالیت می‌شد. ولی تأسیس اولین دوره دکترای در سال ۱۳۶۷ مربوط به دانشکده فیزیک و ریاضی بود که در دانشکده فیزیک با همت آقای دکتر اردلان به ثمر رسید و به مناسبت آن از آقای دکتر عبدالسلام برنده جایزه نوبل فیزیک هم دعوت به عمل آمد.

تأسیس دانشکده مهندسی کامپیوتر نیز از دیگر کارهایی بود که در سال ۱۳۶۶ انجام شد. قبلاً بخش نرم افزار این دانشکده در دانشکده ریاضی و بخش سخت افزار آن در دانشکده برق مستقر بود. صحبت‌های مخالف و موافق در دانشگاه زیاد بود و مخصوصاً دانشکده برق خیلی موافق نبود، ولی به‌هرحال تصمیم بر این شد که دانشکده کامپیوتر مستقل شود و اولین ریاست آن نیز به آقای دکتر انصاری سپرده شد. همچنین نوع فعالیت دانشکده سازه پس از بررسی‌های زیاد در چارچوب دانشکده مهندسی عمران شکل گرفت و نام آن به عمران تبدیل شد.

از دیگر کارهایی که باز در دوره من شکل گرفت ایجاد دوره‌های آموزشی آزاد بود. این دوره‌ها که امروز در شکل وسیع و حتی بین‌المللی در دانشگاه عمل می‌کند در آن زمان باید بسیار با احتیاط و نیز بسیار مدبرانه پایه‌گذاری می‌شد. اینکه قراردادهای طوری نوشته شوند که اولاً حساسیت ذیحساب‌ها را برنیاگزینند و مشکلی با دولتی بودن دانشگاه پیدا نکنند و از طرفی بتوانند حق‌الزحمه مناسبی برای استادان و مدرسین آن ایجاد نمایند و نیز سهم دانشگاه هم محفوظ بماند اولین بورس کمک هزینه تحصیلی دانشگاه برای دانشجویان پر استعداد در زمان من و از محل یکی از این حساب‌های آزاد پرداخت شد. مسأله دیگری که باز خیلی وقت دانشگاه را گرفت مسأله کامپیوترهای CDC بود. این کامپیوترها که از نسل‌های اولیه کامپیوتر بودند و سالن بسیار بزرگی از فضای مرکز محاسبات را اشغال کرده بودند از قبل از انقلاب تهیه شده بود در حقیقت متعلق به دانشگاه نبود بلکه طبق قرارداد از یک شرکت آمریکایی اجاره شده بود. آن زمان این کامپیوترها فروشی نبود بلکه اجاره‌ای عمل می‌کردند. خلاصه بعد از انقلاب چون رابطه با آمریکا بهم خورده بود این شرکت ادعای غرامت می‌کرد و پول هنگفتی بابت کامپیوترها مطالبه می‌نمود. هر روز مدیر عامل نمایندگی این شرکت به دانشگاه می‌آمد و ادعای طلبکاری می‌کرد. مشکل دیگر آن بود که ریاست قبل از من یعنی آقای دکتر رنجبر ایشان را ممنوع الخروج هم کرده بودند. خلاصه جزئیات مطالب زیاد است ولی آن زمان یکی از مشکلات ما حل همین مسأله بود چون می‌خواستیم او را به‌نوعی راضی کنیم تا از نظر قیمت با ما کنار بیاید و الا مبالغ هنگفتی از طریق مراجع بین‌المللی از حساب‌های ضبط شده ایران اخذ می‌شد و ما نمی‌خواستیم که اینطور بشود.



فکر ایجاد مسجدی برای دانشگاه متعلق به برادر شادروانم دکتر حسینعلی انواری بود. ایشان که اولین رئیس انتخابی دانشگاه پس از انقلاب بودند یکبار با من راجع به چنین فکری صحبت کردند. این ایده پس از ایشان در دوره ریاست آقای دکتر رنجبر به طور مجدانه پیگیری شد و برای کسی که بهترین طرح را بدهد جایزه تعیین شد. چندین طراح ماکت های خود را ساختند و یک ماکت که از همه بهتر بود انتخاب شد و در اطاق شورای دانشگاه قرارداد شد. برای شروع به کار باید طرح را از طراح می خریدیم و جایزه را می دادیم. این کار در زمان من انجام شد طرح را خریدیم و جایزه را دادیم اما بعداً متوجه شدیم که طرح ایراداتی دارد لذا با مشورت تعدادی از صاحب نظران طرح را تکمیل کردیم.

این کار ابتدا با همکاری تعدادی از دانشجویان جهاد و سپس با همکاری تعدادی از اساتید دانشگاه شهید بهشتی من جمله دکتر حجت و دکتر ندیمی و سایر همکارانشان انجام گرفت به نحوی که طرح کاملاً زیرورو شد و تبدیل به چیزی شد که الان مشاهده می شود. تمام طراحی و رسم نقشه های اجرایی جدید آن هم توسط تیم فوق الذکر انجام گرفت و هیچ هزینه ای هم از دانشگاه دریافت نکردند. اولین کلنگ مسجد در اواخر دوره اول ریاست من به زمین زده شد و برای آن هیأت امنایی هم از طرف دانشگاه تعیین نمودم که عبارت بودند از: آقای دکتر حداد عادل، آقای دکتر حجت، آقای مهندس مظفر، آقای دکتر حاجیلو، آقای ملک محمدی، مرحوم سعید امانی و نیز حاج آقای باغانی که ریاست این هیأت را به عهده داشتند. البته ساخت این مسجد از آنجا که عمدتاً از طریق کمک افراد خیر تأمین می شد چندین سال به طول انجامید و در دوره دوم ریاست من و در دوره ریاست های دیگر نیز ادامه داشت. دلیل تغییر طرح مسجد یکی جلوه سنتی دادن به آن و دیگری ایجاد فضاهای مناسب آموزشی در اطراف آن بود

در زمان جنگ مشکلات زیادی برای دانشگاه به وجود می آمد مثلاً قطع برق های سراسری در سیستم آموزشی ما اخلال ایجاد می کرد و باعث خاموشی در کلاس ها به ویژه تالارها، از کار افتادن آسانسورها، کولرها و نیز اختلال در کار آزمایشگاه ها می شد.

در زمستان که هوا زود تاریک می شد قطع برق باعث تعطیلی کلی دانشگاه می شد و یا امتحانات را برهم می زد. در ابتدا که نمی دانستیم موضوع جدی است سعی شد با خرید تعدادی چراغ توری مشکل تاریکی حل شود و تعدادی چراغ هم تهیه شد که در مواردی کمک می کرد اما فایده ای نداشت چون اولاً کلاس ها یکی دو تا نبودند و ثانیاً روشن کردن این چراغ ها به اندازه کافی معطلی داشت که کافی بود کلاس ها به تعطیلی کشیده شوند. بالاخره به عنوان چاره اساسی مشکل قطع برق در زمان جنگ به ژنراتور اضطراری روی آوردیم. برای این کار به کمک آقای دکتر رنجبر توانستیم دو ژنراتور بزرگ MWM که هر کدام یک مگاوات قدرت داشتند برای دانشگاه خریداری نمائیم تا بتواند برق کل دانشگاه را تأمین کند. ژنراتورها تهیه شد اما مدتی در محوطه دانشگاه باقی ماندند، زیرا راه اندازی آنها خودش یک پروژه بزرگ بود و باید برای آن ها یک تأسیسات ویژه ساخته می شد و همین طور محتاج تجهیزات و ملزومات ویژه بود. آن موقع خوشبختانه حساب کمک های مردمی در اختیارم بود لذا همکاران زیادی را به کمک طلبیدم که در رأس آنها آقای دکتر حاجی زاده از دانشکده مکانیک بودند که واقعاً این کار بدون همت ایشان عملی نمی شد.

بدین ترتیب پس از ماه ها فعالیت، یک تأسیسات کوچک در ساختمان دانشکده مکانیک و یکی هم در داخل ساختمان آب و انرژی ساخته شد که می توانست برق دانشگاه را کاملاً تأمین نماید و بارها مورد استفاده قرار گرفت. شروع به کار ژنراتورها ابتدا دستی بود که وقتی برق می رفت باید از طریق اپراتور راه اندازی شود که این عملاً خیلی تولید اشکال می کرد. بعداً سیستم اتوماتیک آن ها نیز نصب و راه اندازی شد. این ژنراتورها هنوز هم قابل استفاده هستند که خوشبختانه فعلاً وضع برق خوب است و نیازی به آن ها نیست. مسأله دیگر ساخت پناهگاه بود. من اول این موضوع را جدی نمی گرفتم یعنی در سطح مملکت هیچ کس آن را جدی نمی گرفت چون بمبارانی در کار نبود اما در سال های آخر جنگ این مسأله خیلی جدی شد.

اصابت بمب خسارت فوق العاده‌ای به دانشکده شیمی و آزمایشگاه‌های آن وارد کرد. ناگهان صبح با خبر شدیم که دیشب چنین اتفاقی افتاده است. با آنکه خسارت وارده زیاد بود اما خیلی خدا را شکر می‌کردم که این اتفاق در روز نیفتاده است چون در آن صورت تلفات جانی زیادی هم به بار می‌آمد. به‌هرحال همین قضیه که در چند ثانیه رخ داد کلی از کارهای جاری ما را تحت‌الشعاع قرار داد و مجبور شدیم که یک بودجه ویژه بلافاصله از وزیر که آن زمان آقای دکتر فرهادی بودند درخواست کنیم و یک گروه ویژه برای بازسازی درست کنیم که متشکل بودند از آقای دکتر اسکروچی، دکتر کرمانشاه، مرحوم دکتر سهلانی و مهندس متقی پور که در آن زمان معاونت دانشجویی دانشگاه را به‌عهده داشتند و همین‌طور آقای مهندس بیاتی و مهندس سلیمانی و شاید چند نفر دیگر که فعلاً به‌خاطر نمی‌آیند. خلاصه توانستیم با فعالیت زیاد و با استفاده از دیوارهای گچی پیش ساخته و خیلی اقدامات دیگر دانشگاه را تا اول مهر یعنی در عرض چند ماه دوباره به‌حالت قابل استفاده در بیاوریم. آن زمان استراتژی دانشگاه ما این بود که تا آنجا که می‌تواند آموزش دانشگاه را حتی در شدیدترین اوضاع جنگی به تعطیلی نکشاند و کلاس‌های درس را در بدترین وضعیت‌ها هم ارایه دهد. این استراتژی در آن زمان نوعی مقابله با دشمن در بی اثر کردن اهداف او به حساب می‌آمد. همین بود که باعث شد دانشگاه ما در زمان بمباران که شرایط سختی بود کلاس‌های درسی خود را در هتل هیلتون برگزار کند. چون می‌گفتند ساختمان‌های بتون آرمه و چند طبقه مقاومت بیشتری در مقابل بمباران دارد. برای مدتی چند سالن از هتل هیلتون اجاره کردیم و کلاس‌هایمان را آنجا تشکیل دادیم. یادم می‌آید آقای دکتر راد، دکتر عباسپور و مهندس بیاتی در رابطه با اجاره هتل و تبدیل فضای آن به کلاس آموزشی که خودش خیلی دوندگی داشت زحمات زیادی کشیدند.

در کارگاه مرکزی ما از زمان تعطیلی دانشگاه‌ها چیزهایی ساخته می‌شد ولی کمک دانشگاه در رابطه با جنگ بیشتر کمک فکری و پژوهشی بود نه کمک خدماتی، گرچه همانطوری که گفتم این نوع کار هم در کارگاه‌های ما انجام می‌شد. یادم می‌آید یک روز برای ساخت یک ارینگ ساده که نوعی واشر لاستیکی است از نیروی هوایی چند نفر آمده بودند و از ترکیبات آن و نحوه ساخت آن سؤال می‌کردند که آن‌ها را به دانشکده مهندسی شیمی راهنمایی کردیم. بعد از یکی دو ماه که با همکاری این دانشکده مشکل آنها حل شده بود گفتند که چندین هلیکوپتر فقط به‌خاطر نبودن همین واشر ساده معطل بوده‌اند وقتی پرسیدم که چرا این مشکل را قبلاً حل نکرده بودید گفتند این واشرها آن‌قدر ارزان از خارج وارد می‌شد که هیچ‌وقت تصور آنکه ما خودمان آن‌را بسازیم موردی پیدا نمی‌کرد، ولی وجود جنگ باعث شد که به فکر همه چیز باشیم. خلاصه از این نوع مراجعات زیاد داشتیم و همه دانشکده‌ها به نوعی فعال بودند. مرکز الکترونیک در رابطه با ساخت یک سری رمز کننده مکالمات همکاری‌هایی را با ارتش انجام می‌داد و دانشکده برق هم روی پروژه‌هایی در رابطه با رادار کار می‌کرد، ساخت و تعمیر بعضی از بردهای الکترونیکی هواپیمای اف - ۴ نیز در پژوهشکده الکترونیک انجام می‌گرفت. دانشجویان جهادی هم از این نوع کارها زیاد انجام می‌دادند.



یک خاطره تلخ مربوط به فوت مرحوم دکتر عباس چمران معاون آموزشی اسبق دانشگاه و استاد دانشکده برق بود. ایشان که برادر شهید مصطفی چمران بودند حق بزرگی به گردن دانشگاه داشتند و به‌ویژه من از راهنمایی‌ها و مشاوره ایشان خیلی استفاده می‌کردم. در حقیقت در دانشگاه کسی نمی‌دانست که ایشان شدیداً با من همکاری دارند، یک روز صبح وقتی ایشان از دانشگاه به وزارت علوم می‌رفتند نزدیک میدان انقلاب در داخل ماشین فوت نمودند. یک خاطره خوش مربوط به وقتی است که امکان ثبت نام تعداد زیادی از کارمندان اداری دانشگاه را در لیست تعاونی شهرک دانشگاه فراهم کردیم که این کار مربوط به دوره اول ریاست من می‌شود. امروزه بیشتر همکاران اداری دانشگاه مانند کادر آموزشی در شهرک دانشگاه خانه دارند و این همیشه من را خوشحال می‌کند.

از همکاران با من همکاری داشته‌اند که می‌توانم از آقایان مهندس آقاجان، دکتر حصارکی، دکتر محمود تبریزی، دکتر احسان، دکتر میرعارفی، دکتر سیدریحانی در پست معاونت آموزشی، آقایان دکتر علی اکبر صالحی، شادروان دکتر خیر، دکتر رحیم افشار، دکتر طیبانی، دکتر کرمانشاه در پست معاونت پژوهشی و آقایان دکتر حاجیلوی، مهندس متقی پور، مهندس معینی بعنوان معاونت دانشجویی و آقایان سید مصطفی مدرسی، مهندس مقدسیان، دکتر راد، داریوش خلیلی، شادروان دکتر سهلانی و مهندس مظفر به‌عنوان معاونت مالی و اداری نام ببرم. همچنین در آن زمان مایل بودم تحصیلات تکمیلی دانشگاه به‌صورت یک معاونت مجزا فعالیت نماید و در این رابطه نیز مدتی آقای دکتر بهادری نژاد و آقای دکتر احسان با من همکاری نمودند. همچنین مایل بودم معاونت عمرانی برای دانشگاه به‌وجود آورم که مدتی آقای دکتر اسکروچی به‌عنوان معاونت عمرانی همکاری داشتند. برای انتشارات نیز همین ایده را داشتم که آنجا به‌صورت فعال درآمد و در این رابطه مدتی آقای دکتر صدرنژاد به‌عنوان معاونت انتشاراتی همکاری داشتند.

یکی از کسانی که بیشترین خدمات را به دانشگاه کرده و عمر خود را در حقیقت در دانشگاه به‌سر برده است آقای مهندس بیاتی هستند. ایشان در آن زمان مسؤول دفتر برنامه‌ریزی و بودجه دانشگاه بودند. البته عنوان ظاهری ایشان این بود ولی عملاً مشاور بسیار خوبی بودند که در تمام کارهای دانشگاه صاحب‌نظر بودند و من از مشاوره ایشان خیلی استفاده می‌کردم و خلاصه کاری نبود مخصوصاً کارهای پیچیده مالی که مشکلس بدست ایشان حل نشود. همیشه هم در دانشگاه حضور داشتند. گاهی ساعت ۵/۱۰ شب به منزل من زنگ می‌زدند و موضوعی را مثلاً برای فردای آن روز هماهنگ می‌کردند.



اعضای کمیته برگزاری کنفرانس ریاضی و مدیران دانشگاه - ۱۳۷۳

دکتر علی اکبر صالحی: رییس دانشگاه

(دوره اول: ۱۳۶۱ تا ۱۳۶۴؛ دوره دوم: ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۲)



در آن زمان که من مسؤولیت دانشگاه را به عهده داشتم، شرایط را به گونه ای فراهم کردیم که زمینه جذب نیرو را مساعد کنیم، به این ترتیب توانستیم تعداد قابل توجهی از اعضای هیأت علمی خوب شهرهایی مانند اصفهان، شیراز و ... را جذب کنیم و به سرعت کمبودهای دانشگاه را از لحاظ کادر علمی جبران کرده و دانشگاه آرام آرام به فرم اصلی خود بازگشت. از جمله این عزیزان می توان دکتر ظهور، دکتر وفایی، دکتر عباسپور، دکتر دورعلی، دکتر عارف، دکتر صدرنژاد و ... را نام برد. ضمناً در آن زمان آقای نجفی وزیر علوم بودند، ایشان دو هیأت را به خارج از کشور فرستادند، وظیفه این هیأت ها جذب نیروی انسانی از هیأت علمی ایرانی مقیم خارج و یا دانشجویان در شرف فارغ التحصیلی و یا فارغ التحصیلانی بود که امکان جذب آن ها باشد. ما جزء گروهی بودیم که در خدمت آیت الله محفوظی از مردان بسیار وارسته و انسان به

تمام معنا که مدتی هم نماینده رهبری در دانشگاه ها بودند به آمریکا رفتیم. یک گروه هم در خدمت آیت الله مسعودی به اروپا رفتند. کار بسیار خوبی که دکتر نجفی انجام داد این بود که آزادی کامل و اختیارات تام به اعضای گروه داد تا با افراد مصاحبه کرده و همان جا حکم آنها را تنظیم نمایند و استخدام کنند، این طور نبود که وعده ای داده باشند و بعد انجام نشود. البته ما برای تکمیل و استخدام هیأت علمی کلیه دانشگاه های کشور رفته بودیم و بنا به تشخیص ما و علاقه مندی فرد برای همکاری با دانشگاه مورد نظر قرارداد تنظیم می شد.

نگرشی که نسبت به دانشگاه داشتیم نگرشی صرفاً آموزشی نبود، در صورتی که در آن زمان شرایط مملکت به گونه ای دیگر بود ... ما نگذاشتیم تحقیقات نیز فراموش شود و به همین دلیل در زمان مدیریت خود توانستیم یک مدیریت تحقیقاتی منسجم و قوی را به عنوان یک بازوی اجرایی خوب دانشگاه به صورت ارگانیک در دانشگاه به وجود بیاوریم تا این الگویی برای سایر دانشگاه ها باشد. یعنی داشتن معاونت تحقیقاتی و ارتباط با صنعت، آقای دکتر خیر و دکتر رحیم افشار از افرادی بودند که از آمریکا آمده و معاونت تحقیقاتی را به عهده گرفتند و به این ترتیب رونقی به تحقیقات داده شد و تحقیقات یکی از پایه ها و ستون های دانشگاه قرار گرفت. به هر حال توجه به تحقیقات یکی از ویژگی های این دانشگاه بود. این شروع منطقی در زمان خودش موجب شد الان دانشگاه در زمینه تحقیقات و ارتباط با صنعت تقریباً یک دانشگاه پیشتاز باشد. نکته بعد ساخت موقت دانشگاه در قبل از انقلاب در مکان فعلی تا بعد به اصفهان انتقال یابد، به همین دلیل ساختمان های آن از کیفیت آموزشی برخوردار نبودند و به صورت موقت به این امور اختصاص یافته بودند. تهیه نامه و امضاء آن توسط اساتید دانشگاه مبنی بر امتناع از انتقال دانشگاه به اصفهان اولین خواسته در قبل از انقلاب به صورت یک حرکت اعتراض آمیز و منسجم به حکومت وقت به شمار می آمد و اولین عقب نشینی حکومت در مقابل این اعتراض وسیع از سوی بخشی از نخبگان جامعه، در زمان شریف امامی بود که اعلام شد دانشگاه در جای خود باقی خواهد ماند و در اصفهان نیز دانشگاه مستقل دیگری تأسیس می شود. در زمان ریاست ما این نیاز که فضا و ملزومات مورد نیاز یک دانشگاه در دراز مدت برنامه ریزی گردد احساس می شد. لذا سعی کردیم نقشه توسعه دانشگاه را از نظر فضا، تجهیزات آزمایشگاهی و تأمین نیروی انسانی تهیه کنیم. تأسیس ساختمان ها در نقاط مختلف دانشگاه از جمله این حرکت ها بود و همین طور گسترش عرصه دانشگاه و خریداری مناطق حاشیه ای آن از جمله مواردی بود که نقطه آغازین آن در همان زمان شکل گرفت. اما به علت جنگ و کمبود بودجه انجام آن به کندی پیش می رفت و در حال حاضر با سرعت بیشتری در شرف انجام است.

نگرشی که نسبت به دانشگاه داشتیم نگرشی صرفاً آموزشی نبود، در صورتی که در آن زمان شرایط مملکت به گونه ای دیگر بود ... ما نگذاشتیم تحقیقات نیز فراموش شود و به همین دلیل در زمان مدیریت خود توانستیم یک مدیریت تحقیقاتی منسجم و قوی را به عنوان یک بازوی اجرایی خوب دانشگاه به صورت ارگانیک در دانشگاه به وجود بیاوریم تا این الگویی برای سایر دانشگاه ها باشد،



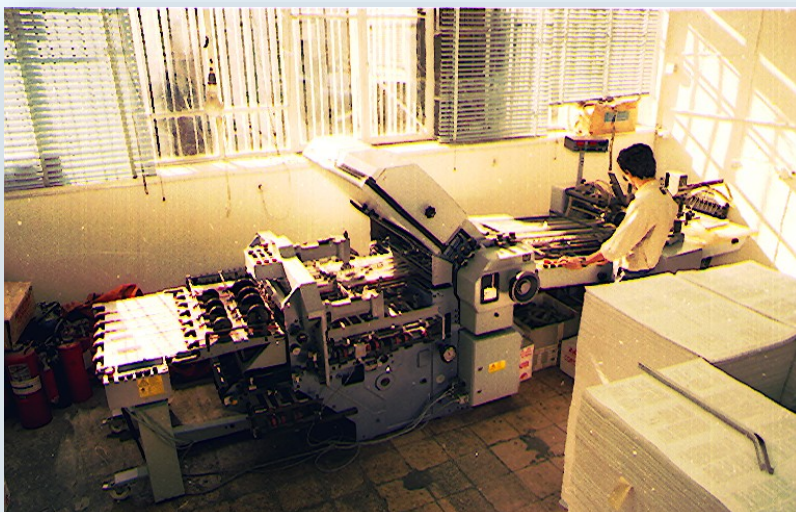
زمانی که برای بار دوم مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتیم یک حرکت جدی و شتابداری را آغاز کردیم اولین قدم بازسازی جدی آزمایشگاه‌های دانشگاه بود، آن موقع دولت پول و امکانات نداشت و ما به دنبال منابع مالی دیگری بودیم. من به صورت تصادفی خبری را مبنی بر این که بانک توسعه اسلامی مبلغی به دلار به صورت وام به صنعت فولاد ایران داده پیگیری کردم دیدم به یک سری از دانشگاه‌ها مانند ترکیه این وام تعلق گرفته، در نتیجه با وزارت اقتصاد، خدا رحمت کند دکتر نوربخش، تماس گرفته ایشان نیز در بسیاری از موارد کمک‌های ماندگاری به دانشگاه کردند که جا دارد از ایشان نام برده شود، یکی از آن موارد تسهیلات دریافت وام توسعه اسلامی بود. مقدمات

کار فراهم شد. دوستان بسیاری هم در این زمینه کمک کردند. جا دارد از هیأت علمی دانشگاه قدردانی شود.

زیرا دو سه سال طول کشید تا ما بتوانیم دریافت این وام را توجیه کنیم. برای این کار لازم بود گزارش‌هایی نوشته و پیشنهاداتی داده شود تا توجیهات لازم فراهم گردد، کار بسیار سختی بود که به همت دانشکده‌های مختلف انجام گرفت. افرادی مانند دکتر طباطبایی و یا سایر اساتید دانشکده‌ها که بدون هیچ چشم داشتی ساعت‌ها، روزها و یا حتی سال‌ها وقت صرف کردند تا ما توانستیم هفت، هشت میلیون دلار وام را دریافت کنیم و صرف خرید تجهیزات و بازسازی آزمایشگاه‌ها شود، حسن این کار در این بود که چون کلیه این خریدها به نام بانک توسعه اسلامی انجام می‌شد خرید بسیاری از تجهیزاتی که ما به دلیل تحریم اقتصادی قادر به خرید مستقیم آن‌ها نبودیم امکان پذیر گردید و دانشگاه از این جهت بازسازی شد. به موازات آن طرح‌های عمرانی سرعت بیشتری یافت. عمده کاری که در آن زمان انجام شد تحصیلات تکمیلی بود که حرکتی جدی به خصوص در زمینه دکترا انجام شد و یکی از دانشکده‌های پیش‌تاز دانشکده فیزیک بود که جا دارد از آقایان دکتر اردلان و ارفعی تشکر کنیم.

ابتدا از محل اعتبار دریافتی از دکتر حبیبی معاون اول ریاست جمهوری یک طبقه در روی ساختمان قدیمی فیزیک ساخته و بعد ساختمان‌های جدید دانشکده احداث گردید و دکترای فیزیک راه‌اندازی شد. البته در زمانی که ما معاونت وزارت علوم را بر عهده داشتیم این طرح پایه‌گذاری شد. در ابتدا اعتراضات زیادی نسبت به اجرای آن صورت گرفت و موجب شد حرکت شتاب لازم را نداشته باشد، ولی برای بار دوم که مسئولیت دانشگاه را بر عهده گرفتیم این حرکت شتاب بیشتری یافت و در حد وسیعی از دانشگاه زمینه آن فراهم گردید تا رشد پیدا کند، این باور در دانشکده‌های دیگر ایجاد شد و همه در پذیرش دانشجوی دکترا اقدام کردند و موفق هم بودند.

در دوره دوم کارهای فوق‌العاده‌ای انجام گرفت، آن هم به این دلیل بود که جنگ به پایان رسیده بود و همه بدون هیچ توقعی تلاش می‌کردند. هر کاری که از دستشان بر می‌آمد انجام می‌دادند.



همه دانشگاه دست به دست هم داده بودند. بعد تماس ما با خارج از کشور شروع شد. آقای دکتر وفایی کمک شایسته‌ای کردند. حرکت جدی در این زمینه آغاز شد. مجله‌های علمی خارجی، مجله‌های دانشکده‌ها آغاز به کار کردند. حرکت‌های فرهنگی شکل گرفت. آقای دکتر باستانی در این زمینه نقش آفرین بودند، جا دارد از ایشان قدردانی شود. مجله فرهنگی به نام (نامه فرهنگی) منتشر می‌شد. عقیده بنده هم این بود که ما باید مطابق شرایط روز و با میل دانشجویان رفتار کنیم و مسائل مذهبی را به دانشجویان القاء کنیم. برای مثال استاد جعفری یک سلسله جلساتی برگزار کردند که به دلیل نوع سخنرانی و نحوه بیان استاد من پیشنهاد دادم تا سخنان وی جمع‌آوری و دسته‌بندی گردد.

این دانشگاه مدیون خدمات ارزنده رؤسای قبل از انقلاب خود هم بوده، لذا حتی قبل از انقلاب هم رئیس نامطلوبی نداشته و همه شخصیت‌های محترمی بودند که به واسطه شخصیت خود مسئولیت این دانشگاه را بر عهده گرفته بودند. برای مثال دکتر مجتهدی دارای یک ارزش ذاتی بود و خدماتی که ایشان برای عرصه آموزش کشور انجام دادند بر هیچ کس پوشیده نیست. ایشان انتخاب شدند تا این دانشگاه را خوب راه‌اندازی کنند و این کار را هم انجام دادند یا دکتر امین که بسیار زحمت کشیدند و یا دکتر نصر که خود یک شخصیت با ارزش علمی هستند که در دنیا به عنوان یکی از فلاسفه علمی شناخته شده‌اند. زمانی که من برای اولین بار مسئولیت دانشگاه را برعهده گرفتم از خانم محققین که منشی دفتر ریاست و بسیار خانم محترمی بودند پرسیدم و خواستم تا در خصوص رؤسای قبلی دانشگاه به خصوص دکتر نصر صحبت کنند. ایشان گفتند دکتر نصر یک انسان بسیار متدین بودند. همیشه نمازشان را در اتاقشان به پا می‌داشتند، در ماه رمضان کسی اجازه سرو غذا در دفتر را نداشت و همچنین با شهید مطهری به طور مستمر جلسات مباحثه داشتند. و یا همچنین دکتر ضرغامی از رؤسای بسیار موفق دانشگاه که اساس تشکیل دانشگاه اصفهان را ایشان گذاشتند و یا مرحوم حسینعلی انواری و یا دکتر رنجبر، دکتر عباس انواری و دیگران، در این دانشگاه کسانی که مسئولیت آن را برعهده داشتند به واسطه شخصیتی که داشتند مقبول جامعه علمی دانشگاه بودند. انتخاب شده‌اند نه براساس رابطه و یا مسائل دیگر. هر کدام در زمان خود خدمات بسیار زیادی در جهت پیشبرد اهداف دانشگاه انجام داده‌اند. لذا زمانی که جنگ به پایان رسیده بود حرکت‌ها شتاب بیشتری گرفت و همه دارای روحیه سازندگی بودند و یک حرکت جمعی در کل دانشگاه ایجاد شده بود.

از خدمات دکتر اعتمادی تشکر کنیم. زمانی که بنده برای بار دوم مسئول شدم سعی کردم معاونین خود را از نیروهای جوان انتخاب کنم تا برای مدیریت بعدی آماده شوند و فقط از چهره‌های قدیمی استفاده نشود. یکی از کسانی که خیلی شناخت نداشتیم، و تنها ایشان را در جلسات جامعه اسلامی ملاقات کرده بودیم و می‌دیدیم که نظرات و تحلیل‌های ایشان بسیار عمیق بود دکتر اعتمادی بودند و نشان می‌داد که از یک پشتوانه فکری قوی برخوردار هستند به همین دلیل ایشان را جهت معاونت آموزشی انتخاب کردیم. در آن زمان معاونت آموزشی به شکل امروز نبود. مکان آن در ساختمان ابن سینا ولی در اطاق‌های پراکنده‌ای بود به طوری که زمانی که دانشجویان مراجعه می‌کردند نمی‌دانستند به کجا بروند و از کجا کارهای خود را پیگیری کنند، ما از ایشان خواستیم یک نظم مناسب به کارهای آموزشی بدهند. اولین کاری که ایشان انجام دادند برقراری نظم در امتحانات بود، کارتهایی در این زمینه صادر کردند حضور در امتحانات، مراقبین امتحانات و مسائل مربوط به آن را جدیت بخشیدند و به مقدار زیادی از آن سوء استفاده‌ها جلوگیری شد. مسئله بعدی ایجاد ساختمان‌های جهت معاونت آموزشی بود که تمام ادارات آن در یک مکان باشد و به کلیه مسائل آموزشی در آنجا رسیدگی شود که ساختمان فعلی ایجاد شد. بعد ساختمان تحصیلات تکمیلی فراهم شد، این ساختمان در دوره اول ریاست بنده سریع ساخته شده بود. فایل بندی‌های لازم، قفسه‌های نگهداری مدارک و غیره تهیه شد به گونه‌ای که در این دوران معاونت آموزشی قوی و جا افتاده‌ای ایجاد گردید که همه مرهون خدمات و تلاش‌های دکتر اعتمادی است.

لازم است از مهندس مظفر نام ببریم. ایشان در آن زمان معاون اداری و مالی بودند و مسائل عمرانی دانشگاه هم زیر نظر ایشان بود. در زمان معاونت ایشان حرکت‌های عظیم اداری و مالی و عمرانی انجام شد. (در این قسمت موضوعی را باید در حاشیه بگویم و آن مسئله زمین‌های شهرک دانشگاه بود. بعد از انقلاب برخی مقررات کشور عوض شده و این زمین‌ها از دست دانشگاه خارج شده بود و ما نمی‌توانستیم کاری انجام دهیم. در این جا مهندس مظفر واقعاً همت شایسته‌ای به خرج دادند و توانستند این اراضی را احیاء کنند. در حال حاضر این شهرک جواب‌گوی بسیاری از نیازهای دانشگاه از نظر مسکن هیأت علمی و کارکنان است.)

جلسات معاونین و ریاست دانشگاه نیز هر هفته تشکیل و کارها به صورت جدی پیگیری می‌شد و حلقه واسطه بین همه این‌ها و تأمین منابع مادی و کمک به تمام معاونین آقای مهندس بیاتی بودند. ایشان پیگیری تمام کارها بین دانشگاه و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را انجام می‌دادند تا نگذارند موضوع دیگر طرح گسترش دانشگاه بود. در ابتدا طرح خرید ساختمان‌های اطراف دانشگاه را به سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی مطرح کردیم و لذا اول اقدام به خرید زمین‌های تعمیرگاه‌های اطراف دانشگاه که در آن موقع زیر نظر آقای عسگر اولادی در کمیته امداد بودند کردیم. ما خدمت ایشان رفتیم و این زمین را خریدیم. دوستان جهاد بعد از این مشاجره‌ها واقعاً زیرکی کردند و گزارشی از خدمات خود به جامعه خدمت مقام معظم رهبری نوشتند، بدون ذکر سوابق این زمین و از ایشان خواستند این زمین را به آن‌ها واگذار کنند. مقام معظم رهبری هم نوشته بودند، به پاس خدمات این عزیزان از نظر من بلامانع است. اینان پیروزمندانه به دانشگاه آمدند و گفتند ما این زمین را گرفتیم، زمینی که دانشگاه قبلاً خریداری کرده بود. ما خدمت آقای عسگر اولادی رفتیم و خواستیم تا ایشان خدمت مقام معظم رهبری توضیح دهند که این زمین قبلاً از طرف دانشگاه خریداری شده‌است، ولی ایشان نپذیرفتند و گفتند من برخلاف دستور مقام معظم رهبری کاری نخواهم کرد. گفتیم اگر مقام معظم رهبری با علم به سوابق، باز اعلام کنند که این زمین باید به جهاد داده شود ما سمعاً و طاعتاً این زمین متعلق به نظام و حکومت است و هر دستوری که مسؤول نظام بفرماید قابل اجرا است، ایشان قبول نکردند تا خدمت مقام معظم رهبری توضیح دهند. لذا ما نیز در روز دوشنبه که بیت رهبری وقت ملاقات می‌دادند تا هر کسی سؤالی و مسئله‌ای داشت بروند و بیان کنند وقت گرفتیم و خدمت مقام معظم رهبری رسیدیم. در ابتدا خودم را معرفی کردم. محبتی کردند با توجه به شناختی که داشتند و کتابی که بنده در زمان ریاست جمهوری ایشان، با نام موسوعه برغانی کتابی فقهی در ۳۵ جلد که مربوط به جد ما می‌شد و در آن زمان ۸ جلد آن منتشر شده بود خدمت ایشان تقدیم کرده بودم فرمودند، بقیه کتاب‌ها چه شد و بعد اظهار لطف و محبت فرمودند. سپس ما گفتیم به این دلیل خدمت شما رسیدیم که بگوییم عزیزان جهاد خدمت شما گزارشی از خدمات خودشان عرضه کردند که واقعاً سعی‌شان مشهود، ولی بدون ذکر سوابق زمین درخواستی، آن را از حضرت‌عالی تقاضا کرده و شما نیز پذیرفته‌اید. خدمتتان عرض می‌کنم این زمین دیگر متعلق به بنیاد نبوده و دانشگاه آن را قبلاً خریداری کرده و ما هم ضیق مکان داریم، اگر امکان دارد عنایت بفرمایید زمین را به صاحب اصلی آن بازگردانید. ایشان نیز به آقای محمدی گلپایگانی فرمودند پیگیری کنند. ما بیرون آمدیم. آقای محمدی گلپایگانی گفتند، چرا این کار را کردید؟ گفتیم ما تابع اوامر مقام معظم رهبری هستیم، اگر پیگیری کردید که فیها، اگر پیگیری نکردید ما دوشنبه آینده هم وقت می‌گیریم و می‌گوییم که این موضوع پیگیری نشد، چیزی نبود که از دست بدهم، ملک شخصی من نبود و احساس می‌کردم حق را باید پیگیری کنم و باز هم ما تسلیم امر صادره بودیم، اما باید حقیقت گفته می‌شد و بعد ما مطیع اوامری بودیم که با شناخت و علم به سوابق زمین صادر گردیده بود.

آقای گلپایگانی جلساتی را گذاشتند و آقای عسگر اولادی هم آمدند و بالاخره زمین به دانشگاه بازگردانده شد. به نظر من این مطلب مهمی است که باید مورد توجه قرار گیرد و آن، شیوه مدیریتی مقام معظم رهبری است که همیشه حق را مبنای کارهای خود قرار می‌دهند و علی‌رغم دستور صادره بعد از آگاهی و علم به سوابق رأی خود را تغییر می‌دهند

واقعاً دوره دوم دوره بسیار چشمگیر و پر برکتی بود، مشکل مسکن حل شد، روابط بین‌الملل، رابطه با فرانسه، دکترای مشترک با فرانسه را شروع کردیم، فرانسه اولین کشوری بود که ما روابط خارجی خود را با آن شروع کردیم. استخدام‌ها سرعت گرفت، کادر هیأت علمی به سرعت بازسازی شد و تحقیقات ما حرکتی شتاب‌آلود گرفت و دانشگاه جهشی کرد و عقب افتادگی‌های ناشی از شرایط جنگی را جبران نمود، به خصوص برای تجهیزات آزمایشگاهی مبلغ ۱۰ میلیون دلار در سال ۷۲ هزینه شد که عملاً معادل مبلغ ۴۰ میلیون دلار در شرایط فعلی می‌باشد. الحمدلله دانشگاه راه خود را پیدا کرد



در زمان تصدی معاونت آموزشی، سیستم ثبت نام و سوابق آموزشی دانشگاه، یک سیستم قدیمی دستی و پانچ بر روی دستگاه کامپیوتر، نسل سی دی سی cyber بود، که فقط چند نفر به آن تسلط داشتند و معمولاً مشکل داشتیم. کارنامه‌ها با تأخیر بسیار به دست بچه‌ها می‌رسید. متحول کردن فضای فیزیکی حوزه معاونت آموزشی، بهبود فرایندهای خدمات آموزشی و تبدیل نرم افزار و سخت افزار، از آن وضع به وضعی مطلوب، کاری دشوار بود. خاطرم هست که با کمک دوستان و همکاران آموزش، در ظرف کمتر از یک ماه، نرم افزار جدیدی، برای ثبت نام به صورت بلادرنگ و سازگار با PC نوشته شد. از نظر سخت افزار هم چون معاونت آموزشی کامپیوتر PC کم داشت، از هر دانشکده یکی، دو دستگاه کامپیوتر قرض کردیم و در سالن ورزش دانشگاه ثبت نام را به صورت بلادرنگ انجام دادیم. بهبود فضای فیزیکی خدمات آموزشی، بهبود فرایند خدمات آموزشی، تحول نرم افزاری و سخت افزاری و قوام یافتن آن‌ها تحولات مهم و ضروری در آن موقع محسوب می‌شد.

از اقدامات مهم دیگر در این دوره تحولات ساختاری و ایجاد واحدهای جدیدی در حوزه معاونت

آموزشی بود گرچه برخی هم بودند که آن را نمی‌پسندیدند، ولی بعداً این ساختار مورد استقبال وزارت قرار گرفت و در دیگر دانشگاه‌ها نیز تکثیر شد و تجارب بعدی هم نشان داد که اقدام درستی بود. قبلاً این گونه امور توسط آقای دکتر بهادری نژاد به عنوان معاون تحصیلات تکمیلی دانشگاه انجام می‌شد. آقای دکتر سیف کردی که از اساتید برجسته دانشکده مهندسی شیمی و در عین حال انسان متواضعی هستند محبت کردند مسؤولیت مدیریت تحصیلات تکمیلی دانشگاه را پذیرفتند و به شایستگی آن را پیش بردند و با ایشان دفتر آموزش‌های آزاد دانشگاه نیز در حوزه معاونت آموزشی دانشگاه تأسیس شد

از دیگر اقدامات مهم این دوره تأسیس دفتر امور علمی اساتید بود. کار این دفتر پیگیری امور مربوط به طی مراحل استخدام، ترفیع و ارتقاء در هیأت ممیزه، کمیته استخدام دانشگاه، هیأت گزینش استاد و حق التدریس اساتید، و نیز پیگیری امور اداری آن‌ها در حوزه‌های دیگر دانشگاه از جمله معاونت اداری و مالی دانشگاه بود. بدین ترتیب بسیاری از امور اداری مربوط به اعضای هیأت علمی سامان گرفت. در این رابطه، وجود آقای دکتر سیدریحانی به این دفتر اعتبار می‌بخشید

کار مهم دیگری هم انجام شد تأسیس دفتر ارتباط با فارغ التحصیلان بود. از آن جا که در حوزه معاونت آموزشی دفتر امور فارغ التحصیلان وجود داشت و در ضمن دانشگاه علی‌رغم گذشت ربع قرن که از تأسیس آن می‌گذشت و با وجود هزاران فارغ التحصیل، متأسفانه هیچ گونه ارتباطی با آن‌ها نداشت، این دفتر به منظور ایجاد ارتباط مستمر و نظام یافته با فارغ التحصیلان و بسترسازی مناسب برای ایجاد انجمن فارغ التحصیلان دانشگاه تأسیس شد و مسؤولیت آن را آقای مهندس مقدسیان پذیرفتند. تلاش زیادی برای تشکیل انجمن فارغ التحصیلان کشیده شد

کاری دیگری که در زمان معاونت آموزشی من انجام شد، یک اطلاع رسانی دقیق از کیفیت و توانایی‌های علمی دانشگاه در سطح ملی و شرایط موفقیت دانشجویان برای فارغ التحصیلی از این دانشگاه بود. من با اطلاع دقیقی که از ذهنیت داوطلبان در زمان انتخاب رشته داشتم پیام درستی را دقیقاً در همان لحظات انتخاب رشته از طریق مطبوعات به آن‌ها منتقل کردم و آن‌ها نیز آن را به خوبی دریافت کردند.

این باعث شد کیفیت علمی دانشجویان ورودی دانشگاه متحول شود، دانشگاه بعد از مشکلات ناشی از دوران جنگ تحمیلی وارد مرحله جدیدی شد و انتظار مدیریت دانشگاه از ارتقاء علمی اساتید بیشتر می‌شد و هیأت ممیزه تأکید داشت تا اساتیدی که وارد دانشگاه می‌شوند، در یک زمان بندی مشخص باید ارتقاء علمی پیدا کنند. ارتقاء علمی نیز مستلزم انجام کار پژوهشی، دادن مقاله و آثار تألیفی، داشتن دانشجویان کارشناسی ارشد و دکتری می‌باشد و این امر یک مقدار نسبت به قبل با جدیت بیشتری انجام شد. در نتیجه تعداد استادان و دانشیاران به تدریج رو به افزایش رفت به طوری که در پایان دوره، دانشگاه صنعتی شریف در سطح کشور، به نظر من از لحاظ نسبت استاد و دانشیار به کل اعضای هیأت علمی خود رتبه اول را داشت.

زمانی که مسئولیت دانشگاه را عهده‌دار شدم، چند سالی بود که در پست معاونت آموزشی با آقای دکتر صالحی همکاری داشتم و با تمام حوزه‌های دانشگاه به‌خوبی آشنا بودم. در مدیریت دانشگاه از همان منش و شیوه ایشان پیروی کردم. در واقع من هم اعتقاد داشتم که اساتید دانشگاه دارای پتانسیل و توانایی‌های بسیار بالایی هستند و اگر مدیریت دانشگاه بتواند مشکلات را از سر راه خدمات علمی آنها بردارد و امور را تسهیل کند، دانشگاه به‌خوبی توسط خود آنها اداره خواهد شد.

اعطای اختیارات مالی به مدیران میانی دانشگاه: معتقد بودم اگر این چرخ نظام مالی و اداری بخواهد توفیق داشته باشد، باید از این تمرکزی که دارد خارج شود. مدیران ما همه این لیاقت را دارند که اگر امکانات و منابع کافی در اختیار آنها قرار دهیم، در کمال سلامت و با تلاش و دقت می‌توانند هم برنامه‌ریزی کنند و هم اجرا نمایند. همان طور که اشاره کردم در دوره معاونت آموزشی با درخواست از آقای دکتر صالحی و با موافقت ایشان و همکاری آقای مهندس مظفر، اختیارات مالی، بودجه، امکانات و جمع‌داری مالی به حوزه معاونت آموزشی داده شد. ولی مدیران من این اختیارات مالی را نداشتند و این اختیارات مختص معاون بود. یادم هست که پس از تصدی ریاست، اولین حوزه‌ای که سیاست تمرکز زدایی در آن انجام شد حوزه معاونت پژوهشی بود، که اختیارات پرداخت بخشی از بودجه پژوهشی، به مدیر امور پژوهشی وقت آقای دکتر معماری داده شد، یعنی پرداخت اعتبارات پژوهشی اساتید، هزینه‌های انتشارات و چاپ کتاب و فرصت مطالعاتی و مانند این‌ها، با اختیار و امضاء مدیر پژوهشی انجام شد، در حالی که قبلاً این اختیارات را نداشت. این امر هم توانایی مدیر را برای انجام امور ارتقاء می‌داد و هم باعث می‌شد معاون بتواند به مسائل مهم‌تری بپردازد. این کار در برخی از حوزه‌های دیگر هم انجام شد.

بنده اعتقاد داشتم این سیاست اعطای اختیارات بایستی به همه واحدهای دانشگاه توسعه داده شود و خوب است یک نظام بودجه‌ای طرح‌ریزی شود، که به همه واحدهای دانشگاه و دانشکده‌ها اختیارات مالی بیشتری داده شود، و این نظر را در شورای دانشگاه مطرح کردم، لیکن به آن شکلی که مورد نظر من بود پیش نرفت و فقط در سطح مدیریت‌های میانی ستاد دانشگاه انجام گرفت. البته اختیارات مالی دانشکده‌ها تا حدودی افزایش پیدا کرد ولی به وضعی که من مایل بودم نرسید، و همیشه فکر می‌کنم ای کاش این کار مهم به‌طور کامل انجام و نهاده شده بود، به‌خصوص بعداً با تجاربی که در سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی پیدا کرده بودم اهمیت آن برایم روز افزون شده بود.

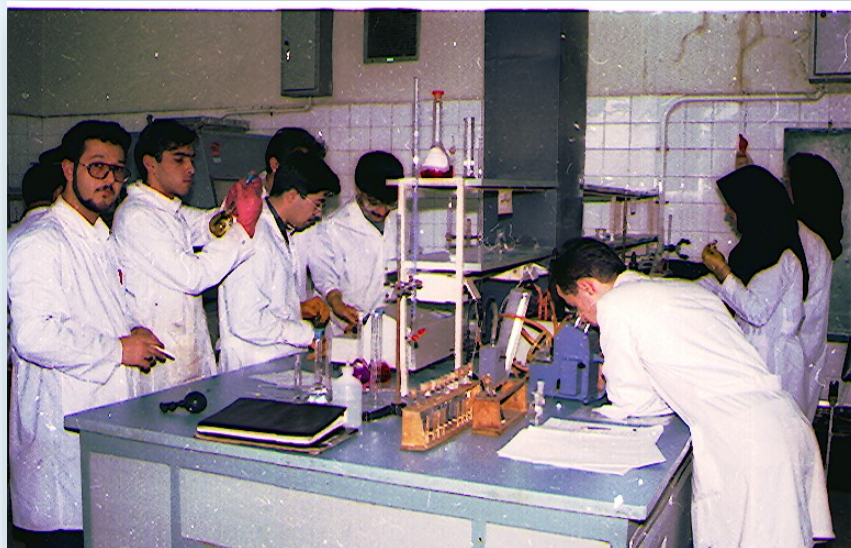




از آنجا که تدبیر امور هر دانشگاهی می‌بایستی بر اساس اهداف، رسالت، جایگاه و برنامه بلندمدت آن دانشگاه باشد، با تعدادی از همکاران علاقه‌مند، اقدام به تهیه برنامه استراتژیک دانشگاه کردیم؛ و اقدامات بعدی دانشگاه، در راستای تحقق این برنامه‌های بلندمدت تنظیم شد (رجوع شود به سند برنامه).

یکی از کارهایی که به صورت جدی به آن پرداخته شد، چاره‌اندیشی برای بهبود وضع فیزیکی آینده دانشگاه بود، و مقدار قابل ملاحظه‌ای از وقت من صرف این امر یعنی زیر ساخت‌های فیزیکی دانشگاه شد. دو طرح به این منظور به تصویب رسید. یکی طرح میان مدت و یکی طرح بلند مدت؛ طرح موقت توسعه دانشگاه در حول و حوش مکان فعلی جهت توسعه فیزیکی دانشگاه تا خیابان سهرورد، و ادامه آن تا اتوبان بود.

به موجب این طرح زمین‌ها و باغ‌های اطراف دانشگاه باید خریداری می‌گردید. مهم‌ترین اقدامی که جهت اجرای این طرح انجام گرفت، موافقت سازمان برنامه و بودجه برای شروع یک برنامه عمرانی و باز شدن ردیف بودجه آن بود. تلاش‌های بسیار زیادی شد تا طرح توسعه فضای آموزشی دانشگاه در دستگاه‌های مختلف از جمله وزارت فرهنگ و آموزش عالی، کمیسیون ماده ۵ شهرداری تهران و تخصیص منابع مالی آن در سازمان برنامه و بودجه، به تصویب رسید. آقای دکتر صالحی در وزارت نیز پشتیبانی خوبی از این طرح کردند. همچنین آقای دکتر سهراب‌پور در زمان



تصدی معاونت عمرانی وزارت نیز با این طرح موافقت کردند و از زمانی که مسئولیت ریاست دانشگاه را به عهده گرفتند، این طرح پس از یک دوران فطرت مجدداً جان گرفت. در نتیجه بخشی از این زمین‌ها در شمال دانشگاه، تعدادی در بلوار سهرورد در قسمت شرقی و غربی بلوار خریداری شد و ادامه دارد.

پیش‌بینی زمینی برای ایجاد پردیس دیگری برای دانشگاه به هر حال ضروری بود؛ زیرا امکان تأمین حدود هفتاد هکتار زمین مورد نیاز در محل فعلی، میسر نمی‌شد. به این منظور زمین مناسبی، با کمک وزارت مسکن و شهرسازی شناسایی گردید، که مساحت آن حدود ۱۰۰ هکتار بود، و نهایتاً با کمک آقای مهندس آخوندی این زمین به دانشگاه واگذار گردید، و حتی پول آن هم پرداخت شد. ولی حالا به هر دلیل، آن طور که باید و شاید پیگیری نشد و دانشگاه نتوانست آن زمین را تصاحب کند، تا این‌که با تلاش‌های مجدد آقای دکتر سهراب‌پور بخشی از آن نصیب دانشگاه شد.

یکی دیگر از اقدامات خوبی که می‌توانست به تغییر چهره ورودی دانشگاه و مطلوبیت آن بیانجامد خرید زمین جنوب زمین فوتبال، در مدخل مشرف به خیابان آزادی بود. ورودی دانشگاه چه آن موقع و چه در حال حاضر حقیقتاً، شأن و جلوه دانشگاهی نداشت و ندارد. اقدامات مهمی در زمان آقای دکتر صالحی انجام شده بود، که در زمان مدیریت من به نتیجه رسید.

یکی از اتفاقات جالب آن زمان این بود که آقای مهندس مظفر با حفظ سمت معاونت اداری و مالی، به سرپرستی معاونت دانشجویی هم منصوب شدند. تکفل مدیریت امور اجرایی دانشجویی نیز با آقای مهندس خوشبختیان بود. وقتی معاون اداری و مالی خودش مستقیماً مشکلات دانشجویان را درک و لمس کند، به طور طبیعی حل این مشکلات برایش در اولویت قرار می‌گیرد و با ابزارهای متعدد اداری و مالی به حل آن‌ها می‌شتابد. از آن پس ما دیگر مشکل حاد دانشجویی نداشتیم.

در مسائل فرهنگی و فوق برنامه مسئله متفاوت است. آقای مهندس میرزایی که مدیر امور فوق برنامه بودند با حفظ سمت به مسئولیت روابط عمومی دانشگاه هم منصوب شدند. به این ترتیب کلیه امکانات دانشگاه در امور فرهنگی و فوق برنامه در اختیار ایشان متمرکز شد و توانستند پشتیبانی خوبی از امور فرهنگی و فوق برنامه دانشگاه داشته باشند. در آن دوره تشکلهای متعدد دانشجویی در زمینههای مختلف علمی، فرهنگی، سیاسی، هنری، اجتماعی، مذهبی، حرفه‌ای، ورزشی و مانند آن شکل گرفت و در پرتو آن، نشریات متعدد دانشجویی ایجاد شد.

بی‌شک این برنامه‌ها در غنای شخصیتی دانشجویان تأثیرات عمیقی دارد و در آینده حرفه‌ای آن‌ها نیز تأثیر سازنده‌ای دارد و این امر برای ما خیلی مهم بود و به آن اهتمام داشتیم. معتقد بودیم دانشجویان فرهیخته ما هرکدام گرایشی، ذوقی و علاقه و هنر و سمت و سویی دارند که می‌تواند زمینه رشد شخصیتی آنها شود و ما بایستی ظرفی سالم برای رشد آن ایجاد کنیم. ... به همت ایشان مجوز مؤسسه فرهنگی شریف گرفته شد. و اینکه اخیراً برای دبیرستان شریف از آن استفاده شده است.

در اینجا باید از نقش سازنده و صبورانه و مشفقانه نهاد نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه که مسئولیت آن را (مرحوم) حاج آقا علمی عهده دار بودند و هماهنگی خوبی در مسائل فرهنگی ایجاد شده بود یاد و تشکر کنم و نیز تشکر کنم از زحمات بسیار زیاد و صبورانه آقای مهندس میرزایی و نیز حاج آقا مرتضوی در آن زمان، که نتیجه آن زحمات و نیز کوشش‌ها و پی‌گیری‌های آقای جباری مدیر امور تربیت بدنی و فوق برنامه ورزشی دانشگاه که باعث شد دانشگاه صنعتی شریف در سطح کشور در مسائل فرهنگی و فوق برنامه ورزشی مثال زدنی و پیشتاز و الگو شود، به طوری که بعدها وزارت فرهنگ و آموزش عالی از این الگو و فعالیت‌های دانشجویی این دانشگاه در سایر دانشگاه‌ها استفاده کرد.

یکی از مشکلات جدی فرا راه پژوهش در آن زمان، نامناسب بودن سازوکارها و مقررات اداری و مالی دانشگاه، برای انجام قراردادهای بین دانشگاه و صنعت بود، چه آموزشی و چه پژوهشی. برای مقابله با این گونه مشکلات، تصمیم گرفتم اقدامات اساسی انجام دهم و اصل برایم دو چیز بود، یکی شفافیت مالی و یکی تسهیل در اجرای قراردادهای عمدتاً پژوهشی بین دانشگاه و صنعت.

تشکیل شرکت تعاونی چند منظوره شریف به صورت غیر انتفاعی، به ابتکار آقای مهندس شافعی وزیر وقت وزارت تعاون و دبیر کل انجمن فارغ‌التحصیلان دانشگاه و با تلاش‌های آقای مهندس مرتضایی از فارغ‌التحصیلان دانشگاه تشکیل شد، که سهامداران آن عمدتاً تعدادی از اعضای هیأت علمی و فارغ‌التحصیلان هستند و من برای این امر و کمک‌های دیگری که به دانشگاه کردند تشکر می‌کنم. هدف اصلی از تشکیل این شرکت همان‌طور که گفتم فراهم کردن فرایندی سهل و در عین حال شفاف برای انجام تحقیقات کاربردی برای صنعت می‌باشد و علی‌رغم قوت و ضعف‌هایش برای دانشگاه مفید واقع شده است.

تشکیل مجتمع تحقیق و توسعه شریف: این شرکت نیز برای همان هدف فوق‌الذکر ولی در قالب قانون تجارت به شکل سهامی خاص و با تلاش‌های آقای دکتر رنجبر و با همکاری وزارت نیرو شکل گرفت و باز از ایشان و وزارت نیرو در این خصوص تشکر می‌کنم.

یکی از مشکلات جدی فرا راه پژوهش در آن زمان، نامناسب بودن سازوکارها و مقررات اداری و مالی دانشگاه، برای انجام قراردادهای بین دانشگاه و صنعت بود، چه آموزشی و چه پژوهشی. برای مقابله با این گونه مشکلات، تصمیم گرفتم اقدامات اساسی انجام دهم و اصل برایم دو چیز بود، یکی شفافیت مالی و یکی تسهیل در اجرای قراردادهای عمدتاً پژوهشی بین دانشگاه و صنعت.

تأسیس این دو شرکت تأثیر مهمی در شکل‌گیری تحقیقات کاربردی داشته است

شرکت دیگری که با همت و پیگیری آقای دکتر صالحی و آقای مهندس کراچیان عضو دیگر انجمن فارغ‌التحصیلان و با پیگیری آقای مهندس طهمورث، به صورت نهادی مشترک با سازمان گسترش تشکیل شده بود و بنده هم برای قوام و دوام آن خیلی مایه گذاشتم و آن پژوهشکده سیستم‌های پیشرفته صنعتی است. امیدوارم با حمایت و دایگی مدیران بعدی این نهاد نیز با موفقیت به سوی اهداف پیش‌بینی شده و مفید برای دانشگاه و صنعت به پیش برود و از دست نرود.

در رابطه با حوزه پژوهش اقدام دیگری که با پیگیری آقای دکتر حاجیلو به نتیجه رسید، چاپ نتایج پروژه‌های پژوهشی به صورت دانشکده‌ای و مبنا قرار گرفتن مقالات آن و همچنین سایر دستاوردهای انتشاراتی محققین در مجلات داخل و خارج برای تعیین سهم بودجه پژوهشی سال بعد بود. همچنین برگزاری سمینارهای سالانه دانشکده‌ای از دستاوردهای پژوهشی هر دانشکده با دعوت از بخش صنعت و دانشگاهی کشور بود.

تشکیل مراکز تحقیقاتی تخصصی و یا پژوهشکده از جمله مرکز تحقیقات ژئوتکنیک به همت آقای دکتر اسکروچی، مرکز تحقیقات حمل و نقل به همت آقای دکتر کرمانشاه و مانند آن و تلفیق توانایی‌های آن‌ها با ساز و کارهای اداری و مالی شرکت مجتمع تحقیق و توسعه شریف و شرکت تعاونی چند منظوره شریف توانست جهشی در تحقیقات دانشگاه ایجاد کند.

ما در برنامه‌ریزی استراتژیک دانشگاه به این نتیجه رسیده بودیم که چند دانشگاه در کشور بایستی پژوهش محور باشند و بخش قابل ملاحظه‌ای از توانایی پژوهشی اساتید با کمک دانشجویان دکتری هم باید صرف حل مشکلات کشور شود. این به این معنی نیست که بقیه دانشگاه‌ها نبایستی پژوهش کنند، بلکه هر دانشگاهی با توجه به توانمندی‌های درونی خود بایستی یک مأموریت و وظیفه ملی برای خود قائل باشد.





دکتر سعید سهرابیور: رییس دانشگاه (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۹)



بنده قبلاً نیز در زمانی که معاون وزیر بودم با حفظ سمت سرپرست دانشگاه بین‌المللی امام خمینی شده بودم این بار هم باز به من تکلیف شد، دوستان داخل دانشگاه نیز اصرار داشتند، بنده هم به‌عنوان وظیفه علی‌رغم شرایطی که در دانشگاه بود پذیرفتم و به دانشگاه آمدم و با همکاری بسیار خوبی که اعضاء هیأت علمی داشتند در مدت زمان بسیار کوتاهی دانشگاه به وضع عادی بازگشت و آرامش حکم فرما شد. یکی از دلایل موفقیت دانشگاه در این سال‌های اخیر همکاری اعضاء هیأت علمی در کارهای اجرایی دانشگاه می‌باشد و احساس می‌کنند دانشگاه متعلق به خود آن‌هاست و یکی از دلایل پیشرفت‌های علمی، پژوهشی، آموزشی و... دانشگاه همین سیستم حاکم و جو پر از تفاهم و دوستی است که در آن به‌وجود آمده است. حتی یکی از دلایل عمده‌ای که دانشجویان خوب این دانشگاه را انتخاب می‌کنند و به شریف می‌آیند همین جو موجود در دانشگاه می‌باشد که موجب گشته در کنار آرامش، پیشرفت علمی نیز حاصل شود و در نتیجه هر کسی کار خود را به خوبی انجام می‌دهد چه اعضاء هیأت علمی و چه دانشجویان. اغلب از من می‌پرسند چرا دانشجویان خوب اکثراً به شریف می‌آیند دلیل این انتخاب چیست؟ به قول معروف یک مقدار آن همان داستان مرغ و تخم مرغ است.

زمانی که ما اعضاء هیأت علمی خوب استخدام می‌کنیم این هیأت علمی دانشگاه را از لحاظ علمی به جلو می‌برند در نتیجه شاگردان خوب این‌جا را انتخاب می‌کنند و به اینجا می‌آیند منتهی یک دلیل دیگر این انتخاب همان جو حاکم در دانشگاه است این جو پر از تفاهم، احترام به قانون و آرامش باعث بسیاری از موفقیت‌ها و پیشرفت‌های دانشگاه می‌باشد و ما بسیار علاقه‌مند هستیم دانشگاه به همین ترتیب باقی بماند.

مهمترین چیز آرامش و امنیت است چون اگر این دو عامل نباشد، جو آماده کار علمی و پیشرفت علمی نیست، منتهی راز موفقیت دانشگاه و تداوم این وضع و این جو را می‌توان بر دموکراتیک بودن روابط داخلی و تشکیلاتی دانشگاه، مشارکت اعضاء هیأت علمی در اداره دانشگاه و همچنین ایجاد احترام متقابل با دانشجویان دانست، ما با دانشجویان خود قرار گذاشته‌ایم تلاش کنیم تا در دانشگاه که محیط کوچکی نسبت به کل کشور هست در محیطی که افراد آن بالاترین سطح تحصیلی را دارند یک جامعه مدنی ایجاد کنیم تا این جامعه مدنی الگویی باشد برای سایر جاهای کشور، منظور از جامعه مدنی احترام متقابل به هم و احترام به قوانین و رعایت آن است و این به نفع همه می‌باشد، دانشجویان نیز پذیرفته و اجرا می‌کنند ما هم بسیار از آن‌ها متشکریم چرا که اگر ما نتوانیم در دانشگاه که یک جامعه علمی کوچک است جامعه مدنی را به وجود بیاوریم هیچ‌گاه در کل کشور این کار امکان‌پذیر نخواهد بود زیرا انجام این کار در این جا بسیار آسان‌تر باید باشد چون هم کوچک است و هم افرادی دارای سطح تحصیلی بالا و درک اجتماعی بالاتری هستند. خوشبختانه ما در این زمینه موفق بوده‌ایم و خود نیز به این قوانین عمل کرده و از آن تخطی نکرده‌ایم.

بنابراین با ایجاد روابط بین اعضاء هیأت علمی و دانشجویان به‌شکلی که عرض کردم این جو آرام به وجود آمده که علی‌رغم تلاطم‌های بسیار زیاد سیاسی در کل کشور جو آرامی را در دانشگاه داشته‌ایم. بالاخره دانشجویان هم جوان و هم صادق هستند و علاقه‌مند به کشورشان و زمانی که از طرف مقابل صداقت ببینند همکاری می‌کنند و اعتماد ایجاد می‌شود و همین موجب می‌گردد زمینه جهت فعالیت‌های علمی و پیشرفت علمی مساعد شود.

در محیطی که افراد آن بالاترین سطح تحصیلی را دارند یک جامعه مدنی ایجاد کنیم تا این جامعه مدنی الگویی باشد برای سایر جاهای کشور، منظور از جامعه مدنی احترام متقابل به هم و احترام به قوانین و رعایت آن است و این به نفع همه می‌باشد، دانشجویان نیز پذیرفته و اجرا می‌کنند



ما در آموزش شاخص‌های بالایی داریم اولاً تیپ دانشجویی که وارد دانشگاه می‌شود تقریباً هر صد نفر اول کنکور سراسری هر سال به این دانشگاه می‌آیند و همین‌طور دانشجویان المپیادهای بین‌المللی که به مسابقات بین‌المللی رفته‌اند و در رشته‌های فنی هستند تقریباً همه این دانشگاه را انتخاب می‌کنند، بنابراین وقتی ورودی‌های ما خوب باشد خروجی‌های ما هم انسان‌های بسیار موفق خواهند بود، ثانیاً در مسابقات مختلفی که در کشور برگزار می‌شود مثلاً مسابقات ریاضی، acm، روبوکاپ، المپیادهای دانشجویی و در هر کجا که دانشگاه‌ها با هم مقایسه می‌شوند همیشه دانشجویان ما درخشان‌اند، پس این از محصولات آموزشی ما که به این شکل است و بعد در خصوص استخدام اساتید، ما در بخش استخدام اساتید سخت‌گیری‌هایی می‌کنیم و این سخت‌گیری‌ها هم جواب داده است، اساتید ما هم در میدان‌های بین‌المللی، در جشنواره‌های

خوارزمی و غیره درخشان‌اند و همچنین در تحقیقات شاخص‌های بالایی داریم که ما مقدار زیادی مدیون اساتید و دانشجویان دکتری و کارشناسی ارشد هستیم.

در زمینه تحقیقات دو شاخص داریم یکی تحقیقات مرزهای دانش است که به شکل مقالات می‌باشد این مقالات در مجلات داخلی و یا خارجی چاپ می‌شوند. دومین شاخص تحقیقات، تحقیقات کاربردی می‌باشد که در جهت حل مسائل کشور است این شاخص از نظر ما حجم قراردادهایی است که دانشگاه با صنعت و بیرون امضاء می‌کند و آن‌ها در مقابل حل مشکلاتشان مبالغی نیز می‌پردازند. در این جا هم حجم قراردادهای ما اصلاً با دانشگاه‌های دیگر قابل مقایسه نیست. بنابراین در این دو شاخص که هر دو جنبه تحقیقاتی دارد شاخص دانشگاه ما بسیار مطلوب و عالی است.

یکی از مهم‌ترین کارها ایجاد دانشکده تحصیلات تکمیلی مدیریت و اقتصاد بود که از استقبال بی‌نظیری برخوردار بود و الآن مشخص شده که چقدر مملکت به آن احتیاج داشته، در حقیقت این دانشکده مدیران رده بالا و اقتصاددانان سطح بالا برای کشور تربیت می‌کند. در ساخت و تجهیز امکانات این دانشکده از صنعت کمک گرفته‌ایم به‌هرحال یکی از دانشکده‌های پرطرفدار می‌باشد و با وجود این که رشته مدیریت و اقتصاد همیشه در زمره رشته‌های علوم انسانی محسوب می‌شد بسیاری از ورودی‌های این رشته دانشجویان مهندسی هستند که تلاش می‌کنند وارد رشته مدیریت و اقتصاد شوند تا ان‌شاءالله در هر دو این رشته‌ها دکتری خود را اخذ نمایند. به‌جز این دانشکده، دانشکده مهندسی شیمی می‌باشد که به خاطر نیاز کشور، به مهندسی شیمی و نفت تبدیل شده، منظور از نفت قسمت بالادستی آن است. در قسمت پایین دستی که به اصطلاح پتروشیمی و پالایشگاه می‌باشد مملکت به اندازه کافی نیرو دارد؛ در قسمت بالا دستی که عبارت از اکتشاف و حفاری و این جور مسائل است ما به شدت با کمبود نیروی انسانی مواجه هستیم و این دانشکده به همین منظور شروع به فعالیت کرده و الآن در هر سه مقطع کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتری دانشجو دارد که این خدمت بسیار مهمی به کشور می‌باشد. تعدادی هم پژوهشکده‌های جدید هستند مانند پژوهشکده ICT که در کشور بسیار معروف است، پژوهشکده مخابرات که اخیراً شروع به کار نموده و پژوهشکده نانوتکنولوژی.

علاوه بر آموزش و پژوهش، ما مقداری هم در زمینه فناوری فعالیت داریم چون فناوری نیز بسیار مهم می‌باشد اقدام به تشکیل مراکز رشد کردیم. در حقیقت مراکز رشد، مراکزی هستند که از طریق آن‌ها تعدادی افراد با استعداد یا دانشجویان سال آخر یا فارغ‌التحصیلان تحت پوشش دانشگاه قرار می‌گیرند.

فعالیت این عده، تبدیل نتایج تحقیقات به محصولات تجاری می‌باشد که نهایتاً این گروه‌ها به شکل شرکت‌هایی به ثبت خواهند رسید که در آینده ان شاء الله در بیرون دانشگاه به فعالیت می‌پردازند. در حقیقت این‌ها شرکت‌های HI-TECH کشور می‌شوند که دانشگاه‌های خارج مدتهاست که در این خصوص فعالیت دارند و در کشور ما نسبتاً جدید می‌باشد، تعدادی از این گروه‌ها به شکل دیگری به نام SBDC مشغول هستند که از همین نوع می‌باشند. بعد در دانشگاه فعالیت‌های کارآفرینی و آموزش کارآفرینی را شروع کردیم، این بسیار مهم است که به دانشجویان آموزش داده شود که چگونه بخش خصوصی تشکیل دهند و فعالیت کنند. پارک فناوری پردیس را با همکاری دفتر فناوری ریاست جمهوری شروع کردیم، دانشگاه صنعتی شریف، دانشگاه همکار این پارک است در واقع این پارک محلی است برای فعالیت‌های تحقیقاتی و R&D شرکت‌های HI-TECH کشور و همچنین در آن برای مراکز رشد نیز جایی در نظر گرفته شده است.

تعداد شرکت‌هایی که در مرکز رشد هستند نمی‌دانم ۵۰ تا ۶۰ تا، جا نداریم ایده‌آل این بود که ما بتوانیم ۱۰۰۰ تا شرکت داشته باشیم اگر جا می‌داشتیم. البته یک چیزی هم بگویم در مورد پارک فناوری پردیس که از طرف رئیس جمهور راه افتاد و من در هیئت امنای آن جا هم هستم و خیلی هم اوایل کار من به این پارک کمک کردم که پا بگیرد، از نظر من پارک دانشگاه آن جاست، هنوز هم من فکر میکنم پارک فناوری دانشگاه پارک پردیس هست. عزیزان بعد از من می‌خواستند خودشان اینجا یک پارک دیگر درست کنند که جا می‌خواهد سرمایه می‌خواهد.

فعالیت‌های بین‌المللی خوبی ما به کمک عزیزم دکتر وفایی انجام دادیم که نام دانشگاه را در دنیا بالا برد. دانشگاه شریف همیشه دانشگاه خوبی بود ولی این جور که الان شریف را در دنیا می‌شناسند چند سال پیش نمی‌شناختند و به نظر من به خاطر آن فعالیت‌های بین‌المللی ما بود. اهم این فعالیت‌های بین‌المللی دعوت از برندگان جایزه نوبل بود که ۵ نفر را خود من دعوت کردم که بعد از من هم عزیزان ۳ نفر را دعوت کردند. این خیلی مهم است. یکی شان هم اینجا دکترای افتخاری از ما گرفت، برنده نوبل اقتصاد بود، در اینجا دکترای افتخاری ریاضی از ما گرفت چون دکترای ریاضی هم داشت. بعد دعوت از یک سری رؤسای دانشگاه‌های معروف تاپ تن، یعنی ده دانشگاه برتر آمریکا که اینها هم آمدند و کاملاً با دانشگاه شریف آشنا شدند، سخنرانی کردند با استادها جلسه داشتند، با دانشجویان جلسه داشتند و رفتند. آن‌ها سخنرانی‌های خیلی خوبی راجع به مسافرتشان در آنجا کردند که من یادم است که دوفتر از آن روسای دانشگاه‌ها، یکی رئیس سابق دانشگاه برکلی بود که اون موقع رئیس اتحادیه دانشگاه‌ها در آمریکا بود و دیگری هم رئیس دانشگاه مریلند بود در سی‌ان‌ان این‌ها داشتند مصاحبه می‌کردند، در یک برنامه و مجری برنامه هم به خانم ایرانی بود، البته به انگلیسی صحبت می‌کردند خیلی تعریف می‌کردند از دانشگاه شریف و از این مسافرتشان و از چیزهایی که این‌جا دیدند. خیلی تعریف کردند بعد از کشورهای دیگر تلفن می‌کردند به برنامه. یکی از مشکلات عمده و حاد دانشگاه کمبود فضای فیزیکی آن می‌باشد. دانشگاه در زمان تأسیس در مکان فعلی به صورت موقت توسط مرحوم دکتر مجتهدی شروع به فعالیت کرد و قرار بود بعدها به اصفهان منتقل شود که بنا به دلایل مختلف اساتید حاضر نشدند به اصفهان بروند، در نتیجه در اصفهان نیز دانشگاهی تحت عنوان صنعتی اصفهان شروع به فعالیت کرد و دانشگاه در همین مکان موقت باقی ماند. در نتیجه اینجا یک جای کوچکی می‌شود. همان موقع این دور و بر تمام بیابان بوده، وقتی که راحت می‌توانستند توسعه دهند، چون می‌گفتند می‌رود اصفهان، دنبال این بیابان‌ها نرفتند و گرنه می‌شد همه اینها را گرفت. پس از انقلاب هم مدیران گرفتاری‌های متعددی داشتند و در نتیجه امکان توسعه فضای فیزیکی دانشگاه نبود تا اینکه از سال ۷۳ دانشگاه فعالیت‌هایی را در این زمینه انجام داده و پیگیری‌هایی برای طرح توسعه دانشگاه شده است. یک‌سری ساختمان‌های جدید که در زمان مدیریت دکتر صالحی ساخت آن شروع شد و همچنین طراحی برای توسعه دانشگاه انجام و در زمان معاونت عمرانی بنده در وزارت علوم به تصویب رسید ولی عملاً بودجه‌ای جهت انجام آن اختصاص داده نشده بود، تقریباً در حدود ۴ سال پیش اعتبار لازم جهت ساخت این پروژه‌ها منظور گردید و مقداری از زمین‌ها و باغ‌های اطراف دانشگاه را تملک کردیم، در غرب دانشگاه زمین‌ها و ساختمان‌هایی متعلق به سازمان تبلیغات اسلامی بود که مورد تملک دانشگاه قرار گرفت، سند گاراژ جنوب دانشگاه به نام دانشگاه صادر شد، البته جهت تملک آن باید سرقفلی پرداخت شود که این کار هم در شرف انجام است خانه‌ها و زمین‌های اطراف دانشگاه خریداری شده اگر الان یک نفر از من بپرسد که بزرگترین مسئله این دانشگاه چیست می‌گویم فضای فیزیکی چون بدون فضای فیزیکی ما هیچ کاری نمی‌توانیم بکنیم و این رو باید تمام انرژی را روی توسعه فیزیکی بگذاریم و جا داشته باشیم که در آن جا بتوانیم فعالیت کنیم.

دکتر اعتمادی هم آن زمین چیتگر را از مسکن و شهرسازی طی قرار دادی دویست میلیون تومان خرید. خیلی کم بود این زمین رو خرید. زمین اسما با یک قراردادی روی کاغذ به اسم دانشگاه شریف بود منتها این عزیزان که رفتند زمین را تصاحب کنند با مقاومت نیروی انتظامی روبرو شدند و اینها را راه ندادند. گفتند این جا میدان تیر ما بوده و مسکن و شهرسازی بیخود این را به شما داده نمی‌توانسته به شما بدهد. دعا بوده در زمان آقای دکتر اعتمادی کلی مکاتبات با ریاست جمهوری و شهربانی و این‌ها شده بود، زمان رئیس بعدی قبل از من هم مقداری مکاتبات شده بود، من که آمدم این مکاتبات را دیدم، دیدم این جوری نمی‌شود به من گفتند که نظامی جماعت از رئیس جمهور هم حرف شنوی نداره، فقط از فرماندهی کل قوا و لاغیر. ما هم گفتیم باشد، وقتی که دانشجویهای المپادی را می‌بردیم خدمت مقام معظم رهبری یک نامه ای هم بردیم خدمت ایشان و ایشان هم دستور دادند که این زمین‌ها باید به دانشگاه شریف داده بشود ما این دستور را بردیم ستاد کل، گفتیم فرمانده کل قوا دستور داده، این‌ها تا این را دیدند کوتاه آمدند.

۵ یا ۶ جلسه با مهندس بیاتی با یک گروهی می رفتیم و بالاخره تصویب کردند که این دیوارشان را بکشند عقب. چون تمام این زمین مال این ها بود، دیوارشان را از سمت شرق بردند به سمت غرب و تا اونجا که می شد بردند و اینجا تقریباً ۶۰ به ما هکتار دادند البته قرار داد ما با مسکن و شهرسازی ۱۰۰ هکتاری بود ولی دیگر جا نبود و دیوارشان را اگر عقب ترمی بردند به ساختمان هایشان می خورد. ۶۰ هکتار این ها توانستند خالی کنند و به ما بدهند که خودش خیلی خوب بود البته به محض این که این کار را کردند ادعاها شروع شد، چون تا این نظامی ها بودند کسی جرأت نمی کرد مدعی شود. یک وقت آمدند به ما گفتند که دانشگاه علامه طباطبایی که پایش زمین دارد، رفته در دولت تصویب کرده که این زمین ها را از دانشگاه شریف بگیرند و بدهند به دانشگاه علامه طباطبایی. آقا ما خیلی ناراحت شدیم حالا رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی و برنامه بودجه و استاد دانشگاه علامه طباطبایی بود. آقا ۶ جلسه ۷ جلسه با مهندس بیاتی رفتیم ریاست جمهوری دعوی شدید، به قول معروف از ناموس خودمان دفاع کردیم. من این نامه را بردم گفتم دستور رهبری است مگر می توانید؟ به ما طبق دستور رهبری دادند شما نمی توانید این کار را بکنید. خلاصه با اینکه برده بودند در دولت تصویب کرده بودند ما این را بهم زدیم و خلاصه نتوانستند بگیرند

از لحاظ ساختمان هم علاوه بر ساختمان هایی که ساخته شده و به بهره برداری رسیده ساختمان های جدیدی هم با کمک بعضی فارغ التحصیلان عزیز شاغل در سایر ارگان های دولتی برای دانشگاه ساخته شده، به عنوان مثال ساختمان جدید دانشکده مهندسی برق که توسط وزارت نیرو انجام پذیرفت و یا ساختمان دانشکده مدیریت و اقتصاد و ساختمان خودرو که توسط سازمان گسترش و نوسازی ساخته شد و همچنین ساخت پژوهشکده انرژی که بودجه آن از طریق وزارت نفت تأمین گردیده و یا دانشکده انرژی در بیرون دانشگاه که اعتبار مربوط به آن را سازمان انرژی اتمی پرداخت کردند. همچنین پژوهشکده سیستم های پیشرفته صنعتی که پروژه مشترکی است بین دانشگاه صنعتی شریف و سازمان گسترش و نوسازی و بودجه آن از طریق سازمان مذکور پرداخت شد و زمین مربوط به آن را دانشگاه تأمین کرده است. همچنین دانشکده نفت ما را وزارت نفت چسبیده به دانشکده مهندسی شیمی ساخت. تکمیل ساختمان جدید تربیت بدنی انجام شد. یک سری کمک ها هم از طریق خیرین به دانشگاه شده به عنوان مثال آقای دکتر مصلی نژاد که از اعضای هیأت امناء دانشگاه هستند خوابگاه مصلی نژاد را برای دانشگاه ساختند و هم زمان استخر سرپوشیده و یک مجموعه آبی خیلی خوبی برای ما ساختند که الان همه دارند استفاده می کنند. و یا شهرداری تهران در خوابگاه زنجان سالن سرپوشیده بزرگ ساخته و تحویل دانشگاه داده است. مقدار کمی در دانشگاه توسعه دادیم یک طبقه روی متالورژی گذاشتیم یک طبقه روی ریاضی گذاشتیم و یک طبقه روی صنایع گذاشتیم، دانشکده کامپیوتر هم که در حال ساخت بود زمان ما تمام شد.



در روزهای آخر زمین شمال دانشگاه را ما خریدیم، طرح ساختمان جدید دانشکده مکانیک را بردند آن جا و شروع کردند دانشکده هوا و فضا هم باز من از مقام معظم رهبری یک دستوری گرفتم که دوتا دو میلیارد ستاد کل و ارتش بدهند و قرارگاه خاتم الانبیاء هم بدون سود بسازد، شروع بشود بقیه بودجه اش را از وزارت علوم و سازمان مدیریت بگیریم که الان به این جا رسیده است.

فعالیت های علمی و فوق برنامه نه فقط علمی فوق برنامه بصورت کلی فوق برنامه در این دانشگاه خیلی خیلی قوی بود. ما این فعالیت ها رو کاملا تشویق می کردیم و حتی من یادم هست جشن ورودی سال اولی که با پدر و مادرهایشان می آمدند در سالن ورزشی و ما برای این ها صحبت می کردیم، ما به اینها می گفتیم ما نمی خواهیم که شما فقط درس بخوانید اصلا در دانشگاه شریف ما این را ترجیح نمی دهیم، ما دلمان می خواهد که شما هم درس بخوانید و هم به فعالیت های فوق برنامه بپردازید.

فعالیت های فوق برنامه هم خیلی متنوع داشتیم، فعالیت های سیاسی فعالیت های اجتماعی فعالیت های خیریه فعالیت های هنری، همه جور فعالیت و ما می خواهیم که شما فقط درس نخوانید. در این دانشگاه ما این را می خواهیم. با اینکه دانشجویهای ما هنوز هم نفرات اول کنکور و المپیاد بودند ولی این جور فعالیت ها خیلی تشویق می شد و البته خیلی از این فعالیت ها اولین بار در این دانشگاه اتفاق افتاده است. اولین گروه های علمی، اولین مجله های علمی دانشجویی، اولین کنفرانس های علمی دانشجویی در این دانشگاه شروع شد و بعد به سایر دانشگاه های کشور رفت و همه، این فعالیت ها را بعد از اینجا شروع کردند. اتفاقا حجم فعالیت های فوق برنامه ما بقدری زیاد بود و بقدری دانشجویها استقبال می کردند که گروه های سیاسی تند رو را در اقلیت قرار می داد همه جذب این فعالیت های فوق برنامه وسیع می شدند و کمتر می رفتند سراغ این گروه های تند رو و این خودش یک سیستم و روشی بود و وقتی یک گروه این کار را می کردند این نقطه قوت دانشگاه بود و بعدا برای بقیه دانشگاه ها این الگو می شد که هنوز هم ادامه دارد.

مثلا اولین نشریات علمی دانشجویی که جای خود دارند. نشریات دانشجویی امروز هم هستند ولی این نشریه روزنامه شریف که هنوز هم در می آید د این خیلی چیز خوبی بود و من خیلی خوشحال هستم می بینم که هنوز هم مرتب در می آید، باید واقعا تشویق کرد. در امریکا در آن دانشگاهی که من درس می خواندم یک نشریه دانشجویی داشتند که همه کارهایش را دانشجویان می کردند. روزانه بود و هر روز در می آمد ولی هرروز تهیه و آماده کردنش خیلی مشکل است اینجا این تبدیل شده بود به هفته ای دوتا شماره، شنبه ها و سه شنبه ها. کارهایش را دانشجویان می کردند، خبری هم بود. آخرین اخبار دانشگاه را منعکس می کرد همه، استاد دانشجو کارمند می خواندند. مقداری مطالب علمی داشت، مباحث هنری داشت. البته باید مواظب هم می بودیم که بالاخره این ها جوان بودند بعضی موقع ها ممکن بود که یک اشتباهاتی هم بکنند تذکر می دادیم. خیلی چیز خوبی بود و این اواخر که می دیدم که مرتب در می آمد خیلی خوشحال بودم ولی نمی دانم که آیا هنوز هم بیشتر کارهایش را دانشجویان می کردند یا نه؟ نمی دانم ولی لطفش به این بود که خود دانشجویان این کارها را می کردند. به هر حال یک زمانی در کشور سر دبیرهای روزنامه های معروف کشور همه فارغ التحصیل های ما بودند. مثلا روزنامه همشهری روزنامه جام جم. به این روزنامه های معروف که نگاه می کردیم می دیدیم همه مسئولین اش فارغ التحصیلان ما بودند. در حقیقت اینها کسانی بودند که این تجربه و تمرین را در دانشگاه کرده بودند و بعد رفته بودند بیرون این را ادامه داده بودند و مسئولین روزنامه های شماره یک کشور هم شده بودند.

دانشجویانی که مربوط به بسیج دانشجویی بودند، دانشجویان ارشد و دکترا و حتی فارغ التحصیلان دکترا و فارغ التحصیل ارشد و البته دانشجویان ممتاز کارشناسی هم بودند. من به این ها گفتم که بسیج وظیفه اش در زمان جنگ معلوم است، در زمان صلح هم، الان بیشتر بسیج های دانشجویی در دانشگاه های دیگر کارهای فرهنگی می کنند که خوب است شما چون در دانشگاه صنعتی شریف هستید علاوه بر کارهای فرهنگی باید کارهای تحقیقاتی هم بکنید حالا کارهای تحقیقاتی چه نظامی و چه غیر نظامی. اینجا دانشگاه شریف هست. چون واقعا این ها بچه های خوبی بودند آمدند و شروع کردند. البته به آن ها جا دادیم امکانات دادیم کامپیوتر دادیم و تقویت کردیم و اینها خیلی خوب رشد کردند. اینها اول رفته بودند در مسابقات بین دانشگاه ها، اول شده بودند و جایزه گرفته بودند بعد کم کم پروژه های کوچک گرفتند و بعد رفتند سراغ پروژه های بزرگ و کارهای بسیار عالی. آن ها کارهایی کردند که کسی باور نمی کرد و مثلا جز در چند کشور دنیا انجام نشده بود و این واقعا باعث افتخار است.

واقعا این پژوهشکده شهید رضایی کارهای خیلی خوبی کرده و به کشور خدمت کرده است هم کارهای نظامی و هم کارهای غیر نظامی. یکی از کارهایی که این ها می کردند برای اینکه بچه ها را به کارهای تحقیقاتی علاقه مند کنند گذاشتن مسابقات طراحی بود. مسابقات خودرو بود مسابقات هواپیمای بدون سرنشین بود چیزهای مختلف که بچه های رشته های مهندسی با علاقه می آمدند و شرکت می کردند. در این مسابقات بعضا هفتاد دانشگاه کشور می آمدند و شرکت می کردند و نتایج خیلی خوبی هم حاصل می شد. فکر می کنم هنوز هم این مسابقات را ادامه داده اند. البته اخیرا کسب اطلاع نکردم ولی فکر می کنم هنوز هم از این مسابقات که بچه ها را به کارهای فنی و علمی تشویق می کند دارند و این خیلی خوب است و من همیشه در دانشگاه های دیگر که صحبت می کردم می گفتم باید دانشجویان را تشویق کنید که در این مسابقات علمی شرکت کنند و این خیلی کمک می کند تا قوه ابتکار و ابداع و خلاقیت این ها بالا برود و برای دانشجویان مهندسی بخصوص خیلی لازم است و به هر حال این جور گروه هایی که حرفه ای شدند در دانشگاه بودند. چیز جالبی برایتان بگویم، گروه های خیریه ای داشتیم که حرفه ای شدند گروه هایی بودند از دانشجویان علاقه مند که کار خیریه انجام می دادند که این ها بعدا چنان حرفه ای شدند که رفتند در دیگر دانشگاه های کشور شعبه درست کردند. گروه امام علی گروه فردای سبز این ها گروه های خیریه ای هستند که کار خیریه را کاملا به عنوان یک کار جدی انجام می دهند و من هم واقعا این گروه ها را خیلی دوست داشتم برای این که می دیدم این ها اگر بعدا هم جزء مسئولین کشور بشوند چون از زمان جوانی شان عادت به این کارها کردند بعدا هم ادامه می دهند و این خیلی عادت خوبی هم هست. حداقل در دین ما خیلی چیز خوبی است و تشویق شده است و خوب است که ما جوانان مان این جوری تربیت بشوند. بنابراین، این هم یک نوع کارهای فوق برنامه بود که به طور جدی به آن می پرداختند. در کارهای ورزشی هم معمولا بچه ها خیلی خوب بودند با اینکه ما اوایل امکانات ورزشی مان خیلی خوب هم نبود و الان خیلی بهتر شده است. این ها همه شاگرد های زرنگ و شاگرد اول و المپیادی، کسی فکر نمی کند از دانشگاه شریف در رشته های ورزشی کسی مقام بیاورد و این ها بارها مقام آوردند. از همه جالب تر، من یادم نمی رود تیم شنای دختران این دانشگاه هشت سال در کشور اول شدند هشت سال در بین همه دانشگاه های کشور. با اینکه معمولا دانشگاه هایی که رشته های تربیت بدنی دارند و یا دانشگاه آزاد و پیام نور که درس هاشان خیلی مشکل نیست معمولا اینها در ورزش اول می شوند ولی این جا این اتفاق افتاد و هشت سال پشت سر هم اول شدند و همین اتفاقا باعث شد که وقتی من در جلسه هیئت امناء توضیح می دادم که ما با اینکه استخر نداریم دخترهای مان هشت سال است که در کشور اول می شوند، همان جا آقای مصلی نژاد گفت خودم برایتان بهترین استخر را می سازم یعنی همین باعث شد که ایشان این استخر را بسازد که الان استخر ما بهترین استخر دانشگاهی کشور است و همه دارند استفاده می کنند.



در سال ۱۹۹۹ عزیزی که احتمالا از فارغ التحصیلای ما بود از امریکا آمده بود این جا و صحبتی اینجا کرد راجع به مسابقات روباتهای فوتبالیست و گفت یک ارگان یا سازمانی در دنیا هست به نام روبوکاپ که این مسابقات را هر سال برگزار می کند و این روبات ها با هم فوتبال بازی میکنند البته سیمی بهشون وصل نیست خودشون باید برنامه ریزی شده باشند. ما علاقه مند شدیم و سال ۲۰۰۰ که مسابقات جام جهانی در پاریس بود ما چندتا از این بچه ها را فرستادیم بروند. هم زمان با مسابقات جام جهانی مسابقات روبوکاپ دنیا هم در در پاریس بود ما تعدادی از بچه ها را فرستادیم بروند فقط ببینند این روبات ها چگونه مسابقه چگونه است قوانینش چیست. بنابراین این سال ۲۰۰۰ به قصد اینکه اینها بروند اطلاعات پیدا کنند رفتند و به محض اینکه برگشتند آقای دکتر جم زاد استاد کامپیوتر مسئول این شد که با یک گروه از دانشجویان علاقه مند از رشته های برق مکانیک کامپیوتر ربات های فوتبالیست را درست کنند. البته مسابقه قسمت های مختلف دارد این ها در قسمت ربات های سبک متوسط با ربات های فوتبالیست سبک متوسط شروع کردند. هر تجهیزاتی هم که لازم داشتند ما برایشان از دانشگاه تهیه کردیم و اغلب باید از خارج تهیه می کردیم. این ها با علاقه مشغول به کار شدند و واقعا کار می کردند و بالاخره در مسابقات سال ۲۰۰۱ روبوکاپ که در استکهلم سوئد بود، تیم ما ربات هایشان را گذاشتند در چمدان هایشان و رفتند آن جا. البته ما نمی دانستیم که چقدر آمادگی دارند. من یادم هست ما رفته بودیم بوشهر برای ماموریتی ولی اخبار اینها را مرتب داشتیم به ما تلفن می کردند و اطلاع می دادند. همین طور به ما اطلاع دادند که تیم ما از آلمان برد تیم ما از ژاپن برد تیم ما از فلان دانشگاه امریکا برد همین طور این ها آمدند بالا بالاخره این ها اول شدند همه تیم ها رو شکست دادند و اول شدند. اون زمان در کشور کسی نمی دانست رباتیک چی هست ربات چی است.

برنامه ای که بعد دانشگاه های دیگر شروع کردند. هرکاری ما می کردیم دیگران هم بلافاصله می کردند. ببینید در کنکور درصد قبولی از اینجا زیاد بود قبولی های خوب، در صد نفر اول کنکور، درصد قبولی شروع شد به زیاد شدن. در صد نفر اول ابتدا ۷۵ بود بعد شد ۸۰ بعد ۸۵ بعد ۹۰ و آمد تا ۹۵ و ماند، چندی هم بالاخره می رفتند جاهای دیگر. این خیلی مهم بود منتها خیلی ها هم ممکن است ندانند ما این را یک جوری به اطلاع همه می رساندیم. من یادم هست که معاون آموزشی من هر سال موقع انتخاب رشته که می شد نیم صفحه روزنامه اطلاعات را یک اطلاعیه می نوشت، واقعا چیزهای واقعی راجع به خصوصیات دانشگاه می نوشت چون بعضی دانشگاه ها یک سری اطلاعات شان درست نبود و لی مال ما مستند بود کاملا درست و صحیح، مثلا صد نفر اول ۹۷ نفر آمدند این جا، المپیادی ها هم همه شان این جا آمدند، یا مثلا در بیست و چند سال اخیر در مسابقات ریاضی که انجمن ریاضی ایران در کشور برگزار می کند بدون استثنا این دانشگاه تیم اش اول شده بدون استثنا یعنی یک سال هم نبوده که دانشگاه دیگری اول بشود.

منطقه آزاد کیش خودش یه دانشگاه غیرانتفاعی داشت با مقررات خودش. این دانشکده را این ها نمی توانستند درست مدیریت کنند و این دانشکده واقعا وضعش خوب نبود و اینها، مدیریت منطقه آزاد کیش دنبال این بود آن جا را سر و سامانی ببخشد. این ها آمدند بررسی کردند بین دانشگاه های مختلف به ما پیشنهاد کردند که شما بیایید اینجا، ما تمام این امکانات را در اختیار شما می گذاریم شما بیایید دوره های بین المللی و دوره های کارشناسی ارشد تحصیلات تکمیلی اینجا راه بیندازید. البته اون موقع رقابت خیلی سخت بود همه دانشگاه های کشور دوست داشتند این امکانات را بگیرند ولی اون موقع به ما دادند و ما هم استقبال کردیم. رفتیم آن جا و آن دانشکده را تحویل گرفتیم و هدف ما هم این بود که دوره های بین المللی بگذاریم دانشجویان خارجی بگیریم البته دوره های بین المللی را گذاشتیم. دوره هایی را گذاشتیم که اساتیدی از خارج می آمدند و حتی به زبان انگلیسی تدریس می شد چون استادها خارجی بودند و استادها خودمان هم آن جا درس می دادند استادها خارجی از کانادا از مالزی و از جاهای دیگر می آمدند. تعداد کمی هم دانشجوی خارجی گرفتیم ولی متاسفانه وقایع ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد و دانشجویهای خارجی دیگر نیامدند

وقتی تحصیلات تکمیلی شروع می کنی ارشد و دکتری باید تز بنویسند. اتوماتیک باید تحقیق بکنند و به قول معروف مرزهای دانش را جلو ببرند و اصولاً این منجر به مقالات علمی می شود و در نشریات بین المللی چاپ می شود. نشریه ساینس ما که مدتی است آی اس آی هست، آن اوایل سه چهار تا نشریه آی اس آی در کشور بود، یکی همین ساینس ما بود، یکی دیگر نشریه دانشگاه شیراز بود. الان ۴۵ الی ۵۰ نشریه ایرانی آی اس آی داریم و همین طور رشد می کنند خوب هم هست چرا؟ برای اینکه مبنای مقایسه کشورها، همین آمارهایی که می دهند از اسکوپوس آی اس آی هست، ما که منبع معیار دیگری نداریم آن جاست که باید مقایسه کنیم. در نتیجه اگر نشریات ما آی اس آی نباشد مقالاتی که این جا چاپ می شود به حساب نمی آید البته باید شرایطی داشته باشند باید مرتب در بیاید به موقع در بیاید هیئت تحریریه داشته باشد داوری داشته باشد، چیزهایی که نشریات اگر رعایت کنند می توانند آی اس آی بشوند. بنابراین از آن موقع تعداد مقالات ما شروع به زیاد شدن کرد. آقای دکتر کرمانشاه آمارهایی که هر سال می داد نشان می داد که ما داریم از لحاظ مقاله رشد می کنیم. قرار دادهایمان با بیرون تقریباً صفر بود موقعی که من آمدم تقریباً صفر بود و آقای دکتر کرمانشاه هم که معاون پژوهشی بود خیلی زحمت کشید یک سری مقرراتی گذاشتیم که اگر استادی قرار داد ببندد چقدر خودش می تواند از آن بردارد چقدر باید به دانشگاه اورده بدهد اگر دو نفر مجری بود چقدر. مقررات که تهیه کردیم دیگر روی یک روال منطقی افتاد. از آن جا قرار دادهای ما با صنعت شروع کرد به زیاد شدن و این اواخر حجم قرار دادهای امضا شده به بودجه جاری دانشگاه نزدیک می شد. آن موقع ما احساس کردیم که داریم ماشین تربیت میکنیم و در نتیجه گفتیم برویم به سمت رشته های علوم انسانی، منتها رشته های علوم انسانی که به مهندسی نزدیک تر هستند و رفتیم به سمت رشته های مدیریت و بعد هم اقتصاد. یک دلیل ما هم این بود که دیدیم خیلی از مهندس ها بعد از انقلاب در راس امور مملکت قرار گرفتند بدون اینکه اطلاعاتی از مدیریت و اقتصاد داشته باشند و به اصطلاح به قول بعضی ها با خراب کاری این ها را یاد می گرفتند که ما گفتیم از اول این ها رو استفاده کنیم و در این رشته ها تحصیل کنند به همین جهت رشته مدیریت و بعد هم اقتصاد بسیار مورد استقبال قرار گرفت و هنوز هم مورد استقبال هست. البته هر کاری که ما می کردیم بلافاصله دانشگاه های دیگر هم دنبال ما می آمدند که اشکالی هم ندارد، بالاخره ما الگو می شدیم. بعد از مدیریت و اقتصاد دیدیم قسمت زبان مان خیلی ضعیف است،

من معتقدم بودم که فارغ التحصیل ما باید خیلی زبانش قوی باشد و آدم های قوی هم نمی آمدند این جا برای این که اگر می آمدند، استاد ما می شدند می دیدند آینده ندارند، چطوری ترقی کند چطوری دانشیار بشود چطوری استاد بشود، بعد دیدیم که دانشگاه علم و صنعت آمده، ارشد زبان درست کرده و خیلی هم موفق بوده است. ما هم آمديم کارشناسی ارشد زبان گذاشتیم منتهی چون دلمان می خواست یک جوری هم به مهندسی مربوط باشد، کارشناسی ارشد زبان رایانشی ایجاد کردیم، کاربرد کامپیوتر در زبان که خیلی چیز جدیدی بود و اولین بار بود که در کشور چنین چیزی ایجاد می شد. البته شنیدم که دو سه تا دانشگاه بعد از ما این را ایجاد کردند. به این صورت مرکز زبان ما خیلی قوی شد آدمهای قوی آمدند، اولاً فارغ التحصیل های خوبی بیرون داده ثانیاً یک قسمت هایی دارد برای کسانی که می خواهند مقاله به انگلیسی بنویسند برایشان اصلاح می کند و کمک می کند. به نظر من باید به سمت رشته های جدید برویم مثلاً الان در رشته سیاست گذاری علم اولین بار در کشور، ما آمديم سیاست گذاری علم مطرح کردیم. در بهترین دانشگاه اروپا در این زمینه که دانشگاه ساسکس در انگلیس بود یک دوره مشترک گذاشتیم و یک سری موسسات هم آمدند، رفتیم صحبت کردیم داوطلب شدند که بورسیه کنند، وزارت علوم، توانیر، ایران خودرو، خیلی جاها. ما از بهترین فارغ التحصیلان مون تعدادی را انتخاب کردیم، ده پانزده تا، این دوره رو شروع کردیم، رفتند به دانشگاه های مختلف از دانشگاه های کانادا، دانشگاه های انگلیس و شروع کردند این دوره را خواندن. بعضی شان بورسیه وزارت علوم شدند بعضی در دانشکده مدیریت خودمون، به هر حال این ها که فارغ التحصیل شدند آمدند این جا. ما این جا به پژوهشکده سیاست گذاری علم و فناوری داریم که تقریباً این ها چهار پنج نفر می شوند و همین طور چند نفر دیگر هم می آیند که در این رشته خاص در بهترین دانشگاه های دنیا درس خوانند. جالب این جاست که خود اینها در این جا پروژه های زیادی دارند

دکتر رضا روستا آزاد: رییس دانشگاه (۱۳۸۹ تا ۱۳۹۳)



در دولت نهم با وزارت دکتر زاهدی تغییری در شریف صورت نگرفت. در دولت دهم با وزارت دکتر دانشجو مجدداً زمزمه تغییر در شریف راه افتاد. آقای دکتر سهراب پور ابتکار عمل را به دست گرفتند و با وزارت تعامل کردند.

یادم هست روزی در دفتر کارم در معاونت پژوهشی بودم که از دفتر وزیر تماس گرفتند. آقای دکتر دانشجو به من گفتند شما مسئولیت ریاست دانشگاه را به عهده بگیرید. من قبول نکردم و دکتر دانشجو ادامه دادند و گفتند که این فقط حرف من نیست و دکتر سهراب پور هم نظرشان همین است. سپس گوشی را به آقای دکتر سهراب پور دادند و ایشان هم این نظر را تایید کردند.

ذهنیت آقای دکتر این بود که با توجه به تغییراتی که احتمالاً صورت خواهد گرفت گزینه ای که هم مورد قبول دولت و هم مورد قبول جامعه دانشگاهی باشد می توانست بنده باشم. شاید دعوت ایشان از بنده زمانی که رئیس دانشکده مهندسی شیمی و نفت بودم به هیئت رئیسه و تصدی مسئولیت معاونت پژوهشی هم در همین رابطه بوده باشد.

تیم مدیریتی که من سرکار آوردم همه همکاران علمی، برجسته، منطقی و متدین بودند. به عنوان مثال می توانم به همکارانی چون دکتر تجربی، دکتر موحدی و دکتر رشیدیان در معاونت پژوهش، دکتر میرعمادی، دکتر سعیدی، دکتر سعادت، دکتر رشتچیان، دکتر جاهد، دکتر فرزانه و دکتر پرنیانی در معاونت آموزش، مهندس میرزایی و دکتر دهقانی و دکتر بهمن آبادی در معاونتهای فرهنگی و دانشجویی، دکتر حصارکی، دکتر رزوان و مهندس بیاتی در حوزه مالی و برنامه ریزی دکتر بهزادی پور و دکتر نقدآبادی در حوزه جذب و ممیزه، دکتر جلیلی و دکتر عبدخدایی در روابط بین الملل، دکتر مقداری در پردیس پژوهش، دکتر غلامی، دکتر باقری و دکتر اکرامی در پردیس کیش و دکتر شریف خانی و دکتر موسوی در حوزه روابط عمومی و ریاست و دکتر پاکروان در مرکز محاسبات و بسیاری دیگر از همکاران شایسته که در این فرصت کوتاه مجالی به ذکر نام ایشان نیست اشاره نمایم

یک نگرانی که آن روزها مطرح می شد این بود که آیا شما مثلاً مراکز مثل شورای دانشگاه را تعطیل می کنید. خوب در این خصوص چه اتفاقی افتاد؟ من اصولاً فردی کاملاً اجتماعی و علاقه مند به کار گروهی هستم و طبیعتاً شورای دانشگاه را خیلی جدی گرفتم. به اعتبار مستندات موجود و به روایت همکاران منصف این مطلب کاملاً بر عکس بود. مثلاً در این مدت ما در هر سال حدود ۱۴ جلسه شورا و شورای سرپرستان برگزار کردیم و این بیش از آمار سالهای قبل بود. جلسات خیلی گرم، زنده و پر حرارت بودند و اغلب با حضور همه اعضا و بدون غیبت ایشان برگزار می شد. هر چیزی هم بدون هیچ مشکلی مطرح می شد. باور عمومی من این بود که هر موضوعی و واقعا هر موضوعی می تواند در شورای دانشگاه مطرح شود ولی بیرون از آن و بخصوص در فضای باز سایبری صرفاً موارد اطلاع رسانی عمومی قابل طرح است و این باور را بارها و بارها در مجامع مختلف بر زبان راندم و در حد توان به عمل آوردم. بخصوص باورم این بود که فضای سایبر امنی نیست، همه نگاه می کنند، همه گوش می دهند.

سهم ما از ۱۰۰ نفر اول کنکور کارشناسی بالا رفت و صاحب رکورد ۹۷ نفر از ۱۰۰ نفر اول کنکور شدیم. این دستاورد حاصل برقراری آرامش، انضباط و هنجارها و پرداختن به ماموریت های اصلی دانشگاه بود. طی همین سالها تعداد مقالات ما تقریباً حدود ۲۰ درصد در سال افزایش پیدا کرد و از نظر کیفی هم شاخص ارجاع به مقالات در یک نواخت خوبی حدود ۱۰ درصد در سال افزایش پیدا کرد. در این سالها پروژه بزرگ و مرز دانشی همچون ماهواره را به انجام رساندیم. در آمد ارتباط با صنعت ما طی ۴ سال از حدود ۲۰ به ۶۵ میلیارد یعنی معادل بودجه هزینه ای دانشگاه در سال ۱۳۹۲ رسید. با وجود انبوه مشکلات مالی مسائل مربوط به غذا و اسکان دانشجویی را توانستیم مدیریت کنیم.



روزنامه دانشگاه که در حوزه انتقاد از مدیریت دانشگاه بسیار فعال بود با حمایت بنده مجدداً بازگشایی شد. به اذعان مدیر دانشجویی جدید آرامش، نظم، دلگرمی و خوشبینی خوبی در دانشگاه و خوابگاههای دانشجویی حاکم شد. دانشجویان در ۲۰ الی ۲۵ گروه فوق برنامه دانشجویی فعالیت می کردند و آزادانه حرف می زدند. همه ساله جلساتی در پایان تعطیلات نوروزی برگزار می شد. در این دوره از نظر کمی این برنامه به ۳ برنامه دیدار با اساتید، دانشجویان و کارکنان افزایش یافت. از نظر کیفی هم از یک دیدار کوتاه دیداری به یک برنامه فرهنگی- اجتماعی تبدیل شد. در این برنامه هر کس می آمد و حرفش را پشت میکروفون می زد. علاوه بر این سالی دو مرتبه یک

برنامه اجتماعی برای اساتید برگزار کردیم تا همکاران بیایند و عصرانه دور هم باشیم و آزادانه با یکدیگر گفتگو کنیم. در این جلسات حضار امکان این را داشتند که جدی ترین حرفها را با هیئت رئیسه و حتی با خود بنده بزنند. با دانشجویها هر ترمی حد اقل یک جلسه داشتیم که بچه ها بیایند و آزادانه حرف بزنند. اراضی از دست رفته دانشگاه در منطقه ۲۲ عودت شد و مجوز احداث پژوهشگاه و پارک فن آوری به وسعت ۱۵ هکتار در آن اخذ شد. با گذار از تهدیدهای جدی، سند ملک ۱۱ هکتاری دانشگاه در کیش را گرفتیم و زمین ۲۰ هکتاری دانشگاه در شهرک قدس را هم محصور و فعال کردیم. یک میلیارد تومان آسفالت و نقاشی در و دیوار داشتیم ولی با کمک شهرداری بودجه ای صرف نکردیم. پروژه هوافضای دانشگاه حدود ۵ میلیارد تومان بدهی داشت ولی از طریق توافق با پیمانکار ادامه یافت.

من در دوره قبل در کسوت معاون پژوهشی عضو هیئت رئیسه بودم. در آن زمان ما گزارشات زیادی داشتیم از اینکه مثلاً درسهای سه واحدی برخلاف مقررات در دو کلاس متوالی ارائه می شدند. در بعضی موارد خبر داشتیم که استاد در جلسه آزمون خود حاضر نمیشود. در مواردی خبر می رسید که خود معاونت آموزشی دانشگاه با اساتید هماهنگی کرده و همه کلاس ها را در دو روز هفته برگزار می نماید تا بقیه روزها همکاران آزاد باشند. در مواردی اساتید بدون اطلاع دانشگاه به سفر خارجی می رفتند و کلاس تشکیل نمی شد. مسائلی داشتیم از قبیل اینکه مثلاً استادی به دانشجوی تحصیلات تکمیلی خود تکلیف می کرد که یک بخش از کتاب او را بنویسد. استادی داشتیم که برای فراغت از تحصیل دانشجوی دکتری خود خلاف مصوبات و هنجارهای حاکم در دانشگاه ۷ مقاله طلب کرده بود و در یک مورد این دانشجو حتی با آسیب چشم روبرو شد. در این رابطه از معاونت تحصیلات تکمیلی دانشگاه مربوطه سوال کردم که برای فارغ التحصیلی دانشجو چند مقاله لازم است و جواب ایشان این بود که ضابطه ای در کار نیست و به استاد بستگی دارد! البته همکارهایی هم بودند که اصولاً قائل به هنجار واحد در دانشگاه نبودند. اینها از جمله مواردی بودند که مکرر معاون آموزشی وقت دانشگاه در هیئت رئیسه گزارش می کرد. البته هیئت رئیسه از ایشان حمایت و درخواست می کرد که با این تخلفات برخورد نماید اما ایشان همواره اظهار می داشت که این کار دشوار است در دوره ریاست بنده هم در زمان معاونت آقای دکتر میر عمادی و هم در دوره آقای دکتر سعیدی هر دو به عنوان کسانی که بسیار منضبط و حساس به مسائل نظم و انضباط بودند و کل هفته بصورت تمام وقت از طلوع صبح تا نیمه ی شب در دانشگاه وقت می گذاشتند به صورت جدی مسائل انضباطی را تقویت کردند. ما سعی کردیم این مطلب را ترویج نماییم که در هر حال باید با تصویب مصوبات در کمیته ها و شوراهای همه از آنها تبعیت نمایند.

زودگذر بدون نگاه به آینده بعضاً مشکل مدیریتی کشور ما است، برنامه ریزی برای آینده، تفکر راهبردی، روحیه تحول گرا، تحمل مشکلات و تأمین منابع در رأس کارهای ما قرار گرفت. تیم مدیریتی دانشگاه تفکری جز آینده نگری نداشت و به مسائل روز نیز رسیدگی می کردیم



سند چشم‌انداز ۴ ساله دانشگاه را تدوین کردیم و دستاوردهای خوبی هم داشتیم. به طوری که در حوزه پژوهش نیمی از درآمدها از طریق طرح های پژوهشی تامین شده است حاصل همه ی اینها این بود که مثلا رتبه ی بین المللی دانشگاه در Times Higher در ابتدا بیشتر از ۵۰۰ بود، به بازه ۲۷۵-۲۵۰ صعود کرد. .

عرایض بنده در حوزه پژوهش عملا به مجموع ۸ سال فعالیت این دوره بر میگردد. ذکر این نکته هم خالی از فایده نیست که جناب آقای دکتر تجریشی در بخش قابل توجهی از دوره اول مدیر پژوهشی اینجانب، و در دوره دوم هم ایشان معاون پژوهشی بنده بودند و از این لحاظ هم گزارش فعالیتهای پژوهشی ۸ سال این دوره یک پیوستگی ذاتی دارد.

در بحث پژوهش ما از همان ابتدای شروع مسئولیت به یک نکته مهم توجه داشتیم و آن اینکه وقتی دانشجوی ارشد یا دکتری پیش استادش

می آید و می خواهد یک پایان نامه و تحقیقی را شروع کند چه چیز معرفی بشود. دو سوال اساسی در این خصوص عبارتند از اینکه آیا این تحقیق برای جامعه مفید هست و آیا کسی هست که از آن حمایت کند. در حال حاضر در کشور ما ارتباط دانشگاه با صنعت یعنی ارتباط دانش و عمل ضعیف است و بسیاری از اوقات این پایان نامه ها نه حامی مالی دارد و نه به درد کسی می خورد. بدیهی است که این امر به صلاح مملکت نیست و باید تحول صورت پذیرد. در این خصوص تدابیر مختلفی صورت گرفت. یکی از مسائلی که ملاحظه شد این بود که ارتباط گرفتن با صنعت و تعریف پروژه کار هر کسی نیست. در عین حال اصولا لزومی هم ندارد که همه اعضای هیئت علمی این توان را داشته باشند. برای انجام یک تحقیق به فعالیتهای مختلفی نیاز هست. مثلا لازم است کسی با بیرون از دانشگاه ارتباط برقرار نماید و همکار دیگری باید بر انجام تحقیق در داخل دانشگاه متمرکز شود و این دو کار البته روحیات متفاوتی می طلبند. تجربیات ما در فضای کسب و کار هم کاین است که در داین فضای حرفه ای هم مثلا گروه های سه نفره عملیاتی شکل می گیرند که شاکله یک شرکت یا گروه را شکل می دهند. از این ۳ نفر کسی روابط عمومی کار را بر عهده دارد و با ارتباط با بیرون پروژه می آورد، یکی دیگر در واقع ایده های فکری صحیح برای انجام کار توسعه می دهد و فرد دیگر هم سرمایه انسانی مجموعه را اداره می کند و سازمان می دهد. با توجه به این ملاحظات فکر ایجاد هسته های پژوهشی و گروههای پژوهشی سه نفره از همکاران عضو هیئت علمی مطرح شد. علاوه بر این توجه به جهت گیری های کلی کشور در امور تحقیقاتی مطرح شد. به این معنا که پژوهش های کاربردی که کشور در حوزه های دفاعی، نفت، محیط زیست و غیره به آن احتیاج دارد مورد حمایت بیشتر قرار گرفت.

در یک اقدام دیگر برای شفاف سازی چهره فعالیتهای پژوهشی دانشگاه یک پرتال پژوهشی راه انداختیم تا همه مقالات و فعالیتهای پژوهشی خود را در آن ثبت نمایند. در این راستا در کنار مقالات پژوهشی، پروژه ها و طرح های پژوهشی با بیرون دانشگاه که تا قبل از این کمتر به آن اهمیت داده می شد و امتیاز قابل توجهی به آن تعلق نمی گرفت فعال شد و گردش کار متقنی برای امتیازدهی به آنها تدوین گردید.

یکی دیگر از تحولات در عرصه ارتباط با صنعت تبدیل مدیریت آن به یک مدیریت تمام وقت و حرفه ای بود. تا قبل از این زمان معمولا یک استادی که تعهدات متعدد آموزشی و پژوهشی داشت مثلا دو بعد از ظهر در هفته در دفتر حاضر میشد و فعالیتهایی پاره وقت انجام می داد. اما در این تحول مدیریت دفتر ارتباط با صنعت به یک گروه حرفه ای و تمام وقت از جوانان تحصیل کرده و خوش فکر مدیریت علم و فناوری سپرده شد. به این ترتیب انصافا در زمینه مسائل مالی، حقوقی و اداری دفتر ارتباط با صنعت تحولی صورت گرفت. در حوزه مدیریت امور پژوهشی هم با حضور آقای دکتر موحدی تحولات خوبی انجام شد. ایشان علاوه بر ارائه ایده های نو، خیلی از ایده ها و فعالیتهای طرح شده از قبل را در قالب تدوین آیین نامه های جدید عملیاتی کردند. در این دوره آیین نامه پسا دکترا و پژوهشگرهمان را نوشتیم که بر اساس آن دانشگاه عملا می تواند هیئت علمی پژوهشی جذب نماید و حمایت هایی را هم برای آنها از معاونت علمی، اساتیدی که ارتباط با صنعتشان خوب بود و یا از سایر منابع بگیرد. در طول یک برهه زمانی هم با فعال سازی مدیریت فناوری با کمک آقایان دکتر وفایی و دکتر رشیدیان جبهه جدیدی از فعالیتها آغاز شد. در این دوره ایده طرحهای بزرگ و مادر در معاونت فناوری ایجاد و عملا در قالب پروژه ماهواره توسط دکتر رشیدیان بصورت آزمایشی به منصه ظهور درآمد. این ایده متعاقبا با تعامل با آقای دکتر مهدی نژاد معاونت پژوهشی وقت وزارت علوم، تحقیقات و فناوری در عرصه ملی دنبال شد.

از جمله فعالیتهای دیگر تاسیس مجتمع خدمات فن آوری بود. اخذ مجوز تاسیس پژوهشگاه صنعتی شریف و پارک فن آوری دانشگاه از جمله اقدامات مهم دیگر در این دوره به حساب می آید. در راستای احداث پارک فناوری عملاً ۲ مینی پارک در شرق و شمال دانشگاه (ساختمان شماره دو مرکز رشد) راه اندازی شد و چندین شرکت و مجموعه دانش بنیان در آن مستقر گردیدند.

عملکرد مالی ارتباط با صنعت، ما شروع مسئولیت بنده در معاونت پژوهش و فناوری گردش مالی در حدود ۵ میلیارد ریال بود. هنگامی که به حوزه ریاست رفتم و معاونت را بر عهده آقای دکتر تجربی گذاشتم گردش مالی بالغ بر ۲۵ میلیارد ریال شده بود و در پایان دوره ۴ ساله ریاست این رقم به ۶۵ میلیارد ریال صعود کرد. این افزایش مستمر و جدی درآمد های ارتباط با صنعت در راهیابی علم به عمل خیلی موثر بود و در یک برهه از زمان طبق آمار حدود یک سوم اساتید بصورت جدی در این بخش فعال بودند. بخش فن آوری و نوآوری هم به تدریج حیات یافت و ما نوآوری هایی را کم کم شاهد بودیم. بخصوص در حوزه نانو، بایو، انرژی و نفت و سایر حوزه ها رشد فناوری بتدریج مشاهده شد. شاخص کمیت (تعداد) و کیفیت (شاخص ارجاع به مقالات) مقالات دانشگاه هم در این دوره با نرخ خوبی سال به سال افزایش پیدا کرد. نمودارهای مربوط به این شاخص در معاونت پژوهشی بصورت مستند وجود دارد. از چالش های پیش رو کسانی که تجربه کار اجرایی و مدیریت بخصوص در شرایط امروز کشور و دنیا را دارند حتماً با این گفته موافق هستند که کار کردن اصولاً با مشکلات و چالشهای زیادی روبرو می باشد. در این فرصت در پاسخ به این سوال به یک مجموعه از چالشها در قالب یک بسته به هم تنیده اشاره می کنم: همکاران دانشگاهی ما به دلایل مختلف با روحیه و منش کار فردی مانوس تر بودند و تجربه و علاقه به کار گروهی در آنها کمتر دیده می شد. منش فعالیت علمی همکاران بیشتر متوجه علاقه شخصی ایشان بود و فعالیت در پاسخ به نیازها و سفارشات کلان ملی منبعث از نقشه جامع علمی کشور و یا دستگاههای اجرایی ضعف داشت. به دلیل مشکلات موجود در دستگاههای اجرایی از یک طرف و ضعف توان ارتباط با صنعت از طرف دیگر عقد قراردادهای ارتباط با صنعت برای همکاران مشکل بود. در نتیجه با کمبود تجهیزات و مواد مصرفی و عدم امکان پرداخت پژوهانه به دانشجوی تحصیلات تکمیلی روبرو بودیم. این خود باعث می شد دانشجو عملاً بصورت پاره وقت فعال باشد و بدیهی است که این امر بر کیفیت کار علمی اثر گذارد. به علت مشکلات موجود بخشی از اساتید هم عملاً بصورت پاره وقت در دانشگاه حاضر می شدند و بخصوص سهم قابل توجهی از وقت خود را مشغول تدریس در سایر موسسات بودند. یک مشکل دیگر تاکید صرف بر فعالیتهای آموزشی و تا حدی پژوهشی و نگاه منفی بخشی از همکاران در دانشگاه نسبت به فعالیت حرفه ای دانش بنیان تحت عنوان مذموم کاسبی بود و می بایست اصلاح شود.

بدیهی است آموزش و پژوهش از ماموریت های اولیه و غیر قابل انکار دانشگاه هستند ولی مسئولیتهای اجتماعی دانشگاه (Corporate Social Responsibility, CSR) نیز می بایست مورد توجه قرار می گرفت. همانطور که قبلاً ذکر شد یکی از راه حل های مسئله سازماندهی اساتید در قالب گروههای پژوهشی ۳ نفره و تعریف حداقل بخشی از فعالیتهای پژوهشی در راستای برنامه های راهبردی کشور بود. در ابتدای اجرای این راهبردها بعضی همکاران بر این موضع قرار گرفتند که در عرصه علمی دانشگاه اولاً کسی نمی تواند کار گروهی را تکلیف نماید و ثانیاً هیچ کس نباید تکلیف کند که اساتید در چه حوزه ای تحقیق کنند. البته ما متوجه این بودیم که ما عموماً به کار فردی عرضه محور عادت کرده ایم و تجربه کمی در کار گروهی تقاضا محور داریم. بنابراین ترویج این راهبردها قدری طول کشید. در جلساتی که تشکیل شد این موضوع تبیین شد که دانشگاه نمی خواهد تکلیف کند که چه کسی چکار کند ولی میتواند از کسانی که پژوهش مورد نیاز کشور را انجام می دهند حمایت بیشتری نماید. علاوه بر این دانشگاه تکلیف نمی کند که همکاران به اجبار کار گروهی انجام دهند ولی می تواند مبتنی بر این سیاست، از کسانی که بتوانند فعالیت خود را در قالب گروه پژوهشی چند نفره سازماندهی نمایند حمایت بیشتری نماید. البته این انعطاف را هم به خرج دادیم که به عوض گروه های پژوهشی سه نفره در ابتدا هسته ی پژوهشی ۱ یا ۲ نفره تشکیل شود و برای جزئیات آن آیین نامه نوشتیم. به این ترتیب کار بتدریج شروع شد و رونق یافت.

یکی دیگر از چالشها کمیت گرایی بجای کیفیت گرایی در فعالیتهای علمی و پژوهشی بود. در این رابطه بحثهای زیادی صورت گرفت که چگونه توجه به کیفیت پژوهش را تقویت نماییم و صرفاً تعداد مقالات مهم نباشد. راه حلهایی چون حمایت از فرصت مطالعاتی جهت نگارش کتاب، حمایت از مقالات با ضریب ارجاع بالا و غیره از جمله تدابیر اندیشیده در این حوزه بود.

دکتر محمود فتوحی فیروز آباد: رییس دانشگاه (۱۳۹۳ تا ۱۴۰۰)



این مصاحبه به مناسبت پنجاهمین سال تاسیس دانشگاه در تاریخ ۱۳۹۵ انجام شده است. در سال ۱۳۹۳ که کمیته جستجو برای تعیین رئیس دانشگاه از طرف شورای دانشگاه تشکیل شد در لیست این کمیته قرار گرفتم و هرچه اصرار داشتم که اسامی از لیست حذف شود و دیگر به کار اجرایی نپردازم، مورد قبول اعضای کمیته که از پیشکسوتان دانشگاه بودند قرار نگرفت و در نهایت به شورای دانشگاه و سپس به وزارتخانه معرفی شدم. البته برای بنده باعث افتخار است که منتخب شورای دانشگاه هستم.

از بین همه عوامل و پارامترهایی که در موفقیت و الگو بودن این دانشگاه نقش ایفا کرده‌اند به‌نظر من دو عامل از همه کلیدی‌تر بوده و هست. یکی این که دانشگاه شریف تلاش کرده از بدو تاسیس بهترین دانشجویان را جذب کند و دوم این که در جذب و استخدام استادان مجرب بسیار وسواس به‌خرج داده و دهد. دانش‌آموختگان دانشگاه ما اکنون در رده‌های بالای تولید علم و فناوری در کشور فعالیت دارند ضمن آن که بخش مهمی از کادر هیأت علمی دانشگاه‌های تراز اول کشور را تامین می‌کنند. درخشش فارغ‌التحصیلان دانشگاه در مجامع بین‌المللی و کسب جوایز مختلف و حضور دانشجویان در مسابقات علمی داخلی و جهانی (نظیر ACM و مسابقات بین‌المللی ریاضی دانشجویی جهان، مسابقات IEEEExtreme) حاکی از توان و ظرفیت آنان است. رابطه استادان و دانشجویان مناسب بوده و انتخاب این دانشگاه برای تحصیل از طرف دانشجویان در همه مقاطع حاکی از مطلوب بودن این رابطه است، گرچه جای بهبود دارد. اعتقاد دارم این که دانشگاه نباید جولانگاه جناح‌های سیاسی شود تا هر کدام بخواهند دانشگاه را برای منافع سیاسی خود مصادره کنند و به عبارتی منافع سیاسی‌شان به منافع دانشگاه ارجحیت پیدا کند. البته دید سیاسی داشتن با سیاسی شدن دانشگاه کاملاً متفاوت است. همه ما یک دیدگاه سیاسی خاص داریم ولی وقتی منافع دانشگاه در میان باشد نباید با هیچ چیز عوض شود. سیاست‌زدگی به رابطه استاد و دانشجو صدمه می‌زند. من از همان اوایل قبول مسئولیت، شورایی را تحت عنوان شورای راهبردی دانشگاه، تشکیل دادم تا برنامه‌ها و جهت‌گیری آینده دانشگاه را به‌خصوص بعد از نیم‌قرن فعالیت دانشگاه مشخص کنیم. این شورا تاکنون کارهای خوبی انجام داده و اولویت‌های دانشگاه را در حوزه‌های مختلف آموزشی، پژوهشی، فناوری و فرهنگی-دانشجویی استخراج کرده است. گرچه دانشگاه در حوزه‌های یادشده تلاش کرده و برنامه‌هایی در دست اجرا دارد ولی برای انسجام‌بخشی و هم‌راستایی با اهداف و رسالت تعریف‌شده برای دانشگاه لازم است برنامه جامعی که در برگیرنده این اهداف باشد تدوین شود. قرار است مرحله به مرحله برنامه‌های تدوین شده ابتدا به تصویب شورای دانشگاه رسیده و سپس برای اجرا به حوزه‌های مختلف دانشگاه ابلاغ شود. از دیگر فعالیت‌ها تعیین ترکیب اعضای هیأت امنای دانشگاه و تشکیل دو جلسه بعد از پذیرش مسئولیت است.



دانشگاه ما تقریباً برای سه دهه رشد قابل توجهی را پشت سر گذاشته است. نسبت به ۳۰ سال پیش، جمعیت دانشجویی آن تقریباً ۴ برابر، زیر بناهای آن تقریباً ۳ برابر و تعداد اعضای هیأت علمی تقریباً ۵/۳ برابر شده است. اکنون زمان آن رسیده که در مورد برنامه‌های رشد کمی و رشد فیزیکی بیشتر دقت کنیم.

یکی از مشکلات فعلی ما کمبود فضای فیزیکی پردیس اصلی دانشگاه است که در ابتدا برای یک دانشگاه ۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ نفری در نظر گرفته شده بود اما اکنون ۱۱ تا ۱۲ هزار نفر از آن استفاده می‌کنند. البته هم‌اکنون طرح‌های توسعه خوبی را به تصویب رسانده و در دست اجرا داریم. در خصوص توسعه فیزیکی دانشگاه دو موضوع را پیگیر هستیم. یکی طرح ساماندهی دانشگاه در شمال دانشگاه و همچنین یک زمین بسیار مناسب در شمال غربی منطقه ۲۲ برای توسعه آینده دانشگاه در مالکیت داریم که انشاءالله برخی برنامه‌های توسعه فیزیکی در آن اجرا خواهد شد. به دنبال تهیه طرح جامعی برای آنجا هستیم تا به تصویب شورای عالی شهرسازی برسانیم.

بحث دیگری که دنبال می‌کنیم طرح ساماندهی پردیس فعلی است. قصد داریم انشاءالله توسعه دانشگاه تا میدان تیموری را زودتر به انجام برسانیم. مجوز احداث پارک علم و فناوری را اخذ و در سال ۱۳۹۵ از هیأت امنا در قانون بودجه، اعتبار آن تصویب شده است. همچنین پروژه‌های عمران نظیر؛ دانشکده‌های مهندسی مکانیک، هوافضا و همچنین کلاس‌های درس تکمیل خواهد شد و پروژه‌های مصوب دانشکده مهندسی مواد، دانشکده عمران و پژوهشکده شهید رضایی آغاز می‌شود. به طور کلی در زمینه منابع مالی، توجه به جلب کمک خیرین و فارغ‌التحصیلان، اخذ وام برای خرید تجهیزات، افزایش سهم دانشگاه از منابع پژوهشی کشور و توسعه برنامه‌های فناوری از کارهای مهم دانشگاه است. از این رو با توجه به وضع اقتصادی کشور برای ادامه فعالیت دانشگاه باید در راستای تنوع بخشیدن به منابع مالی باشیم.

زیرساخت‌های مهمی در حوزه فناوری اطلاعات دانشگاه نوسازی و ایجاد شده است. این امر زمانی حائز اهمیت می‌شود که زیرساخت‌های این حوزه بسیار فرسوده و برای رشد و بهبود وضعیت فناوری اطلاعات در دانشگاه جوابگو نبودند. از این رو مرکز داده دانشگاه از نظر زیرساختی شاهد تحولات عمده‌ای شده است. بازسازی مرکز داده دانشگاه بعد از تأسیس آن در ۴۰ سال پیش و همچنین تجهیز آن با تابلوهای برق مدرن، سیستم برق پشتیبان، سیستم اعلام و اطفای حریق و دیگر تجهیزات مورد نیاز یکی از اقدامات اساسی در این حوزه بوده است. یکی دیگر از اقدامات مهم، توسعه شبکه فیبر نوری دانشگاه به شمال دانشگاه است که علاوه بر اتصال پژوهشکده انرژی و خوابگاه‌های دانشگاه، امکان اتصال ساختمان‌های جدید دانشگاه را در شمال محدوده فعلی دانشگاه امکان پذیر می‌کند. انجام تعمیرات اساسی در خوابگاه‌ها و بازسازی کامل تعدادی از بلوک‌ها، بازسازی محوطه‌ها و فضاهای عمومی، تعمیرات اساسی در چیلرها و دیگ‌های بخار موتورخانه مرکزی، بازسازی و تعمیرات انجام شده در دانشکده‌ها و بازسازی تعدادی از آزمایشگاه‌ها، تعمیرات اساسی در سلف سرویس، تعمیرات در کتابخانه مرکزی، تعمیرات اساسی سالن ورزش جباری، تعمیرات و تغییرات معاونت فرهنگی، تعمیرات تالارهای درس و مرکز گرافیک، تعمیرات و توسعه آزمایشگاه‌های مرکزی و کارگاه آموزشی ماشین ابزار، تعمیرات اساسی در آمفی‌تئاتر جابر بن حیان.

افرادی مانند مرحوم دکتر محمدعلی مجتهدی بنیان‌گذار دانشگاه یا مرحوم دکتر امین به عنوان سازمان‌دهنده اولیه دانشگاه، دکتر رنجبر، دکتر انواری و دکتر صالحی که مدیریت دانشگاه را در سال‌های پر آشوب انقلاب و جنگ به عهده داشتند، دکتر سهراب‌پور که طولانی‌ترین دوره ریاست دانشگاه را داشته و در زمان ایشان طرح‌های بزرگ عمرانی به سرانجام رسید. همچنین باید از مدیران میانی دانشگاه مانند آقای مهندس بیاتی که سال‌ها زحمات زیادی در عمران و آبادی دانشگاه کشیدند سپاسگزاری کنم.

در کلیه دوره‌ها قطعاً مدیریت‌های دانشگاه سعی در اتخاذ تصمیم درست داشته‌اند. تعدد مراجع تصمیم‌گیری در مورد آموزش عالی، کمبود منابع، تحریم اقتصادی سال‌های اخیر، افزایش ظرفیت پذیرش دانشجو بدون تأمین زیر ساختها، نقاط ضعف تصمیمات کلان اجرایی است.



اعتقاد داریم آموزش و پژوهش در دانشگاهی مانند شریف باید در سطح عالی بوده و هم‌افزایی ایجاد کنند. اگر صرفاً به آموزش توجه کنیم حداکثر می‌توانیم یک دبیرستان درجه یک باشیم. اگر به آموزش اهمیتی ندهیم و پایه و علم لازم برای یک محقق خوب شدن را نداشته باشیم بیش از یک هنرستان خوب نمی‌توانیم ادعایی داشته باشیم. لذا در دانشگاهی همچون دانشگاه شریف باید این دو مقوله در عالی‌ترین سطح خود انجام شود.

اجازه دهید در مورد هر کدام از دو حوزه آموزش و پژوهش مختصری توضیح دهم. همان‌گونه که عرض کردم یکی از عواملی که جایگاه دانشگاه صنعتی شریف را در کشور و جهان ممتاز و پرافتخار ساخته،

توجه به نخبگی در امر آموزش و حفظ کیفیت بالای آموزش بوده است. شهرت دانشگاه ما در کشور و جهان بیش از هر چیز مدیون کیفیت بالای آموزشی و وجود دانش‌آموختگان ممتاز آن و همچنین رعایت قوانین و انضباط آموزشی بوده است. توجه علمی و ضابطه‌مند به امر آموزش موجب شده تا این دانشگاه به‌عنوان یک دانشگاه پیشرو و مرجع علمی در کشور و همچنین یک دانشگاه تأثیرگذار در سیاست‌گذاری‌های آموزش عالی کشور، مایه اقتدار، سربلندی ایران و عزت ملی و در جهان نیز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار باشد. لذا باید تلاش کنیم راهبردهایی را برگزینیم تا ضمن حفظ این جایگاه در کشور و جهان، آموزش برای رفع نیازهای کشور باشد. دانشگاه توانسته در موارد متعددی نقش اساسی در تصمیم‌گیری‌ها و سیاست‌های آموزش عالی داشته باشد.

تداوم موفقیت‌های دانشگاه از نظر حضور داوطلبان برجسته آزمون سراسری، کسب جوایز و افتخارات مختلف توسط استادان و فارغ‌التحصیلان، کسب بیش از ۱۷ رتبه علمی در مسابقات المپیاد علمی سازمان سنجش آموزش کشور در سال ۱۳۹۴، کسب رتبه برتر پژوهش‌های نانو در اسفندماه سال ۱۳۹۴ (برای هشتمین بار) در بین همه دانشگاه‌ها مثالی از این موفقیت‌ها محسوب می‌شود. همچنین دوره‌های جدیدی مانند بیوانفورماتیک و اقتصاد انرژی در دانشگاه برنامه‌ریزی و به تصویب شورای دانشگاه رسیده است. برنامه‌های آموزشی-پژوهشی در زمینه علوم اعصاب و توانبخشی را در دست مطالعه داریم و تاسیس یک دانشکده جدید در زمینه فناوری‌های نوین و گرایش‌های میان‌رشته‌ای در دست بررسی است که پیشنهاد آن به مرجع تصمیم‌گیری در دانشگاه داده خواهد شد. دومین مجتمع تحقیقاتی ساخته شد. آزمایشگاه مرکزی دانشگاه در یک فضای خوبی تاسیس و آغاز به کار کرده و هم‌اکنون در حال تکمیل تجهیزات است. البته پیگیر گرفتن یک وام برای تکمیل تجهیزات آزمایشگاهی هستیم. پژوهش در ارتقای دانشگاه نقش اساسی دارد و خوشبختانه این مسئله برای همکاران ما در دانشگاه پذیرفته شده که پژوهش همراه با آموزش به‌عنوان دو پایه اصلی فعالیت یک عضو هیات علمی باید تداوم یابد. در حوزه پژوهش و فناوری، جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های پژوهشی دانشگاه نه‌تنها برای انجام پژوهش‌های اصیل و بنیادی و حرکت در مرزهای دانش بوده بلکه به انجام پژوهش‌های کاربردی و حل مسائل بزرگ و اساسی کشور اهتمام داشته و دارد. در این راستا دانشگاه برای ارتقای پژوهش، ارتباط با صنعت و فناوری برنامه‌های جامع را تدوین کرده است. به‌طور کلی اهداف راهبردی دانشگاه در حوزه‌های پژوهش، ارتباط با صنعت و فناوری و کارآفرینی را می‌توانم این‌گونه خلاصه کنم.

- سیاست‌گذاری برای هدایت پژوهش‌ها در راستای حوزه‌های اولویت‌دار و موردنیاز کشور نظیر: انرژی، محیط زیست، سلامت به‌عبارتی برنامه‌محور حرکت کردن. کاهش پراکنده‌کاری و متمرکزسازی فعالیت‌های پژوهشی برای توسعه توانایی‌های محوری دانشگاه.
- اولویت بخشیدن به پژوهش‌های هدفمند و کاربردی در راستای توسعه فناوری‌های مورد نیاز کشور.
- ایجاد بسترهای پژوهشی مناسب برای افزایش ضریب ماندگاری دانشجویان تحصیلات تکمیلی.
- افزایش نقش دانشگاه در توسعه صنعت و فناوری در کشور با تأکید بر حوزه‌های استراتژیک.

ماخذ: محمد میرزایی، اکبر سیه‌بازی (۱۳۸۵). شریف از آغاز تا کنون به روایت روسای آن. تهران: دانشگاه صنعتی شریف. جلد اول / محمد میرزایی، اکبر سیه‌بازی (۱۳۸۸). شریف از آغاز تا کنون به روایت اساتید. تهران: دانشگاه صنعتی شریف.